



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیت و قانون
پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

رعایت احکام و آداب ازدواج و اثر آن در کاهش انحلال عقد (در فقه اسلامی)

(رساله ماستري)

محصله: انطهور "غفاری"

استاد رهنما: استاد وزیر محمد "سعیدی"

سال: 1402 هـ ش - 1445 هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعيات و قانون

پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

رعایت احکام و آداب ازدواج و اثر آن درکاهش انحلال عقد (در فقه اسلامی)

(رساله ماستري)

محصله: انظهور "غفاری"

استاد رهنما: استاد وزیر محمد "سعیدی"

سال: 1402 هـ. ش – 1445 هـ. ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا فقه و قانون

بورډ ماستري

تصديق نامه

محترمه انظهور بنت جمال ناصر ID: SH-MSF-S1400-806 محصله نور نهم فقه و قانون که رساله ماستري خوېش را زیر عنوان: رعایت احکام و آداب ازبواج و الزام در کاهش انحلال عقد در فقه اسلامی په روز ۱۳۰۲/۱۲/۱۳ تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۱۳ موافقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) لوحه و کتبه (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد سلیم مننی	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنا ورپس جلسه	

معاون علمی

امر بورډ ماستري

اهدا

اسباب خوشبختی خانواده اخلاق، علم، وعدم مخالف با یکدیگر می باشد، شریعت حکیمانه ی اسلام دست مردها را برای انتخاب همسر را مطابق اصولی که معین نموده باز گذاشته و معیار سنجشی را به وی عطا کرده که می تواند قبل از ازدواج دختر را با آن سنجیده و در صورت وجود معیارهای مورد نظر، بر خدا توکل کرده و با او ازدواج نموده و در غیر اینصورت دنبال شخص دیگری بگردد، این شرایط را نیز باید زن در نظر بگیرد.

در اخیر این اثر را برای همسر گرامی، فرزندان نازنین و خانواده علم دوست ام به عنوان یک ارزش معنوی تقدیم می نمایم.

سپاس گزاری

سپاس ذاتی را انسان را از عدم آفرید و او را نسبت بر سائر مخلوقاتش شرف بیشتر داد. تحقیق و پژوهش در پایان تحصیل و بجا گذاشتن اثر علمی از دانشجو از مکلفیت های هر محصل است، بنده نیز با دوسال سال تحصیل در پوهنتون که، مهد علم و دانش و پله های ترقی و پویش توانستم این مسیر را بخوبی و مسرت طی نمایم اینک افتخار دارم که چنین زمینه ی برای بنده مساعد گردید تابتوانم به یاری اندوخته های علمی خویش و راهنمایی استاد راهنما به تحقیق در زمینه موضوع پردازم، موضوع هذا عنوانی است که کمتر مورد توجه صاحب نظران و محققین قرار گرفته و خلای علمی از نقطه نظر علمی و عملی مشهود بود؛ بنابر این بنده با انتخاب این موضوع مهم خواستم به انکشاف نظریات علمی موجود و رفع خلای مشهود پردازم. لازم به یاد آوری است که بنده از کمال یاری و همکاری و زمینه سازی وزارت تحصیلات عالی کشور قدردانی نمایم، و همچنان از رهبری پوهنتون سلام و از مدیریت پویای آن و تمام دست اندرکاران این کاروان علمی نهایت تشکر و قدردانی نمایم به ویژه از استادان شریعت و به خصوص از استاد راهنمای گرامی ام، استاد وزیر محمد سعیدی، سپاسگزارم. ایشان با وجود مصروفیت های علمی باز هم منحيث استاد راهنمای بنده این مسئولیت را پذیرفتند و بنده را در رشد علمی و تحقیق اکادمیک یاری رسانیدند. از خدای رحمان برای ایشان طول عمر، موفقیت های مزید را در تمام عرصه های زندگی خواهانم.

خلاصه ی بحث

ازدواج باعث پاکدامنی و عفاف زن و مرد است. بنابراین آن دو نیروی خود را در مسیر صحیحی بکار می برند، مثلاً برای خدمت به دین، آباد سازی زمین. هردو طرف باید نقش حساس و عمده ی خود را در اصلاح و تهذیب شریک زندگی خویش و تمسک وی به دین مبین، بشناسند. همچنین نقش مؤثری را در فراخواندن وی بسوی نیکی و واداشتن وی به انجام عبادت ها و نیز کمک و یاری او در این راستا ایفانماید. باید جوی مناسب برای نزدیک شدن به خداوند را بوجود آورده و به فتنه و مانعی در دین طرف مقابل مبدل نگشته، او را از شتافتن به سوی اعمال نیک سست ننماید.

با نیکرفتاری زوجین با همدیگر کم کم حس و حال محبت واقعی میان آن دو، که پیشتر در جریان عقد نکاح بذر آن کاشته شده بود، رشد نموده و بالنده می شود. زن و مرد به رشد و شکوفایی این عشق و محبت پرداخته و بر احساس دوستی و یکرنگی بین شان می افزایند.

اگر مشکلاتی در پیشروی خانواده پدیدار شد باید راه حل های برای بیرون رفت از آن باشد که ما در این رساله به راه حل های که سبب نجات خانواده می گردد پرداخته ایم، و همچنان عیوبی که سبب فسخ نکاح و عقد می گردد به آن اشاره شده است.

ناگفته پیداست که در بین تمام نهاد ها، سازمان ها، و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیت خاص و بسزای را دارد، تمامی آنانی که در باب سازمان جامعه اندیشیده اند، همه مصلحین و حتی رویا گران، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تا کید ورزیده اند. مسلم است که هیچ جامعه نمیتواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده سالم برخوردار نباشد.

بایادآوری اینکه، امروزه متأسفانه عده زیادی از مردم ما اصول و قواعد فقهی و قانونی را در امر ازدواج رعایت نمیکنند و تعدادی هم اصلاً از این اصول اطلاعی ندارند و به همین جهت اشتباهات جبران ناپذیری را درین امر حیاتی مرتکب میشوند.

واژگان کلیدی: ازدواج، خانواده، زن، شوهر، اختلاف و عیب.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
1	مقدمه
3	اهمیت موضوع
3	بیان مسئله
3	اهداف تحقیق
3	اسباب اختیار موضوع
4	سؤالات تحقیق
4	پیشینه ی تحقیق
5	مواد و روش تحقیق
5	مشکلات تحقیق
6	ساختار تحقیق

فصل اول

کلیات بحث و مفاهیم آن

8	مبحث اول: مفهوم تفریق و اختلافات بین زوجین
8	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی تفریق
11	مبحث دوم: مفهوم خواستگاری و مشروعیت آن
11	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی خواستگاری
11	مطلب دوم: مشروعیت خواستگاری
12	مبحث سوم: مفهوم ازدواج و مشروعیت آن
12	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی ازدواج
14	مطلب دوم: مشروعیت ازدواج
17	مبحث چهارم: احکام ازدواج از حیث وجوب و صحت
17	مطلب اول: احکام ازدواج از حیث وجوب و عدم وجوب
18	مطلب دوم: احکام ازدواج از حیث صحت و عدم آن
20	مبحث پنجم: مقاصد ازدواج و حکمت آن
20	مطلب اول: مقاصد دنیایی ازدواج
22	مطلب دوم: مقاصد آخروی ازدواج
24	مطلب سوم: حکمت های ازدواج

فصل دوم

اسباب جدائی و اختلاف بین زوجین

30	مبحث اول: اسباب جدائی بین زوجین
30	مطلب اول: تفریق به سبب ضرر
31	مطلب دوم: تفریق به سبب عیب
36	مطلب سوم: تفریق به سبب حبس
38	مطلب چهارم: تفریق به سبب اعسار زوج
40	مطلب پنجم: تفریق به سبب غیبت

45	مطلب ششم: تفریق به سبب ردت و یا مرتد شدن
48	مطلب هشتم: جدائی به سبب امراض
55	مبحث دوم: اسباب اختلافات زوجین
55	مطلب اول: اختلاف در اثر رعایت نکردن معاشرت خوب
56	مطلب دوم: اختلاف در اثر عدم رعایت حقوق و واجبات همدیگر
57	مطلب سوم: اختلاف در اثر کراهیت و بدبینی
58	مطلب چهارم: اختلاف در اثر مشکلات مالی
58	مطلب پنجم: اختلاف در اثر دخالت دیگران
59	مطلب ششم: اختلاف در اثر غیرت و شک
61	مطلب هفتم: اختلاف در اثر تعدد ازواج
62	مطلب هشتم: اختلاف در اثر عدم کفایت بین زوجین

فصل سوم

اسباب علاج و کاهش تفریق بین زوجین

65	مبحث اول: ارشادات رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در حل اختلافات زوجین
65	مطلب اول: رعایت توجیهات رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در خواستگاری و ازدواج
66	مطلب دوم: تحذیر زن از رعایت نکردن فرمان شوهر و امر به ارضا و اطاعت آن
67	مطلب سوم: تشویق شوهر به رعایت صبر در برابر خاتم خود
68	مطلب چهارم: رعایت نمودن مسئولیت زناشوهری
70	مطلب پنجم: رعایت عدل بین زنان و تحذیر از عدم رعایت عدل
71	مطلب ششم: دعوت به تعقل در برابر همدیگر و عدم بدگمانی
73	مطلب هفتم: عدم اکراه در نکاح
73	مطلب هشتم: تعامل رسول الله-صلی الله علیه وسلم- با زنان خود
74	مبحث دوم: رعایت معاینات طبی قبل از ازدواج
74	مطلب اول: اهمیت معاینات طبی
75	مطلب دوم: مشروعیت معاینات طبی
81	مطلب سوم: نقش معاینات طبی در زندگی زوجین
82	مبحث سوم: نشوز زوجین و علاج آن
82	مطلب اول: مفهوم نشوز
85	مطلب دوم: نشانه های نشوز زوجین
89	مطلب سوم: علاج نشوز زوجین
103	مبحث چهارم: روش قضائی در حل و کاهش اختلافات زوجین
103	مطلب اول: مفهوم حکم
104	مطلب دوم: مشروعیت ارسال حکم
106	مطلب سوم: مقصد شرعی از ارسال حکم
107	مطلب چهارم: صفات و شروط حکم
112	مطلب پنجم: حکم اسکان زوج متخاصم در کنار افراد قابل اعتماد
112	مبحث پنجم: رعایت کفایت و نقش آن در کاهش اختلاف بین زوجین

112		مطلب اول: تعریف لغوی واصطلاحی کفائت
113		مطلب دوم: اموراتی که در کفائت مطلوب است
115		مطلب سوم: نقش کفائت در استقرار زندگی مشترک زوجین
۱۱۸		نتیجه گیری
۱۲۰		پیشنهادهات
120		فهرست آیات
121		فهرست احادیث
123		فهرست اعلام
۱۲۵		فهرست منابع وماخذ

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

وبعد: {خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا}، (الزمر:6).

ترجمه: خداوند شما را از يك تن (به نام آدم) بيافريد، سپس از جنس او همسرش را (به نام حواء) خلق كرد.

پیوند عاطفي کلید خوشبختي هر خانواده اي است. معمولاً ارتباط اوليه ميان زن و شوهر با گرمایي سرشار از اندیشه هاي پاک و احساسات زیبا آغاز مي شود. سپس با گذشت زمان اين علاقه و ارتباط به سري مي گردايده و به خاکستري فاقد نور و گرما تبديل شود. اين يکي از خطرناک ترين مشکلاتي است که زندگي زناشويي را تهديد کرده و پایه هاي بنيادي زندگي مشترک ايشان را دچار شکاف و رخنه مي کند. بانوي خانه بايد تمام تلاش خود را بکار ببندد تا بر اين مشکل فائق آيد، تا ارتباط و علاقه ي وي با شوهرش ارتباطي پيوسته بوده و عشقي زنده و پويا داشته باشد.

براي شروع معالجه ي اين مشکل لازم است هرکدام از طرفين به وظايف خویش در برابر ديگري توجه کرده و ممکن است اهمال درباره ي اين موضوع باعث بروز مشکلات شود. گرچه زندگي زناشويي تنها در همين حد متوقف نشده و ارتباطي انساني است و نه ماشيني. بنابر اين رشته ي عاطفي ميان آن ها ريسماني محکم است که رکني اساسي از زندگي مشترک آن دو را تشکيل مي دهد.

مهر و عاطفه یک نوع پیوند دوطرفه بين زن و شوهر مي باشد. در اين شرايط شوهر مي کوشد تا همسرش بتواند عشق وي را احساس نموده و زن نيز بايد سعي نمايد تا پاسخ اين احساسات زیبا را داده و مهر و محبت و صداقت و وفایش خویش به او را هر دم آشکار سازد. بايد دانست که مهر و عاطفه ي صادقانه داراي چنان تاثیر جادويي بر زندگي زناشويي است که دشوراي ها را آسان و خانه ي کوچک را به بهشتي تبديل مي کند که زن و شوهر و فرزندان شان در آن خوشبختي و شادکامي را تجربه مي نمايند. یک زن هوشيار شيوه هاي خاص برقراري ارتباط

هاي عاطفي و مهرورزي را به خوبي مي داند و البته گفتار نرم و زيبا آسان ترين اين شيوه ها مي باشد.

اهميت موضوع

اين موضوع داراي اهميت خيلي فراوان است كه چندي آن قرار بيان مي گردد:

از اثرات ازدواج، مصئون ماندن جامعه از هرج و مرج و بي بندوباري اخلاقي و محفوظ ماندن افراد آن از مفاسد اجتماعي است زيرا غريزه جنسي و تمايل به جنس مخالف تنها از طريق ازدواج اشباع مي شود و از اين جهت مي بينيم كه رسول گرامي اسلام - صلى الله عليه وسلم - خطاب به جوانان با شيوه اي جالب و زيبا فلسفه اخلاقي ازدواج را اينگونه بيان مي فرمايد: « يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، إِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ »¹.

ترجمه: اي گروه جوانان! هر كس از شما استطاعت (قدرت جنسي و هزينه زندگي را) دارد، ازدواج كند، زيرا كه ازدواج چشم را بهتر كنترل مي كند و ناموس را محفوظ مي دارد. اما كسي كه نتواند هزينه ازدواج را تأمين كند بايد روزه بگيرد، زيرا روزه باعث كم شدن شهوت و غريزه جنسي است

يكي ديگر از حكمتهاي خداوند از امر به تشكيل خانواده، سالم ماندن جامعه از امراض است. امراض كشنده كه نتيجه روابط نامشروع و گسترش زنا در جامعه مي باشد. در ذيل به نمونه هايي از اين بيماريها كه پيامد روابط آزاد جنسي و زنا در جامعه مي باشد، اشاره مي كنيم.

آرامش روحي و رواني، بوسيله پيوند زناشويي بين زن و شوهر رابطه دوستي و مهرباني برقرار مي شود و هر يك بر اثر انس گرفتن با ديگري به سعادت و خوشبختي نايل مي آيند واضح است كه در پرتو چنين آرامش روحي رواني، هريك از زوجين مي تواند بطور كامل به مسؤوليت و وظائف خود عمل كرده و در راه خوشبختي خانواده و همسر و فرزندانش خويش گام بردارد.

¹ - متفق عليه: بخاري، ۳/۷، بَابُ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ. و مسلم، ۱۲۸/۴، بَابُ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ.

بیان مسئله

این رساله ای که در سترس شما قرار دارد (رعایت احکام و آداب ازدواج و اثر آن در کاهش انحلال عقد) عنوان دارد و در این پایان نامه تلاش خواهیم ورزید تا در مورد رعایت و شرایط ازدواج روشنی ادا کنیم که باید کدام چیزها در امور ازدواج مراعات شود از کدام موارد اجتناب شود، و کدام امور است که سبب خوشبختی خانواده و کدام امور سبب گسست و فروپاشی خانواده می گردد، و تأثیرات این دو مورد را می توان در زندگی زناشویی و در روشنائی قرآن، سنت، دیدگاه فقهی قدیم و جدید به مذاقه و تحقیق بگیریم.

این پایان نامه در صدد این است که نخست مشکلاتی را که در زندگی زوجین رخ می دهد شناسایی نماید و سپس در روشنی احکام شرع به آنها راه حلی های موجود در این مورد را نشاندهی نماید تا خانواده از مشکلاتی که به آن روبرو می شند بتوانند خود را رها سازند.

اهداف تحقیق

هدف از این تحقیق تشخیص یک درد بزرگ جامعه و تجویز نسخه مناسب برای آن از دیدگاه فقه اسلامی است، چون موضوع خانواده بسیار مهم و حیاتی است و باید راجع به آن محتاطانه، دقیق و کارشناسانه تصمیم اتخاذ شود، تا نشود که راه حل ما برای کاهش مشکلات اجتماعی، مشکل دیگری به آن بیفزاید.

جهت دست یافتن به اصل همپذیری در نظام خانوادگی .

جهت دست یافتن بر اینکه نباید در انتخاب شریک زندگی عجله و یا بی پروائی نمود.

بیان جنبه های منفی و مثبت رفتارهای زوجین با همدیگر.

بیان نکاتی که در میان زوجین در مراحل بعد از ازدواج تأثیرات مثبت منفی داشته و اگر به آنها توجه و رسیدگی نشود نظام سالم خانواده را از بین میبرد، و فضای گوارا و گرم خانواده را سست نموده سبب ایجاد مشکلات و حتی منجر به جدایی و ترک یکدیگر می شود.

اسباب اختیار موضوع

۱- نخستین سببی که باعث این عنوان انتخاب کنم مشکلات خانوادگی در جامعه ما می باشد، ما مشاهده می کنیم که هر روز عروس با داماد و داماد با عروس پر خاش و جنجال دارد، من متحیر بودم که چرا چنین چیزهای در جامعه ما دامنگیر نسل جوان ما شده است، و بعد از نوشته ای این

مونوگراف یافتیم که اصل موضوع همانا عدم تعارف جانبین از قبل و عدم گذشت و تسامح در برابر یکدیگر می باشد.

۲- دومین سببی که من را وادار کرد این موضوع را به عنوان موضوع تحقیق انتخاب نمایم، چشم‌دید های اجتماعی خودم است که می‌بینم عارض شدن بیماری های ساری و یا هم بیماری های نفرت‌انگیز چه مشکلاتی را برای جامعه دردیده ما متأسفانه خلق نموده است و چه ظلمی بر زنان این کشور صورت می گیرد.

۳- سبب سوم و اخیری این که هر فارغ التحصیل و دانش آموخته فرقی نمی کند که از مقطع لیسانس باشد و یا ماستری لازم است که به عنوان یک دستاورد علمی یک اثر تحقیقی به جامعه علمی تقدیم نماید و بنده هم فرصت را غنیمت شمردم و موضوعی را که سال‌ها ذهنم را به خود مشغول ساخته بود و تا اکنون هم برایم به شدت جالب بود، انتخاب نمودم.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی فرعی این تحقیق قرار ذیل اند:

الف. سوال اصلی

چگونه می توانیم یک خانواده سالم و با استقرار داشته باشیم؟

ب. سوالات فرعی

1. عیوبی که در در زندگی زوجین تأثیر دارد کدامهاست؟

2. زندگی باهمی و مشترک چه اهمیتی دارد؟

3. راه حل های برای حل مشکلات زوجین چیست؟

4. آیا معاینات تلویزیونی مشورعت دارند؟

پیشینه ی تحقیق

در زمینه سابقه ی تحقیق در این مورد یاد آوری کرد که طبق معلومات ویافته ها و تحقیق بنده در داخل کشور نه کتابی و نه هم حتی یک مقاله‌ی علمی که متخصصانه به این مسأله پرداخته باشد وجود دارد؛ اما در خارج کشور هم که کتاب هایی نوشته شده اند حق موضوع را اداء نکرده اند؛ چون از یک بعد به آن پرداخته اند، یا از بعد طبّی و یا هم از بعد فقهی و شرعی و کتابی که هر دو بعد این موضوع را با وسائل آن به مذاقه گرفته باشد وجود ندارد، ولی در کتاب

های مختلف ابعاد مختلف این موضوع به شکل اساسی به مذاقه گرفته شده است. که در ذیل به برخی از مهمترین آنها اشاره خواهم کرد:

عوامل استقرار الأسرة فی الإسلام. رشا بسام ابراهیم زریفه در کشور جنگ زده و غم‌دیده فلسطین نوشته نموده است.

مختار التفرقة بین الزوجین بسبب المرض المعدي، از نواری.

مستجدات فقهیه فی قضایا الزواج از سلیمان اشقر.

المرض المعدي و اثره علي استمرار الرابطة الزوجية في الفقه الاسلامي والقانون الاسرة الجزائرية، از برکات امال و فاضل عزیزه .

مسئولية الطبيب الجنائية فی الشريعة الاسلامية از اسامه ابراهیم التایه.

الايدز و آثاره الشرعيه والقانونيه از احمد محمد أحمد لطفی.

مواد و روش تحقیق

در نوشتار و تحقیق این اثر از روش کتاب‌خانمی استفاده شده است، و از کتاب‌هایی که در پیشینه تحقیق یادآوری گردید استفاده شده است، و همچنان از کتاب‌های مختلف فقهی اعم از علمای قدیم و هم علمای جدید استفاده شده است.

روشی که در این اثر از آن استفاده نموده ام، روش کتاب‌خانه ای می باشد .

در ترجمه ی آیات این پایان نامه از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده شده است.

احادیث نیز صحت و سقم آن بیان گردیده است که شما در پاورقی آن را مشاهده خواهید کرد.

این پایان نامه دارای پاورقی وزیر نویس می باشد، در پاورقی کوشش شده است که، اول اسم مشهور نویسنده ذکر شود، بعد از آن اسم مکمل نویسنده و بعداً اسم کتاب محقق، سال طبع، شماره و مکان طبع ذکر شود.

مشکلات تحقیق

۱- این تحقیق که در دسترس شما قرار دارد، گوشه‌ای از مشکلاتی که جامعه ما را خواهد حل نمود، چون مشکلاتی که در جامعه ما قرار دارد همانا مشکلات خانوادگی و عدم فهم درست برای راه حل آن است، و این راه حلها در نظام خانوادگی اسلام به تواتر وجود دارد.

۲- مشکلات دیگری در این بحث وجود داشت، گستردگی این موضوع بود، انسجام و هماهنگی موضوعات را برایم مشکل ساخته بود و به مشکل توانستم که به چارچوب این اثر نظم و انسجام دهم.

در نوشتن این بحث از جهد وتلاش بشری خویش کار گرفته ام، ولی چونکه این یک جهد بشری است و هیچ وقت ممکن نیست که جهد بشری به ویژه که از طرف یک طالب علمی که نو آموز است صورت می گیرد تکمیل بوده باشد، ولی من از هیچ تلاشی دریغ نه ورزیده ام. این کوشش بشری من بود و هیچ کوشش بشری از نواقص خالی نمی باشد.

ساختار تحقیق

این رساله تحت عنوان (رعایت احکام و آداب ازدواج و اثر آن در کاهش انحلال عقد) می باشد و دارای تشکری، خلاصه، همچنان مقدمه و اجزای آن می باشد، و همچنان ساختار این تحقیق از لحاظ فصل بندی قرار ذیل می باشد:

فصل اول: کلیات بحث

مبحث اول: مفهوم تفریق و اختلافات بین زوجین

مبحث دوم: مفهوم ازدواج و مشروعیت

مبحث سوم: مقاصد ازدواج و حکمت آن

فصل دوم: اسباب تفریق بین زوجین و اختلاف بین زوجین

مبحث اول: اسباب تفریق

مبحث دوم: اسباب اختلافات زوجین

فصل سوم: اسباب علاج و کاهش تفریق بین زوجین

مبحث اول: ارشادات رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در حل اختلافات زوجین

مبحث دوم: معاینات طبی قبل از ازدواج

مبحث سوم: نشوز زوجین و علاج آن

مبحث چهارم: روش قضائی در حل و کاهش اختلافات زوجین

مبحث پنجم: رعایت کفایت و نقش آن در کاهش اختلاف بین زوجین

در نهایت این رساله با نتیجه گیری فهرست منابع و مآخذ پایان یافته است.

فصل اول

کلیات بحث و مفاهیم آن

این فصل شامل این موضوعات می شود: مفهوم اختلافات بین زوجین، ازدواج، مقاصد، اهمیت و مشروعیت آن

مبحث اول: مفهوم تفریق و اختلافات بین زوجین

در این مبحث از مفهوم تفریق، جدائی و اختلافات میان زوجین بحث می گردد، تا دانسته شود که این واژگان چه مفهومی دارند و مصدر آنها چیست؟

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی تفریق

الف- تعریف لغوی تفریق: تفریق مصدر فعل (فَرَّقَ و فرّق مشدد و مخفف هردو آمده) از باب تفعیل می باشد¹ و در لغت به معانی زیادی آمده است که چندی آن در ذیل ذکر می گردد:

الفرق: جدایی و فاصله که با معنی فلق نزدیک است ولی- فلق- به اعتبار شکافتگی است و فرق به اعتبار جدایی، همان گونه که در این فرموده الله متعال آمده است: {وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ}²

ترجمه: و (به یاد آورید) آن گاه را که به خاطر شما و برای شما دریا را از هم شکافتیم (و میان آب آن ، فاصله انداختیم تا از آنجا عبور کنید) و شما را رهانیدیم و خاندان فرعون را (در جلو دیدگانتان) غرق کردیم و شما می نگرستید (و می دیدید که بعد از بیرون رفتنتان ، دریا چگونه بر آنان بهم می آید)

فرق: قطعه و تکه ای جدا شده، و از این معنی است واژه- فرقه- در مورد جمعیت و گروهی که از دیگر مردمان جدا و بریده شده اند، و در مورد آشکار شدن سپیده دم و صبح گفته میشود: فرق الصبح و فلق الصبح³.

فرقت بین الشیئین: میان آن دو چیز جدایی افکندم خواه این فاصله و جدایی طوری باشد که با چشم دیده و حس شود و یا اینکه با بصیرت و فکر فهمیده شود که در هر دو حال- فرقت- گفته میشود.

1 - عبد الحمید عمر، د أحمد مختار عبد الحمید عمر (المتوفی: 1424 هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م، ذیل ماده فرق. و زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی (المتوفی: 1205 هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهدایة، 26/294،

2 - سورة بقره آیه 50.

3 - اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفی: 502 هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - 1412 هـ، ص 623.

به معنای حکم و جدائی در بین خصوم: {فَأَفَرُّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْفَاسِقِينَ}¹ میان من و این قوم ستم پیشه ، (با عدالت خداوندي خود) داوري کن (و حساب ما را از حساب ایشان جدا فرما، و ما را به عذاب آنان گرفتار منما).

تفریق- اصلش برای تکثیر و زیادتی است و در مورد پراکندگی سخن و کاری که فراهم آمده و از هم گسیخته میشود بکار میرود مثل آیت: {فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ}². از ایشان چیزهائی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدائی می افکندند³.

در اینجا این امر واضح گردید که تفریق به معنای جدائی و تمییز به دو چیز، شخص و یا گروه می باشد.

ب- تعریف اصطلاحی تفریق:

و در اصطلاح این مصطلح در مواردی زیادی ذکر شده است، از جمله باب معاملات و احوال شخصیه، معنایش از سیاق کلمه فهمیده می شود، وقتی که به سوی زوجین اضافه شد به معنای انحلال رابطه زوجین به اختیار زوج، یا به حکم قاضی، و یا جدائی بین زوجین بواسطه طلاق و دیگر امور می باشد⁴.

تعریف دیگری از فقهای معاصر چنین است: منع شدن مرد از جماع کردن زوجه خود به سبب وقوع طلاق⁵.

1 - سوره مائده آیه ۲۵.

2 - سوره بقره آیه ۱۰۲.

3 - اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۶۲۳. وزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۶/۲۹۴-۲۹۵.

4 - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)، الطبعة الثانية، طبع الوزارة، ۲۳/۱۰۷-۱۱۴.

5 - رواس، محمد رواس قلجی - حامد صادق قنبي معجم لغة الفقهاء، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م، ص ۱۳۹.

مطلب دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی اختلافات

الف- تعریف لغوی اختلاف:

(اختلاف) و مخالفة- باین معنی است که هر کس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن بر گیرند.

خلاف- فراگیرتر و اعم از- ضدّ- است زیرا هر دو ضدّی مختلفند و هر دو چیز مختلفی ضدّ نیستند و هر گاه در میان مردم اختلاف در قول، و سخن باشد در حکم تنازع است و بطور استعاره بجای- منازعة و مجادلة که لفظی است- اختلاف- گفته می شود، خدای تعالی می گوید: { وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ }¹، و مانند کسانی نشوید که (با ترك امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است.²

ب- تعریف اصطلاحی اختلاف: «عدم الاجتماع على رأي أو موقف أو حكم الخ كأن كلاً يذهب إلى ما جعله الآخر خَلْفَهُ»³، عدم اجتماع بریک نظر یا موقف و یا حکم تا آخر، گویا هر کدام به سمت آنچه دیگری بجای گذاشته است در حرکت است.

و در تعریف دیگر اختلاف چنین بیان شده است: «افتعال من الخلاف، وهو تقابل بين رأيين فيما ينبغي انفراد الرأي فيه»⁴ اختلاف افتعال از خلاف است، و آن عبارت از تقابل دو رأی در موردی که لازم است یک نظر ورأی در آن موجود باشد.

1 - سوره بقره آیه ۲۵۳.

2 - اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۲۹۵.

3 - جبل، د. محمد حسن حسن جبل، المعجم الاشتقاقي المؤصل لألفاظ القرآن الكريم (مؤصل ببيان العلاقات بين ألفاظ القرآن الكريم بأصواتها وبين معانيها)، الناشر: مكتبة الآداب - القاهرة، الطبعة: الأولى، 2010 م، ۶۰۰/۱.

4 - مناوی، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: 1031هـ)، التوقيف على مهمات التعاريف، الناشر: عالم الكتب 38 عبد الخالق ثروت-القاهرة، الطبعة: الأولى، 1410هـ-1990م، ص ۴۱.

مبحث دوم: مفهوم خواستگاری و مشروعیت آن

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی خواستگاری

خواستگاری، مفهوم عربی آن خطبه می باشد قرار ذیل تعریف می گردد:

الف. تعریف لغوی خواستگاری: خواستگاری که معنای عربی آن خطبه به کسر خاء که عبارت از طلب نمودن زن برای ازدواج می باشد.¹

چنانچه الله متعال می فرماید: {وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ} ². و گناهی بر شما (مردان) نیست که به طور کنایه از زنایی (که شوهرانشان فوت کرده اند و در عده بسر می برند) خواستگاری کنید ، و یا در دل خود تصمیم بر این کار را بگیرید (بدون این که آن را اظهار نمایند).

ب- تعریف اصطلاحی خواستگاری: خواستگاری عبارت از طلب نمودن نکاح از زنی که نکاح به آن جواز داشته باشد و در عقد نکاح و عده کسی دیگری نباشد به الفاظ صریح و یا کنایی ³.

مطلب دوم: مشروعیت خواستگاری

الف- مشروعیت خواستگاری از قرآن کریم: قوله تعالی: {وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ} ⁴. و گناهی بر شما (مردان) نیست که به طور کنایه از زنایی (که شوهرانشان فوت کرده اند و در عده بسر می برند) خواستگاری کنید ، و یا در دل خود تصمیم بر این کار را بگیرید (بدون این که آن را اظهار نمایند).

ب- مشروعیت خواستگاری از سنت: و نیز در این حدیث مشروعیت خواستگاری بیان شده است: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خَطَبَ الْمَرْأَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ

¹ - ابن منظور، محمد بن مكرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، 1/ 460.

² - سورة بقره آیه ۲۳۵.

³ - ابن معلى، أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني الحصني، تقي الدين الشافعي (المتوفى: 829هـ)، كفاية الأخيار في حل غاية الاختصار، المحقق: علي عبد الحميد بلطجي ومحمد وهبي سليمان، الناشر: دار الخير - دمشق، الطبعة: الأولى، 1994، ص 360.

⁴ - سورة بقره آیه ۲۳۵.

مِنْهَا إِلَى مَا يُدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ قَالَ فَخَطَبْتُ جَارِيَةً مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَكُنْتُ أَتَخَبُّ لَهَا تَحْتَ الْكَرْبِ حَتَّى رَأَيْتُ مِنْهَا بَعْضَ مَا دَعَانِي إِلَى نِكَاحِهَا فَتَزَوَّجْتُهَا»¹.

ترجمه: جابر بن عبدالله -رضي الله عنهما- مي گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: هرگاه کسی از شما به خواستگاري زني رفت، چنانچه توانست به آنچه او را به ازدواج با او فرامي خواند بنگرد، اينکار را انجام دهد. جابر بن عبدالله -رضي الله عنهما- مي گوید: من درصدد ازدواج با زني از بني سلمه بودم و براي همين خودم را ميان نخل ها پنهان نمودم و از او آنچه مرا به نکاح او مي کشاند را ديده و او را تزويج نمودم.

مبحث سوم: مفهوم ازدواج و مشروعیت آن

در اين از مفهوم ازدواج و مشروعيت آن بحث صورت خواهد گرفت که مطالب اين بحث قرار ذيل است:

مطلب اول: تعريف لغوی واصطلاحی ازدواج

الف. تعريف لغوی ازدواج:

ازدواج در لغت به معانی ذیل آمده است:

به معنای زن گرفتن: باهم جفت شدن، جفت گرفتن، زن گرفتن، شوهر کردن و زناشویی².
همچنانی که در اين قول الله متعال آمده است: {كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ}³ ترجمه: بهشتیان اين چنین هستند و زنان بهشتي سياه چشم با چشمان درشت را نيز به همسري آنان درمي آوريم.
همسر وزن: {خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا}⁴
ترجمه: خداوند شما را از يك تن (به نام آدم) بيافريد، سپس از جنس او همسرش را (به نام حواء) خلق كرد.

1 - اجمدين حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، ج22، ص440، شعيب الأرناؤوط در مرجع مذکور رجال اين حديث را رجال شيخين گفته است و اضافه نموده است که سند اين حديث درست است.

2 - دهخدا، علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ دوم، (1377 خورشیدی). زیر واژه ازدواج.

3 - سوره دخان آیه ۵۴.

4 - سوره زمر آیه ۶.

۳- به معنای بلوغ و رسیدن به سن جوانی و وقت قدرت به وطی¹، {وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ} ².

ترجمه: یتیمان را (پیش از بلوغ با در اختیار قرار دادن مقداری از مال و نظارت بر نحوه معامله و کارآئی ایشان در میدان زندگی، پیوسته) بیازمائید تا آن گاه که به سن ازدواج می رسند. اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف دیدید، اموالشان را بدیشان برگردانید.

۳- به معنای وطی

۴- به معنای عقد³

۵- اما نکاح در لغت حقیقتاً به معنای وطی و مجازاً به معنای تزوج آمده است، و نکاح مشترک بین وطی و تزوج است، و همچنان نکاح به ازدواج اطلاق می گردد، مثل اینکه گفته می شود فلان زوج و یا زوجه فلان نفر است ⁴.

ب. تعریف اصطلاحی ازدواج و نکاح:

ازدواج عبارت از: عقدی است که حلال بودن استمتاع زوجین از یکدیگر را افاده می کند، یعنی عقدی است که حل استمتاع زوجین را بوجه مشروع افاده می کند و برای هر کدام، حقوق و واجباتی را ثابت می سازد⁵.

و همچنان ازدواج و یا نکاح در اصطلاح فقهاء تعریف دیگری نیز شده است که نکاح در شرع عبارت از: عقدی است که به صورت قصدی بر بالای ملک متعه وارد می شود⁶.

¹ - نسفی، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعیل، أبو حفص، نجم الدین النسفی (المتوفی: 537هـ)، طلبه الطلبة، الناشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثنی ببغداد، الطبعة: بدون طبعة، تاریخ النشر: 1311هـ، ص38.

² - سورة نساء، آیه: 6.

³ - جوهری، الصحاح فی اللغة، مصدر الكتاب: موقع الوراق، ۴۱۳/۱..

⁴ - ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعیل بن سیده المرسي [ت: 458هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هنداوی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م، ۴۴/۳.

⁵ - خلاف، عبد الوهاب، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية (1227 هـ 1921 م)، مطبعة دارالکتب المصریة بالقاهرة، ط2، ص13.

⁶ - جرجانی، علي بن محمد بن علي الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: 816هـ)، کتاب التعریفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1403 هـ - 1983 م، ص246.

تعریف فقهای معاصر: ازدواج عقد و قراردادی است که متضمن اباحت آمیزش جنسی به لفظ
إنکاح و یا تزویج باشد که بنا بر برداشت صحیح معنی حقیقی آن قرار داد و معنی مجازی آن
آمیزش و جماع است.¹

مطلب دوم: مشروعیت ازدواج

دین مقدس اسلام نکاح و ازدواج را یک عادت مشروع و پسندیده و مهمترین وسیله تشکیل
خانواده تلقی کرده است، و مشروعیت ازدواج به قرآن کریم، سنت و اجماع امت ثابت است.
الف- مشروعیت ازدواج از قرآن کریم: { فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ
خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً }² با زناني که براي شما حلالند و دوست داريد، با دو يا سه و يا چهار تا
ازدواج کنيد و اگر هم مي ترسيد که نتوانيد ميان زنان دادگري را مراعات داريد ، به يك زن
اکتفاء کنيد.

وجوه دلالت اين آيه: در اين آيت تا چهار زن برای مردان مباح و مشروع شده است.³
و همچنان در اين آيت به ازدواج دادن مردان و زنان مجرد تشويق گرديده است، برابر است که
اين افراد مجرد بيوه باشند و يا بکر و همچنان زن باشند و يا مرد و يا هم آزاد باشند و يا هم غلام،
و همه اين موارد طبق دلالت اين آيه مشروع می باشد.⁴

ب- دلایل مشروعیت ازدواج از سنت:

«أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ عَمَلِهِ
فِي السَّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ
عَلَى فِرَاشٍ. فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا

¹ -دمياطي، أبوبكر بن السيد محمد شطا، أبوبكر: إغاثة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين، ط1، دار الفكر،
1418هـ-1997م)، 3/ 296.

² - سورة نساء آيه 3.

³ - قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)،
الجامع لأحكام القرآن، المحقق: هشام سمير البخاري، الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة:
1423 هـ/ 2003 م، 5/ 137.

⁴ - ابن العربي، ابوبكر محمد بن عبد الله (المتوفى: 543 هـ)، احكام القرآن، تحقيق، محمد عبدالقادر، عطاء، دارالفكر للطباعة
والنشر، للطباعة، لبنان، 3/ 1378.

كَذَا وَكَذَا؟ لَكِنِّي أَصَلِّي وَأَنَامُ ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»¹.

ترجمه: گروهی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از همسران پیامبر (صلی الله علیه و سلم) درباره ی کارهایش در خانه سوال کردند ، بعد از شنیدن چگونگی عبادت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یکی از آنها گفت : با هیچ زنی ازدواج نمی کنم ، و دیگری گفت : هرگز گوشت نمی خورم ، و دیگری گفت : بر روی لحاف نمی خوابم.

این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رسید ، با گفتن حمد و ستایش خداوند در میان مردم ایستاد و فرمود : چه شده است که برخی چنین و چنین گفته اند ؟ ولی من نماز می خوانم و می خوابم ، و روزه می گیرم و افطار می کنم ، و با زنان ازدواج می کنم ، هر کس از سنت و راه و روش من رویگردانی کند از من نیست.

وجه دلالت این حدیث: این حدیث به دلالت صریح واضح می کند که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ازدواج را از سنت خود محسوب نموده است و اعراض از ازدواج را به منزله اعراض و روی گردانی از سنت خود محسوب نموده است².

مفهوم این حدیث این است که نکاح و ازدواج از سنت های اسلام است و رهبانیت در شریعت ما نیست، و هر کسی که نکاح و ازدواج را از روی بی رغبتی به سنت محمد صلی الله علیه و سلم ترک می کند مذموم و بدعت گذار است، اما اگر به دلیل توفیق بیشتر به عبادت نکاح را ترک کند ملامتی بر او نیست، چون او از سنت و طریقه پیامبر صلی الله علیه و سلم روی نگردانیده است، این خودش اقتداء به پیشوایان دین در عبادت است، و نباید از روش پیشوایان دین پا فراتر بگذارد، هر کسی هم که در روش پیشوایان دینی هم زیادت می کند، در حقیقت مرتکب فساد شده

¹ - متفق علیه: بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح البخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي، الطبعة: الأولى، 1422هـ). ۲/۷. مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، (المتوفی: 261 هـ) صحیح مسلم، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: مصورة من الطبعة التركیة المطبوعة فی استانبول سنة 1334 هـ). 1020/۲.

² - نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: 676 هـ)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ۱۷۶/۹.

است، در عبادت راه میانه را انتخاب کردن بهتر است، تا نه از ادامه آن عاجز شود و نه هم آن را ترک نماید¹.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ , مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ , فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ , وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ , وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»².

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: ای جوانان هر کس از شما توانایی فراهم کردن خانه و مسکن را دارد ازدواج کند، زیرا با ازدواج بهتر می توان چشم پوشی و پاکدامنی نمود، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می کند. وجه دلالت این حدیث: در این حدیث جوانان به ازدواج تشویق شده است و از مجردی نهی شده است.³

ج- مشروعیت نکاح به اساس اجماع امت: نکاح یکی از موضوعات مهمی است که فقهاء در مورد آن اتفاق نظر دارند به اساس قرآن، سنت که قبلاً ذکر شد و همچنین انعقاد اجماع فقهاء ایشان ثابت و مشروع می باشد⁴.

1 - ابن بطال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبدالمک: شرح صحیح البخاری، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، ط2، السعودية-الریاض: مکتبة الرشد، 1423 هـ-2003 م، ج3، ص 110.

2 - متفق علیه: بخاری، 3/7، بَابُ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْبَاءَةَ فَلْيَصُمْ. و مسلم، 128/4، باب من استطاع منكم الباءة فليتزوج.

3 - ابن حجر، احمد بن علی ابو الفضل العسقلانی، (المتوفی: 852)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق، محب الدین الخطیب، دار المعرفة، ج9، ص107.

4 - ابن منذر، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفی: 456 هـ)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ص 62-63. و ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفی: 450 هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م، ج9، ص3. ابن هبيرة، يحيى بن (هُبَيْرَة بن) محمد بن هبيرة الذهلي الشيباني، أبو المظفر، عون الدين (المتوفی: 560 هـ)، اختلاف الأئمة العلماء، المحقق: السيد يوسف أحمد، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1423 هـ - 2002 م، 2/120.

مبحث چهارم: احکام ازدواج از حیث وجوب وصحت

مطلب اول: احکام ازدواج از حیث وجوب و عدم وجوب

ازدواج شامل احکام تکلیفی مختلف می باشد، و این نسبت به حالت شخص تعلق دارد که قرار ذیل بیان می گردد:

ازدواج فرض:

در صورتی ازدواج فرض است که شخص رغبت شدید به زن داشته باشد، و یقین داشته باشد که از عهده ای مسئولیت زن برآمده می تواند، و همچنان یقین داشته باشد که ازدواج نکند در حرام واقع می شود.

ازدواج واجب:

زمانی ازدواج واجب است که کسی گمان کند که اگر ازدواج ننماید مرتکب زنا می شود و از طرف دیگر توانایی تأمین هزینه ازدواج و مهریه و نفقه همسر را داشته باشد و از طریق روزه نتواند خود را از گناه مصون بنماید. زیرا حفظ و عفت نفس واجب است و هر کاری که بدون آن واجبی انجام نمی شود، خود آن کار نیز واجب می گردد.

ازدواج سنت مؤکد:

در حالت عادی سنت مؤکد است فاعل آن در صورت اعتدال ثواب داده می شود، و تارک آن مؤاخذه نمی گردد، حالت عادی آن حالتی است که به حفاظت نفس خود هم قادر باشد و همچنان برای ادای مسئولیت زن هم.

ازدواج مکروه:

هرگاه کسی این احتمال را بدهد که توانایی ادای حقوق مادی و معنوی همسرش را ندارد - اما یقین نداشته ازدواج او مکروه است.

ازدواج حرام:

هرگاه کسی مطمئن باشد که در صورت ازدواج نمی تواند حقوق همسرش را مراعات نماید و توانایی تأمین مخارج زندگیش را ندارد، ازدواج او حرام است.

زیرا ضرر و زیان رسانیدن به دیگران حرام است و هر کاری هم که منجر به زیان دیگران بشود نیز حرام خواهد بود.¹

ازدواج مباح: هرگاه موانع و منافع آن یکسان باشد، اقدام به ازدواج مباح است یعنی انجام دادن و ندادن آن از نظر شرعی با هم فرق نمی‌کند. لازم به یادآوری است که در ارتباط با احکامی که گفته شد، زن و مرد یکسانند.²

مطلب دوم: احکام ازدواج از حیث صحت و عدم آن

ازدواج از لحاظ صحت و عدم صحت نزد فقهای مذاهب چهارگانه به صورت ذیل بیان گردیده است:

- الف- ازدواج از لحاظ صحت و عدم صحت در مذهب حنفی پنج قسم است:** به ازدواج صحیح لازم، صحیح غیر لازم، موقوف، فاسد، و باطل تقسیم گردیده است.³
- ب- در مذهب مالکی به چهار نوع تقسیم شده است:** ازدواج لازم، و غیر لازم، موقوف، و فاسد یا باطل.⁴

1 - ابن مودود، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها)، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م - 82/3. دسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: 1230هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، 2/214-215. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، 1405هـ، 224/7.

2 - زحيلي، دكتور وهبه زحيلي، احكام، آداب، حقوق و مسئوليت‌ها فقه خانواده در جهان معاصر، ترجمه: عبدالعزيز سليمي، ص 65.

3 - ابن ماره، أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: 616هـ)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م، 3/ صفحات 3-470.

4 - نفراوي، أحمد بن غانم بن سالم النفراوي المالكي (المتوفى: 1126هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: 1415هـ - 1995م، 2/ صفحات 3-258. لاحم، عبد الكريم بن محمد الاحم، المطلاع على دقائق زاد المستقنع «فقه الأسرة»، الناشر: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1431 هـ - 2010 م، 3/41-43.

ج- در مذهب شافعی و حنبلی به سه قسم تقسیم گردیده است: ازدواج لازم، و غیر لازم، و فاسد یا باطل¹.

تعریف هر کدام از این نوع ازدواج:

ازدواج لازم: ازدواج لازم آنست که ارکان، شروط صحت و نفاذ در آن تکمیل باشد، و شرط از شرایطی لزوم در آن کم باشد².

ازدواج غیر لازم: ازدواج غیر لازم آنست که ارکان، شروط صحت، لزوم و نفاذ در آن تکمیل باشد.

ازدواج موقوف: ازدواج موقوف آنست که ارکان، شروط صحت و لزوم در آن تکمیل باشد، و شروط نفاذ در آن تکمیل نباشد.

ازدواج فاسد و باطل: ازدواج فاسد و باطل نزد جمهور فقهاء آنست که یکی ارکان و یا شروط در آن کم باشد³.

نزد احناف ازدواج فاسد آنست که یکی از شرایط صحت در آن کم باشد⁴.

1 - ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، الحاوی الکبیر ، ۴۶/۹-۴۷. زحیلی، أ. د. وَهْبَةُ بْنُ مُصْطَفَى الرَّحْطَلِيِّ، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كَلْبَةُ الشَّرِيعَةِ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ ، الناشر: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطبعة: الرَّابِعَةُ، ۶۵۸۷/۹.

2 - زيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: 743 هـ)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّلْبِيِّ، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشُّلْبِيُّ (المتوفى: 1021 هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ، ۴/۴.

3 - نووی، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676 هـ)، المجموع شرح المذهب

4 - كاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: 587 هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986 م، ۲ / ۲۳۱ وادامه اش. زحیلی، أ. د. وَهْبَةُ بْنُ مُصْطَفَى الرَّحْطَلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، ۶۵۸۷/۹.

مبحث پنجم: مقاصد ازدواج و حکمت آن

در این مبحث از چگونگی مقاصد ازدواج و حکمت های آن بحث می گردد .

مطلب اول: مقاصد دنیایی ازدواج

از دواج ظاهراً شش مقصد دنیوی دارد که ما قرار شرح زیر بیان می گردند:

اول- حفظ نسل:

اگر ازدواج شرعی نمی بود، نوع انسان دوام نمی کرد، ازدوا است که سبب می شود نسل انسانی زیاد شود، چون از این ازدواج دختران و پسران تولد می شوند¹.

در این صورت ازدواج مورد تأیید شریعت اسلامی همان ازدواجی است که میوه اش تولید نسل و تداوم حیات و زندگی بر روی زمین و آبادانی زمین باشد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (تَنَاسَلُوا تَكَثَّرُوا فَإِنَّي مَبَاهُ بِكُمْ الْأُمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)².

یعنی با هم ازدواج کنید، تولید نسل کنید و زیاد شوید، چون من در پیشگاه امت های دیگر به شما مباهات و افتخار می کنم.

اما اسلام در شرایط ویژه مانع تنظیم نسل نمی شود، البته باید برای جلوگیری از حمل و وسائل مشروع به کار گرفته شود و از وسائل و ابزارهای غیر مشروع استفاده نشود³.

دوم- خلافت زمین و آبادسازی آن:

الله متعال انسان را آفریده است تا تولید نسل نماید و شریعت خداوند را در زمین قائم نماید⁴.

سوم- اشباع میل جنسی:

رغبت به حفظ نفس انسانی و دوری جستن از حرمت شکنی زمانی تحقق می یابد که بر هر کسی مباح قرار داده شود تا نیاز جنسی خود را از طریق حلال رفع نماید، چیزی که امت را سخت متضرر می سازد و سبب می شود که امت به نابودی کشانیده شود همان انتشار فسق و فجور و بی بند وباری جوانان است.

1- شاکر، محمد فؤاد: زواج باطل المسيار - العرفي- السري- المتعة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث، ص5.

2- صنعاني، أبو بكر عبدالرزاق: مصنف عبدالرزاق، تحقيق، حبيب الرحمن الأعظمي، چاپ2، بيروت: المكتب الإسلامي، 1403 هـ، ج6، ص173، حديث 10391. جلال الدين سيوطي در جامع الاحاديث ۲۳۱/۴۱، و صاحب كنز العمال در كنز العمال ۲۷۶/۱۶ این حديث را مرسل گفته است.

3- سابق، السيد: فقه السنة، ج1، ص193.

4- عثمان، سمية السيد « أوقات مليئة بالحسنات مع النية الصالحة، الباب النية في الزواج ، ج1، ص16.

چهارم- حفاظت از ضایع شدن انسان و اختلاط نسب‌ها:

بی‌گمان ازدواج نعمتی از نعمت‌ها الله متعال و نشانه‌ای از نشانه‌های او و کرامتی است برای انسان که انسان را از ضایع شدن و خلط شدن نسب‌ها نجات می‌دهد، اگر ازدواج نمی‌بود جامعه پر از فرزندان بی‌اصل و بی‌کرامت و بی‌نسب می‌شد و اخلاق فاضله از بین می‌رفت و فساد گسترش می‌یافت و لا ابالی‌گری همه‌گانی می‌شد و سب‌ها با هم خلط می‌شد¹.

پنجم- استقرار و آرامش:

چون در ازدواج آرامش روان و آسایش و سکون وجود دارد، بناء انسان با سرشت و طبیعت خود تمایل به جفت شدن دارد تا با جفت خود انس بگیرد و در کنارش به آرامش برسد، و وجود همسر این مأمول را محقق می‌سازد و غالباً غم و اندوه و وحشت ناشی از تنهایی‌اش را دور می‌سازد و افسرده‌گی‌اش را مداوا می‌کند تا بتواند زندگی خود را سامان بدهد، علاوه بر موارد مذکور تدبیر منزل که یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی است محقق می‌شود². الله متعال می‌فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} ³.

ترجمه: و یکی از نشانه‌های (دلالت‌کننده بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسان‌ها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار محفوظ باشد). مسلماً در این (امور) نشانه‌ها و دلالتی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که می‌اندیشند.

¹ -ابو یحیی، محمد حسن: أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة بقانون الأحوال الشخصية الأردني، چاپ نخست، 1419هـ-1998م؛ ص 30.

² -ابن عبدالله، عبدالعزيز بن محمد: المختار في زواج المسير دراسة فقهية مقارنة حديثه، چاپ نخست، الرياض: دار صفاء، 1430هـ-2009م، ص 28.

³ - سورة روم آیه 21.

ششم- تحمل مسئولیت:

چون نکاح و ازدواج بهترین و مناسبترین وسیله‌ی تولید نسل و تداوم حیات انسانی است، ازدواج به انسان احساس مسئولیتی را می‌دهد که بعد از ازدواج به عهده‌اش قرار می‌گیرد، زیرا بعد از ازدواج هم مسئولیت خود را دارد و هم مسئولیت زن و فرزندش را¹. هرگاه هر دو زوج مسئولیت دارند که را جمع به مشارکت در سر و سامان دادن به خانه به هم تصمیم بگیرند فضای خانواده‌گی آرام و مصئون را فراهم نمایند تا انگیزه بخش خوش‌حالی و مشارکت در پرورش فرزندان باشد، زن نقش مهم و کلیدی در تربیت کودکان دارد، و شوهر هم بار مسئولیت رعایت کودکان و ایجاد فضای گرم در خانه را به دوش دارد، همان طوری که مسئولیت دارد تا موارد اقتصادی را فراهم نماید که زندگی عزتمندانه را برای خانواده به ارمغان می‌آورد، مسئولیت دارد که با فرزندانش در زندگی و افکار و نظریات شان هم مشارکت داشته باشد².

هفتم- صیانت اخلاق از سقوط و فروپاشی: پس هرگاه انسان از ازدواج مشروع بازداشته شد، نفسش او را وادار می‌نماید که نیاز خود را از طریق ممنوع رفع نماید.

هشتم: گسترش دایره خویشاوندی: و به وجود آوردن جهان همکاری و تعاون.

مطلب دوم: مقاصد اخروی ازدواج

مقاصد اخروی ازدواج را قرار ذیل شرح خواهم داد:

اول- اجرای فرمان الله متعال و رسول الله صلی الله علیه وسلم: الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كُنْتُمْ حُبُّوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثِلَاتَ وَرِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعِدُّوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا﴾³. ترجمه: با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید، با دو یا سه و یا چهارتا ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را رعایت نمایید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید، این سبب می‌شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید. و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: ای عثمان من به رهبانیت دستور داده نشده‌ام، آیا از سنت من روی گردانیده‌یی، فرمود: خیر ای رسول خدا، پس

¹ -مسعود: الإكراه في عقد النكاح دراسة مقارنة بين المذاهب الفقهية الأربعة وقانون الأحوال الشخصية، ص 61.

² -إصدارات دائرة الإرشاد والإصلاح الأسري- ديوان قاضي القضاة المضائق عليه من قبل اللجنة الفقهية، مهارات التكيف مع الحياة الزوجية، السلطة الوطنية الفلسطينية، ديوان قاضي القضاة، المحاكم الشرعية، ص 9.

³ - سورة النساء آيت: 3

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ مِنْ سُنَّتِي أَنْ أُصَلِّيَ، وَأَنَامَ، وَأَصُومَ، وَأَطْعَمَ، وَأَنكِحَ، وَأُطْلَقَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي. يَا عُمَانُ، إِنَّ لَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»¹.

یعنی از سنت های من این است که هم نماز بخوانم و هم بخوابم و هم روزه بگیرم و هم بخورم و هم ازدواج نمایم و هم در صورت نیاز طلاق دهم، پس هر کسی که از سنت من روی می گرداند از امت من نیست، ای عثمان همسرت بالایت حق دارد و نفست بالایت حق دارد.

بر مشروعیت ازدواج مسلمانان اجماع نموده اند، و شارع حکیم هم بر آن تشویق نموده است، چون فوائد مهم و ارزشمندی بر آن مترتب می شود و فساد کلانی از طریق ازدواج دفع می شود و منافع زیادی حاصل می گردد و زن و شوهر و فرزندان و جامعه و دین هم سود بیشتری کسب می نمایند².

دوم- دعای فرزند صالح به پدر و مادرش: در روایت می آید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»³

هرگاه که آدمی وفات نمود، عمل او قطع می شود مگر از سه چیز، صدقه جاریه و یا علمی که از آن نفع برده می شود و یا فرزند صالحی که برایش دعاء می کند. فرقی نمی کند که فرزند پسر باشد و یا دختر، مشروط بر اینکه دعاء استجابت شود⁴.

¹ -الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن: سنن اردارمی، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی. الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية. الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 2000 م. 1386/3، حدیث. 2215. محقق مذکور سند این حدیث به شرط شیخین گفته است.

² -البسام، عبدالله: تیسیر العلام شرح عمدة الحکام، کتاب النکاح، ج2، ص 45.

³ - مسلم، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، باب ما یلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته، تحقیق، فواد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج3، ص 1255، حدیث 1631.

⁴ -النجدي، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي: الأحكام شرح أصول الأحكام لابن قاسم، چاپ دوم، 1406، ج3، ص 267.

سوم- همسر صالحه در امور اخروی همکار شوهرش است:

همسر صالحه بهترین بهره و متاع دنیا است¹، پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَلَيْسَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ»².

یعنی: دنیا در کل متاع و بهره است، و در میان متاع دنیا بهتر از زن صالحه نیست.

مطلب سوم: حکمت های ازدواج

دین مقدس اسلام نکاح و ازدواج را یک عادت پسندیده و مهمترین وسیله تشکیل خانواده تلقی کرده است. از آنجائیکه ازدواج بنیان طبیعی و مشروع خانواده است مرد و زنی که خود را آماده پذیرفتن مسئولیت بزرگ اجتماعی می‌بینند و شائستگی پدر شدن و مادر شدن را دارند و عشق و محبت خود را جاویدانی می‌سازند، و برای تربیه اطفال آمادگی نفسی یا روانی می‌گیرند به امضای این پیمان محکم تن در می‌دهند طوریکه خداوند متعال آنرا یک عقد و پیمان ناگسستنی نام برده و فرموده است: {وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا}³، و چگونه می‌گیرید آنرا حال آنکه رسیده است بعضی شما به بعضی و گرفتند زنان از شما عهدی محکم و ناگسستنی.

حکمت الهی در خلقتش بر این است که ایجاد و تکوین از طریق ازدواج بین دو جنس مخالف تحقق می‌یابد و این عمل خاص برای انسانها نبوده، بلکه تمام حیوانات و حتی نباتات را نیز در بر می‌گیرد. طوریکه خداوند متعال فرموده است: {وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}⁴، ترجمه: از هر چیز جفتی را آفریدیم شاید که شما پند بگیرید.

بدون شک هدف از نکاح یا ازدواج تنها بر آوردن نیازمندی شهوت طبیعی انسانی نیست بلکه هدف ازدواج بزرگتر و فراتر از برآوردن این نیازمندی طبیعی بشری است. طوریکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي»

¹ -المبارکفوري: محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم: تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، باب ما جاء في من یقاتل رياء وللدنیا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج5، ص 234.

² -ابن ماجه، أحمد بن الحسین بن علی البیهقی، سنن بن ماجه، باب أفضل النساء، تحقیق، محمد ضیاء الرحمن الأعظمی، المدینة المنورة، مکتبة المنار، 1410هـ-1989م، ج1، ص 596، حدیث 1855.البانی این حدیث را بر همین مرجع صحیح دانسته است.

³ - سورة نساء آیه ۲۱.

⁴ - سورة ذاریات آیه ۴۹.

وَتَزَوَّجُوا، فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ، وَمَنْ كَانَ ذَا طَوْلٍ فَلْيُنْكِحْ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ بِالصَّيَّامِ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ»¹.

ترجمه: نکاح از جمله سنت های من است و هر آن شخصی که به سنت من عمل نکند از من نیست و ازدواج کنید زیرا کثرت شما بر امت های دیگر باعث افتخار من است، کسی که از جمله شما توانائی دارد پس ازدواج نماید و کسی نمی تواند ازدواج کند پس روزه بگیرد، زیرا روزه گرفتن که سبب کاهش شهوت می گردد برای انسان وقایه است.

پس ازدواج مشروع علاوه بر اینکه موافق با طبیعت و سرشت انسان است و نیازمندی طبیعی انسان را نیز رفع میسازد دارای معانی و حکمت و فلسفه اجتماعی، دینی و روانی نیز می باشد. در این بحث میتوانیم که به مهمترین این اهداف بطور فشرده اشاره نماییم:

پاسخگویی به غرائز و نیاز مندی فطری و طبیعی انسان
خداوند متعال ازدواج را بنابر حکمت های فراوان مشروع گردانیده که بعضی از اینها به فرد برمی گردد و بعضی ها به جامعه و برخی دیگر به نوع انسانی.

اما آنچه به نفع و صلاح فرد است این است که خداوند متعال در قلب هر فرد چه مذکر باشد یا مونث یک نوع تمایل به نوع آخر آفریده است که باعث نزدیک شدن شان به همدیگر میشود و این نزدیکی از راه های مختلف امکان پذیر است ولی خیر و منفعت در دیگر راه ها نیست جز ازدواج شرعی، زیرا ازدواج شرعی باعث بوجود آمدن رابطه مقدس دائمی بین زن و مرد میشود که جز مرگ یا طلاق از همدیگر جدا نمیشوند و هر یکی از زن و شوهر خود را مختص به طرف مقابل میداند و در نتیجه زن با بیش از یک مرد رابطه برقرار کرده نمیتواند و هر یکی از طرفین تنها به همدیگر انس و الفت می گیرند و اگر چنین نباشد انساب ضایع یا خلط میشود و اولادی که نتیجه ازدواج است کسی را نمی یابند که از ایشان رعایت و سرپرستی نماید و اگر رابطه زوجیت مقدس میان زن و مرد نباشد هرگز دوستی و محبت حقیقی را نخواهند دید.²

1 - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: 273هـ) سنن ابن ماجه ت الأرنبوط، المحقق: شعيب الأرنبوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، 54/3. سند این حدیث ضعیف گفته شده است، لیکن به الفاظ دیگر نزد بخاری، مسلم و احمد آمده است که همین معنی را تأیید می کند و شواهد برای این حدیث می باشند.

2- موسی، محمد یوسف موسی، احکام الاحوال الشخصیه فی الفقه الاسلامی، چاپ مصر، ص 37-39.

ازدواج اساس وهسته یک خانواده سالم ثابت را تشکیل میدهد و حقوق و مکلفیت های را به دو طرف عقد ببار میاورد و هر یکی از طرفین بخوبی درک می کنند که این یک رابطه مقدس است که دین هم از آن حمایت میکند و رابطه روحی و روانی عالی که سزاوار انسانیت است بوجود میآورد.

و در صورت اینکه نیت صالح وجود داشته باشد به درجه عبادات ارتقاء پیدا میکند ، از اینجا است که پروردگار بزرگ به طور واضح و آشکارا به آن پرداخته و فرموده است: { وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ }¹ از نشانه های قدرت خداوندی این است که بیافرید از نفس های تان زنان شما را که با ایشان آرام بگیرید و در بین شما دوستی محبت و مهربانی را ایجاد کرد به تحقیق که در این امر نشانه های قدرت خداوندی است برای قوم و گروهی که فکر می کنند. این آیت کریمه همه اهداف ازدواج را بیان نموده و نشان میدهد که مقصود نهائی آن تنها اباحهء استمتاع زن و مرد از یکدیگر نیست.

بدون شک و قتیکه ازدواج به این عظمت برسد باعث آرامش نفس و اطمینان خاطر می گردد و نتایج مثبتی در جامعه ببار میآورد².

حفظ نوع انسانی؛ زیرا نوع انسانی توسط ازدواج از انقراض و از بین رفتن به بهترین صورت نجات می یابد. در جنگ جهانی دوم بسیاری از اطفال بی خانه شدند و پرورشگاه ها برای تربیت آنها ایجاد شد و این یک فرصت خوبی بود برای مقائسه میان اطفالی که در سایه خانواده شرعی، بزرگ میشوند و اطفالیکه در پناه گاه ها تربیه میشوند برای حفظ نوع انسانی و تربیه آنها يك تربیه سالم و متوازن و با عطوفت و قتیکه مقائسه صورت گرفت نتایج متفاوتی بار آورد از اینجا است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و سلم) بر تکاثر در چوکات خانواده تشویق کرده اند و در حدیثیکه صحابی جلیل معقل بن یسار روایت میکند آمده است که مردی نزد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: زنی را پیدا کردم که از نعمت مال و جمال و حسب و نسب کافی برخوردار است مگر بچه نمیآورد آیا با او ازدواج کنم ؟ رسول الله (صلی الله علیه و سلم) او را

1 - سوره روم، آیه ۲۱.

2 - ابو زهره، محمد ابوزهره، الاحوال الشخصية، دار الفكر، قاهره، ص ۲۰، با اندک تصرف در عبارات.

از چنین ازدواجی نهی کردند دومرتبه دیگر هم این مرد چنین عرض کرد در مرتبه سوم رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در پاسخ فرمودند: « تَزَوَّجُوا الْوُدَّ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ »¹. ترجمه: شما با خانم های بچه زای و مهربان ازدواج کنید من به شما در مقابل دیگر امت ها افتخار میکنم.

جلوگیری از هرج و مرج و بی بندوباری اخلاقی در جامعه: بر هر انسان اندیشمند و با درکی پوشیده نیست که غریزه و تمایل جنسی با ازدواج بر آورده می شود و فرد از جهت این نیاز طبیعی ارضاء می گردد.

و اگر این احساس طبیعی و نیاز غریزی در چهارچوبه ضوابط و قواعد مشخص که همان ازدواج است، مهار نگردد و بدون محدودیت رها شود باعث فساد و هرج و مرج اخلاقی و از هم گسیختگی و انحطاط نظام اجتماعی خواهد شد و عکس این مطلب هم صادق است، یعنی اگر این نیروی طبیعی را در جای خویش بکار ببریم، جامعه به اخلاق نیکو و خصایل شایسته نایل می شود و در آن صورت است که لیاقت ادای مسؤولیت رسالت الهی را به شکل خداپسند آن خواهد داشت و چه بجاست کلام خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) آنجا که فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ»²

ترجمه: ای جوانان! اگر توانائی و امکان ازدواج دارید، به این امر مبارک مبادرت نمائید، زیرا چشم را از نگاه حرام باز می دارد، و مانع عضو تناسلی از ارتکاب فعل حرام است و اگر کسی توانائی ازدواج نداشت، باید روزه بگیرد، که دوران احساس جنسی را فرو می نشاند.

جلوگیری از انتشار امراض: می دانیم که روابط نامشروع و باصطلاح آزادی جنسی، عواقب بسیار خطرناکی از لحاظ ایجاد و شیوع بیماری های مضر به همراه دارد، بیماری هایی مانند سفلیس و سوزاک و بیماری های مهم دیگری که باعث نابودی نسل و ضعف و ناتوانی جنسی و صدمه اساسی به سلامت فرزندان می باشد³.

¹ - ابوداود، سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ) سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللیف الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م 3/395. شعيب الأرناؤوط، سند این حدیث را قوی دانسته است.

² - متفق علیه: بخاری، ج5، ص 1950 و مسلم، ج4، ص128.

³ - علوان، عبدالله ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟، ترجمه: عبدالله احمدی (ب ت، ب ط)، ج1، ص44.

در پایان باید گفت که هدف و مقصد ازدواج تنها بعد یا جنبه شهوانی نداشته ؛ بلکه خداوند متعال برای مصلحت نوع انسانی که انسان های خوب و بد به آن روی بیاورد قضای شهوت را نیز در آن گنجانیده است مگر هدف اصلی همانا تشکیل خانواده سالم با اساس متین ، بوجود آمدن آرامش روحی و روانی میان طرفین عقد و افزایش محبت و صمیمیت میان آنها و بالآخره تقدیم فرزندان صالح به جامعه که بنوع خود خشت صالح در بنای جامعه صالح خواهد بود.

فصل دوم

اسباب جدائی و اختلاف بین زوجین

مبحث اول: اسباب جدائی بین زوجین

مطلب اول: تفریق به سبب ضرر

نخست-معنی ضرر:

أ-ضرر در لغت:

ضرر از کلمه الضَّرَّ گرفته شده است که ضد نفع و فایده و به معنی حالت بد است.¹

ب-ضرر در اصطلاح:

تعریف روشن از ضرر نزد فقهاء قدیم وجود ندارد، چون معنی لغوی آن بر مراد دلالت می کند، به همین خاطر به ذکر مثال های آن اکتفا کرده اند، به طور مثال می گویند: ضرری مانند زدن همسر و دشنام دادن او شرعا جایز نیست.²

عبدالکریم زیدان ضرر را طور ذیل تعریف کرده است:

هر آنچه که اذیت و یا درد را متوجه بدن و یا نفس زوجه می سازد و یا او را در معرض هلاکت قرار می دهد ضرر است³، این تعریف مناسب برای ضرری است که موجب تفریق می شود.

دوم- دیدگاه فقهاء و دلائل شان راجع به تفریق به سبب ضرر:

از میان فقهاء تنها مالکی ها به این دیدگاه اند که زن می تواند به سبب ضرری که از شوهرش به او رسیده است و شوهرش از آن دست نمی بردارد، خواهان تفریق شود، فرقی نمی کند که آن ضرر تکرار شده باشد و یا خیر، مانند دشنام دادن و زدن، اگر وقوع ضرر ثابت شود، قاضی آنان را از هم جدا می کند و این جدایی طلاق بائن محسوب می شود.⁴

برای اثبات دیدگاه خود قرار ذیل به سنت استناد جسته اند:

¹ -ابن منظور: لسان العرب، ماده(ضر) 44/8 و ما بعد آن.

² -حاشیة الدسوقي: 213/3.

³ -عبدالکریم زیدان: المفصل 437/8.

⁴ -نگاه ابن جزى: القوانين الفقهية ص 160، حاشیة الدسوقي: 213/3، محمد علیش: شرح منح الجلیل 550/3.

ابن ماجه با سند خود از ابن عباس و عباد بن صامت و بیهقی با سند خود از ابو سعید خدری - رضی الله عنهم- روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "لا ضرر ولا ضرار"¹ ترجمه: نه ضرر رسانیدن جایز است و نه هم ضرر را با ضرر پاسخ گفتن. وجه دلالت:

لفظ این حدیث اخبار است اما به معنی نهی است، به این معنی که هیچ یکی از شما بر دیگران ضرر نرساند، و یا از حق او نگاهد²، مفهوم آن این است که ضرر حرام است، هرگاه واقع شد باید از بین برده شود.

فقه‌های دیگر در این مورد دیدگاهی ویژه ای مطرح نکرده‌اند، این خودش دلالت بر این دارد که تا وقتی که ضرر به حد شقاق نرسد زن حق درخواست تفریق را ندارد، اما حق اقتضا می‌کند که زن در صورتی که متضرر شدن حق درخواست تفریق را داشته باشد، بناءً اگر مرد به عدالت و حسن معاشرت برگشت خوب و در غیر آن اگر به ظلم و ستم و ضرر رسانیدن نسبت به همسرش ادامه داد و آن به اثبات رسید، قاضی راهی ندارد جز اینکه با ابزارهای ممکن دفع ضرر نماید، اگر هیچ راهی جز تفریق برای دفع ضرر باقی نماند باید زن از حق درخواست تفریق برخوردار باشد.

مطلب دوم: تفریق به سبب عیب

نخست-تعریف عیب

أ-عیب در لغت:

عیب در لغت نقصان در اصل فطرت سالم را گویند³، یعنی یک چیز در اصل سالم باشد و بعداً در آن نقصانی و یا خلایی به وجود بیاید.

عیب در اصطلاح:

¹ -سنن ابن ماجه: (2340) کتاب الأحکام، (2340) باب من بنی فی حقه ما یضر جاره 784/2، أبوبکر بن علی البیهقی: لاسنن الکبر، باب من قضی فیما بین الناس بما فیہ صلاحهم ودفع الضرر عنهم 156/6، این حدیث را البانی تصحیح کرده است، نگاه محمد ناصر الدین الألبانی: صحیح ابن ماجه 39/2.

² -نگاه محمد کمال الدین امام: الزواج والطلاق فی الفقه الإسلامی ص 192.

³ -أبو البقاء الکفوی: کلیات ص 656.

به تعریفی از عیب دست نیافتم که به موجب آن نزد فقهاء تفریق جایز باشد، مگر صاحبان دائرة المعارف احوال شخصیه در تعریف آن گفته اند که "عیب عبارت از نقص بدنی و یا عقلی در یکی از زوجین است که مانع حاصل تحقق مقاصد نکاح و لذت بردن از زندگی زناشویی می شود".¹

فقهاء راجع به مشروعیت به سبب عیوب به شکل عام اختلاف دیدگاه دارند و در این باره دو دیدگاه را مطرح کرده اند:

دیدگاه نخست: تفریق میان زوجین به سبب عیوب جایز است، این دیدگاه متعلق به جمهور فقهای حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی است.²

دیدگاه دوم: میان زوجین مطلقاً تفریق جایز نیست، برابر است که عیب در مرد باشد و یا در زن، برابر است که در وقت عقد عیب موجود باشد و یا بعد از عقد به وجود آمده باشد، مهلت هم داده نمی شود، این دیدگاه ظاهری ها و شوکانی است.³

دلایل دیدگاه نخست: کسانی که تفریق بین زوجین به سبب عیوب را جایز می دانند به سنت، اثر و عقل استناد جسته اند که قرار ذیل ذکر خواهد شد:

أ-سنت: زید بن کعب بن عجره روایت نموده می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم با زنی از بنی غفار ازدواج کرد، پس در کمرش سفیدی را دید، برایش گفت - «الْبَيْسِي ثِيَابُكَ وَالْحَقِّي بِأَهْلِكَ»⁴. ترجمه: لباس هایت را بپوش و به خانواده ات بپیوند.

وجه دلالت:

این روایت رد نمودن همسر به سبب پیس را اثبات می کند و عیوب دیگر بر آن قیاس می شود؛ چون عیوب دیگر هم در منع لذت بردن از زن به همین معنی اند.⁵

¹ -معرض عبدالنواب: موسوعة الأحوال الشخصية 378/1.

² -ابن الهمام: فتح القدير 297/4 وما بعد آن، حاشية الدسوقي: 103/3، الشيرازي: المهذب 49/2، ابن قدامة: المغني 55/10 و ما بعد آن، 82 و ما بعد آن.

³ -ابن حزم: المحلى 109/10، 58، محمد بن على الشوكاني: نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار 177/6 و ما بعد آن.

⁴ -مسند أحمد: حديث (16012) 648/3 وما بعد آن، البيهقي: السنن الكبرى - كتاب النكاح- باب ما يرد به النكاح من العيوب 214/7. سند این حدیث ضعیف است، نگاه الأرنؤوط العرقسوسی والزبيق: مسند الإمام أحمد، حدیث (16032) 417/25.

⁵ -الشيرازي: المهذب 49/2.

2- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: « وَفِرَّ مِنَ الْمَجْنُونِ كَمَا تَقِرُّ مِنَ الْأَسَدِ »¹.

ترجمه: از کسی که مبتلا به بیماری وبا است چنان فرار کن که از شیر فرار می کنی.

وجه دلالت:

در این حدیث انسان سالم سفارش می شود که جهت وقایه از ضرر از کسی که به بیماری وبا مبتلا شده است، فرار کند، پس اگر مبتلا به بیماری جذام و یا وبا یکی از زوجین باشد، پس متضرر ساختن زوج دیگر متحقق است، و وقایه از ضرر آن جز با فسخ راهی دیگری ندارد.

ب- اثر:

از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ غُرِّ بِهَا رَجُلٌ بِهَا جُنُونٌ أَوْ جُذَامٌ أَوْ بَرَصٌ فَلَهَا مَهْرُهَا بِمَا أَصَابَ مِنْهَا , وَصَدَاقُ الرَّجُلِ عَلَى وَلِيِّهَا الَّذِي غَرَّهُ»².

ترجمه: هر زنی که سبب فریفته شدن مردی شود و دیوانه باشد و یا هم مبتلا به بیماری وبا و یا پیس باشد، به سبب همبستری با مرد مهر خود را به دست می آورد و مهری که مرد می پردازد بر کسی است که آن مرد را فریب داده است.

در روایت دیگر می آید: « إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَبِهَا جُنُونٌ , أَوْ جُذَامٌ , أَوْ بَرَصٌ , أَوْ قَرْنٌ فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الصَّدَاقُ بِمَسِّهِ إِيَّاهَا , وَهُوَ لَهُ عَلَى الْوَلِيِّ »³.

2- از عمر رضی الله عنه روایت است که راجع به مردی که ضعف جنسی دارد گفت: «تُؤَجَّلُ سَنَةً، فَإِنْ قَدَرَ عَلَيْهَا، وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا»⁴.

ترجمه: یک سال مهلت داده می شود، اگر توانایی جنسی پیدا کرد خوب و در غیر آن میان شان تفریق صورت می گیرد، زن مهر خود را به دست می آورد و عدت خود را سپری می کند.

ج- دلیل عقلی:

¹ -صحیح البخاری: (76) کتاب الطب، (19) باب الجذام، بخشی از حدیث (5707) 1826/4.

² -مالک: الموطأ 63/2.

³ -البيهقي: السنن الكبرى، کتاب النکاح، باب ما یرد به النکاح 215/7.

⁴ -البيهقي: السنن الكبرى، کتاب النکاح، باب أجل العنین 226/7.

عیوبی که مانع مقصد اصلی عقد ازدواج که مجامعت است می شوند و یا هم عیوبی که نفرت انگیز اند و مانع نزدیک شدن یکی از زوجین با زوج دیگر می شود، رفع آن به سبب از دست رفتن مقصد جایز است، مانند عیب هایی که در جنس مبیع تأثیر می کنند.¹

دلایل دیدگاه دوم:

مانعین تفریق بین زوجین به سبب عیب هم به حدیث و اثر و دلایل عقلی قرار ذیل استناد جسته اند:

أ- سنت:

ابن شهاب رحمه الله² از عروه بن زبیر روایت می کند که عائشه رضی الله عنها به او خبر می دهد که رفاعه قُرظی زن خود را طلاق می دهد، و بعد از طلاق با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج می کند، سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده می گوید: ای رسول خدا: رفاعه من را طلاق داد و بعد از طلاق او با عبدالرحمن بن زبیر قرظی ازدواج کردم، اما آله تناسلی او مثل طرف دامن است (یعنی نعوظ ندارد) رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ، لَا، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ»³

ترجمه: یعنی می خواهی که برگردی با رفاعه؟ نه، تا وقتی که تو عسل (شیرینی و حلاوت) او را بچشی و او عسل (شیرینی و حلاوت) تو را.

ب- اثر:

در روایت آمده است که زنی نزد علی رضی الله عنه آمد و گفت: آیا به زنی که نه بیوه است و نه هم شوهر دار میل داری؟ گفت: شوهرت کجاست؟ پس گفت: او در میان همین مردم است، پس پیرمردی برخواست و پیچ و تاب می خورد، پس گفت: این زن چه می گوید؟ گفت: ازش بپرس که بر غذا ایراد دارد و یا بر لباس، پس علی رضی الله عنه گفت: چیزی از موارد یاد شده کم است؟ گفت: نخیر، گفت: و نه هم در وقت صلح؟ گفت: نخیر، گفت: هم هلاک شدی و هم هلاک

¹ - نگاه تقی الدین الدمشقی: کفایة الأخیار 60/2، البهوتی: کشاف القناع 106/5.

² - أبو بکر محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب الزهري، فقیه وعالم و تابعی بود و همچنان عالم به حلال و حرام بود در سال 124 به عمر 72 سالگی وفات نمود. شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي الشيرازي (المتوفى: 476هـ)، طبقات الفقهاء، هذبة: محمد بن مكرم ابن منظور (المتوفى: 711هـ)، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الرائد العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1970 م طبقات الفقهاء ص 63.

³ - صحيح البخاری: (68) كتاب الطلاق، (4) باب من أجاز طلاق الثلاث، حديث (5260) 1692/3.

کرد، گفت: من را از او جدا کن، گفت: صبر کن، اگر خداوند بخواهد به بدتر از او مبتلایت خواهد کرد.¹

وجه دلالت:

علی رضی الله عنه میان این زن و شوهرش بعد از شنیدن شکایت جدایی نیاورد، اگر تفریق جایز می بود، حتما میان شان جدایی می آورد.

ج-دلیل عقلی:

صحت نکاح با قرآن و سنت ثابت است، و هیچ دلیل شرعی از کتاب و سنت مبنی بر ثبوت حق تفریق به یکی از زوجین پیدا نمی شود.²

قول مختار:

دیدگاهی که من به آن تمایل دارم، دیدگاه قاضی راجع به جواز تفریق میان زوجین به سبب عیوب است که دیدگاه جمهور فقهاء است و این ترجیح البته دو سبب دارد:

1-دلالتی که مانعان تفریق به آنها استناد جسته اند قوت تصادم با دلایل موافقان جواز تفریق را ندارد، به ویژه استدلال شان به حدیث رفاعه که دلالتی بر محل نزاع ندارد، چون قول پیام صلی الله علیه وسلم که فرمودند: "حتى تذوق عسيلة وذوق عسيلةك" در جواب ظاهر مطالبه اش بود که رغبت به برگشت به فاعه بود، آن هم بعد از طلاق بائن و قبل از اینکه زبیر با او مجامعت کند، پس جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم به عدم جواز رجعت به شوهر نخست بود مگر اینکه شوهر دوم بعد از دخول او را طلاق دهد.

2-زندگی زناشویی باید استوار بر عشق و محبت باشد تا هر یکی از زوجین به سکون و آرامش دست یابند و این هدف با وجود عیوب متحقق شدنی نیست؛ چون وجود عیوب مانع دست یابی به آنچه می شود که مقصود و هدف نکاح است و آن عبارت از پاکدامنی و تولید مثل است، اما بیماری های جسمی و روانی سبب می شود که شخص سالم از بیمار نفرت پیدا کند و آرامش و استقرار خانواده متزلزل شود، پس در این صورت تفریق برای زوجین نسبت از ادامه ی ازدواج معیوب بهتر است.

¹ -ابن حزم: المحلی 59/10 و الشوکانی: السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار 289/2.

² -ابن حزم همان منبع.

مطلب سوم: تفریق به سبب حبس

فقهاء راجع به جواز تفریق به سبب حبس اختلاف دیدگاه دارند و در این مورد سه دیدگاه مطرح شده است:

دیدگاه نخست: از حنفی‌ها و شافعی‌ها نصی ویژه‌ی راجع به حکم زن شخص محبوس و یا اسیر وارد نشده است، از دیدگاه‌شان راجع به زنی که شوهرش مفقود شده است دانسته می‌شود که ایشان تفریق به سبب حبس و یا اسارت را هر اندازه مدت حبس او طولانی هم باشد جایز نمی‌دانند.¹

از شافعی در سیاق سخن از زنی که شوهرش مفقود شده است آمده است که می‌گوید: نزد من زنی که شوهرش غائب است همین حکم را دارد، فرقی نمی‌کند که چگونه غیابتی است، مشخصاتش ذکر شده است و یا خیر، فرقی نمی‌کند که دشمن او را اسیر کرده است و یا خود شوهر بیرون شده است.²

وقتی که قول‌شان راجع به اسیری که زندگی و مرگ او مجهول است چنین باشد، پس راجع به محبوسی که زنده بودن او و وقت بیرون شدنش از حبس معلوم است بر وجه اولی تفریق درست نیست.

دیدگاه دوم: زنی که شوهرش اسیر و یا محبوس است می‌تواند به نزد قاضی برود و اقامه‌ی دعوا کند و خواهان تفریق شود، البته بعد از گذشت یک سال از حبس او، این دیدگاه مالکی‌ها است، در حاشیه‌ی دسوقی طور ذیل آمده است:

و زنی که شوهرش اسیر و یا در سرزمین مشرکین مفقود شده است اگر نفقه‌اش مداوم برسد یک عمر در نکاح اسیر و یا "و مفقود باقی می‌ماند و در غیر آن بر هر دوی آن‌ها است که از هم جدا شوند، همین طور اگر بیم ارتکاب زنا وجود داشته باشد"³

دیدگاه سوم:

¹ -مصطفی الطائی: کنز البیان ص 219.

² -الشافعی: الأم 225/5.

³ -حاشیة الدسوقی: 434/3.

زن محبوس و یا اسیر می تواند که بعد از چهل سال از حبس او به نزد قاضی برود و خواهان تفریق شود، این دیدگاه متعلق به ابن تیمیه است.

دلایل دیدگاه نخست: دلایل حنفی ها و شافعی ها معلوم نیست، اما می توان به دلایلی عقلایی که مبنی بر عدم جواز تفریق به سبب مفقود بودن استدلال کرده اند، استناد جست.¹ دلایل دیدگاه دوم:

مالکی ها قرار ذیل به قیاس استناد جسته اند:

محبوس حیثیت غائب را دارد، متضرر شدن زوجه به سبب دوری شوهر جامع هر دو است، چون دوری آن دو از یکدیگر بیم واقع شدن شان در فتنه را بیشتر می سازد.² دلایل دیدگاه سوم:

حجت ابن تیمیه هم معلوم نیست، اما در دیدگاهش کار بست دو قیاس فهمیده می شود: نخست: در ترک مجامعت به ایلاء قیاس می شود که جامع در هر دو حاصل شدن ضرر است. دوم: زنی که شوهرش محبوس است به زنی قیاس می شود که شوهرش مفقود شده است، جامع در این دو هم ضرری است که از ناحیه عدم دسترسی و استمتاع از یک دیگر به آن ها دست می دهد.

دیدگاه مختار: فکر می کنم که دیدگاه مالکی ها که جواز تفریق به سبب حبس بعد از گذشت یک سال بر حبس است، راجح باشد و دلایل آن هم قرار ذیل است:

قیاس زن شخص محبوس به زن شخص مفقود قیاس مع الفارق است، بناءً قیاس آن بر زن شخص غائب نسبت به قیاس آن به زن شخص مفقود بهتر است، و دو سبب دارد:

1- غائب و محبوس هر دو معلوم الحال اند و زنده بودن شان هم ثابت است، بر خلاف مفقودی که مجهول الحال است و می توانند که از هم جدا شوند.

2- حکم زن شخصی که شوهرش مفقود است این است که عدت وفات را سپری می کند، این خودش معنی حکم موت را افاده می کند، بر خلاف محبوس که هیچ کسی از اهل علم حکم به مرگ اسیر نکرده است تا به همسرش اجازه داده شود که ازدواج کند.

¹ -در مطلب تفریق به سبب غیابت دلایل شان را ذکر خواهم کرد.

² -نگاه حاشیه الدسوقی: 434/3.

مطلب چهارم: تفریق به سبب اعسار زوج

فقهاء راجع به حکم تفریق به سبب اعسار سه دیدگاه مطرح کرده اند:

دیدگاه نخست: زن حق ندارد که به خاطر تنگدستی شوهر خواهان تفریق شود و عاجل خواهان مهر شود، اما می تواند که همسر خود را قبل از پرداخت مهر از مجامعت و بیرون کردن در سفر با خود باز دارد، این دیدگاه حنفی ها است.¹

دیدگاه دوم: زنی که مهر معجل خود را به دست نیاورده است قبل از سپردن خودش به شوهر می تواند که خواهان تفریق شود تا بتواند او را از دسترسی به خودش باز دارد، و در صورتی که تنگدستی او ثابت شود، قاضی او را مهلت می دهد، اگر وضعیت مالی او بهبود نیافت قاضی او را وادار می کند که نامزد خود را طلاق دهد، اگر با او خلوت کرده باشد زن حق ندارد که به سبب تنگدستی خواهان طلاق شود، این دیدگاه مالکی ها است.²

دیدگاه سوم: هر گاه مرد به سبب تنگدستی نتوانست که مهر معجل همسر خود را قبل از دخول بپردازد، زن در فسخ نکاح مختار است، اما اگر تنگدستی بعد از دخول باشد، صاحبان این دیدگاه بین هم اختلاف کرده اند و دو دیدگاه را مطرح کرده اند:

یکی از دیدگاه ها این است که حق فسخ ندارد، و دیدگاه دوم این است که به طور مطلق حق فسخ دارد، و این دیدگاه شافعی ها و حنبلی ها است.³

دلایل دیدگاه نخست:

حنفی ها به استدلال عقلی ذیل استناد جسته اند:

در نکاح مقصد اصلی مهر نیست، بلکه مهر تابع است و زن می تواند که توسط قاضی آن را به دست آورد، بناءً زن می تواند که خودش را از شوهرش نگاه کند همان طور که بائع می تواند

¹ -نگاه الکاسانی: بدائع الصنائع 425/2 و مابعد آن، زین الدین بن ابراهیم بن محمد معروف به ابن نجیم المصری: البحر الرائق 312/4.

² -نگاه ابن جزی: القوانين الفقهیة ص 162، حاشیة الدسوقی 139/3 و مابعد آن.

³ -نگاه الشیرازی: المهذب 62/2، الشربینی الخطیب: مغنی المحتاج 444/3، ابن قدامة: المغنی 172/10، شمس الدین محمد بن الزرکشی: شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی 289/5.

جنس مبیع را نزد خود نگه دارد، اگر تفریق به سبب عاجز بودن از پرداخت نفقه جایز نباشد پس به سبب عاجز بودن از پرداخت مهر از باب اولی جایز نیست.¹

دلایل دیدگاه دوم:

قائلان به جواز تفریق به سبب عدم دست یابی به مهر معجل قبل از دخول هم به قرآن استناد جسته اند و هم به عقل که در ذیل ذکر خواهد شد:

أقرآن:

1- الله متعال می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ} ².

ترجمه: ای پیامبر ما زنانی را که مهرهایشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کرده ایم.

2- الله متعال می‌فرماید: {وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً} ³

ترجمه: و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه بدهید.

وجه دلالت:

مجموع هر دو نص مفید این اند که شوهران مأمور به پرداخت مهر در مقابل گوشت پاره (کنایه از شرمگاه است) اند؛ پس مهر شرط صحت دخول است، و حلال لودنی که در قول الله متعال "أحللنا" وارد شده است، به سبب بذل مهری است که قبلاً ذکر شده است، پس اگر مهر به دست نیامد حلال بودن آن هم متوقف می‌باشد.⁴

ب-دلیل عقلی: مهر در مقابل شرمگاه است، مانند پول که در مقابل مال می‌باشد، پس هر گاه مرد نتوانست که مهر را بپردازد، زن حق فسخ دارد، همان طور که بائع در عقد بیع در صورت و مفلس بودن مشتری حق فسخ دارد و مال به حال خود باقی می‌ماند.⁵

دلایل دیدگاه سوم:

شافعی‌ها و حنبلی‌ها از دو وجه قرار ذیل استدلال عقلی کرده اند:

¹ -نگاه الکاسانی: بدائع الصنائع 425/2 و ما بعد آن، ابن نجیم: البحر الرائق 312/4.

² -سورة الأحزاب، آیه 50.

³ -سورة نساء، آیه 4.

⁴ -نگاه الکشناوی: أسهل المدارک 390/1.

⁵ -نگاه حاشیة الدسوقی: 130/3، 140.

1-نکاح معاوضه است، پس هر گاه دسترسی به عوض قبل از تسلیم نمودن مَعْوُض متعذر شد، حق فسخ دارد، همان طور هر گاه مشتری هم که قبل از تسلیم گرفتن مبیع تنگدست شد، بائع حق فسخ دارد.¹

2-زنی که شوهرش قبل از دخول تنگدست شده است در میان سه امر قرار می گیرد:
یک: خودش را از شوهرش تنگدستش نگاه کند تا وقتی که وضعیت مالی اش بهبود پیدا کند که در این صورت مانند معلق می باشد، این دیدگاه کسانی است که قائل به عدم جواز فسخ نکاح اند.
دو: اینکه خود را تسلیم شوهر تنگدست نماید و بعد از آن بر او هیچ سخت نگیرد که مبادا این نکاح با اندک مانع و دشواری بر هم بخورد و مقاصد نکاح به دست نیاید، علاوه بر آن خطر تلف شدن شرم گاه بدون مقابل هم وجود دارد.²

سوم: اینکه زن شهر تنگدستش را از دسترسی به خودش باز دارد و قاضی با اجتهاد خود او را مهلت بدهد، در صورتی که ناتوانی مالی او ادامه یافت نکاح شان را فسخ کند.
بدون شک این دیدگاه سوم برای زوجین بهتر است، به ویژه اگر زنی که شوهرش توان پرداخت مهر را ندارد، او را ترک می کند و عدم پرداخت مهر در نظرش نقص می آید، در این صورت فسخ نکاح برای زوجین بهتر است؛ چون الله متعال می فرماید: {وَإِنْ يَنْفَرَقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ}³

ترجمه: اگر از هم جدا شوند، خداوند هر یکی را از فضل خود بی نیاز می کند.

مطلب پنجم: تفریق به سبب غیبت

سخن از مشروعیت تفریق به سبب غیبت مستلزم بیان مراد از مفقود است، بناءً نخست باید مفقود را تعریف نمایم و سپس به دیدگاه فقهاء و دلائل شان در مورد حکم تفریق به سبب غیبت بپردازم.

تعریف مفقود: مفقود در لغت: به غائبی گفته می شود که جایش مشخص نباشد، در لغت عربی وقتی که گفته می شود «فَقَدَ الشَّيْءُ يَفْقَدُهُ فَقْدًا وَفُقْدَانًا» به این معنی است که چیزی را گم کرد، و

¹ -نگاه الشیرازی: المذهب 62/2، الخطیب الشربینی: مغنی المحتاج 444/3.

² -نگاه الکاسانی: بدائع الصنائع 408/2، ابن قدامه 171/10.

³ -سوره نساء، آیه 130.

«فقدت المرأة زوجها فهي فاقد» وقتی گفته می شود که زن شوهر خود را گم کرده باشد. اقتقدت الشيء: یعنی چیزی را گم کردم و پیدایش نکردم.¹

مفقود در اصطلاح:

فقهاء از مفقود تعریف مشابه ارائه کرده اند که در ذیل آن ها را ذکر خواهیم کرد: حنفی ها در تعریف مفقود گفته اند: « مفقود عبارت از غائبی است که از جای بود و باش و زندگی و مرگ او خبری در دست نباشد»².

مالکی ها مفقود را قرار ذیل تعریف کرده اند:

مفقود به کسی گفته می شود که خبر او خبر او منقطع شده باشد و دیگر به دست آوردن احوال او ممکن نباشد.³

شافعی ها می گویند: «مفقود به کسی گفته می شود که ناپدید شده باشد و خبری از او در دست نباشد»⁴.

حنبلی ها می گویند: « مفقود به کسی گفته می شود که خبر او به دلیل غیبتی که ظاهرا هلاکت است منقطع شده باشد»⁵.

ظاهرا همه ی این تعریف ها در محور یک معنی که همانا غیابت و مجهول بودن حال جای زندگی و زندگی و مرگ می باشد، به استثنای حنبلی ها که آن ها میان غیابتی که ظاهرا حکایت از مرگ دارد و غیابتی که ظاهرا حکایت از سلامتی دارد تفاوت قائل اند و مورد دومی نزد آنان مفقود محسوب نمی شود ولو که غیابت او طولانی هم شود.

دیدگاه راجح:

دیدگاه جمهور فقهاء در تعریف مفقود نسبت به دیدگاه حنبلی ها عام تر و فراگیرتر است؛ چون انقطاع خبر غائب ما را از بیان نوعیت غیابت او بی نیاز می سازد، بسا اوقات دیده می شود که کسی ناپدید می شد و ظاهرا ناپدید شدن او حکایت از مرگ او دارد، اما سپس دیده می شود که

¹ -ابن منظور: لسان العرب ماده (فقد) 298/10، الفيروزآبادی: باب الدال، فصل الفاء 335/1.

² -مصطفی محمد بن محمد یونس الطائی: کنز البیان مختصر توفیق الرحمن ص 219.

³ -الحطاب: ب الجلیل 155/4.

⁴ -محمد الزهری الغمراوی: السراج الوهاج علی متن المنهاج ص 440.

⁵ -البهوتی: کشاکش القناع 421/5.

سالم بر می گردد، و یا هم کسی ناپدید می شود و ظاهراً ناپدید شدن او حکایت از سلامتی او دارد، و بعداً معلوم می شود که وفات کرده است.

بناءً تعریف جمهور راجح‌تر است.

مشروعیت به سبب غیبت: فقدان همسر دلالت بر غیابت او می کند، پس هر مفقود غائب محسوب می شود و هر غائب مفقود محسوب نمی شود، بناءً احکام ویژه درخواست تفریق به سبب غیبت نسبت به احکام ویژه درخواست تفریق به سبب فقدان تفاوت دارد.

بناءً فقهاء راجع به جواز تفریق به سبب ناپدید شدن همسر دو دیدگاه دارند:

دیدگاه نخست: زنی که شوهرش مفقود شده است از حق مطالبه‌ی تفریق برخوردار نیست، این دیدگاه حنفی‌ها و دیدگاه جدید شافعی‌ها و یک روایت از احمد¹ و دیدگاه ابن حزم² است.³

دیدگاه دم: زنی که همسرش مفقود شده است از حق مطالبه‌ی تفریق برخوردار است، و بعد از انتظار مدت مطلوب به درخواست او لبیک گفته می شود، این دیدگاه مالکی‌ها، شافعی‌ها مطابق دیدگاه قدیم شافعی و دیدگاه حنبلی‌ها است.⁴

دلایل قول نخست: مانعین تفریق به سبب فقدان و غیبت هم از سنت دلیل ارائه کرده اند و هم از اثر صحابه و هم به عقل استناد جسته اند که قرار ذیل ذکر خواهد شد:

۱- از مغیره بن شعبه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "امرأة المفقود امرأته حتی یأتیها البیان"⁵.

¹ - این دیدگاه امام احمد راجع به غیبتی است که ظاهر آن سلامت است. نگاه: البهوتی: کشاف القناع 423/5.

² - ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعید قرطبی ظاهری، فقیه، مجتهد و ادیب می باشد، تصانیف زیاد از المحلي و غیره و در سال 384 تولد شده و در سال 459 وفات نموده است. ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی : 748هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر : مؤسسة الرسالة، الطبعة : الثالثة، 1405 هـ / 1985 م، ج 18 ص 184-213.

³ - نگاه: أبو الحسن أحمد القدوری: مختصر القدوری ص 138، الشافعی: الأم 255/5، البهوتی: کشاف القناع 423/5، ابن حزم: المحلي 133/10.

⁴ - نگاه: حاشیة الدسوقي: 429/3 و ما بعد آن، الشربینی الخطیب: مغنی المحتاج 397/3، البهوتی: کشاف القناع 421/5، این دیدگاه حنبلی راجع به غیبتی است که ظاهر آن هلاکت است.

⁵ - بیهقی: السنن الكبرى، کتاب العدد، باب من قال امرأة المفقود امرأته حتی یأتیها یقین وفاته 445/7، این حدیث را البانی تضعیف کرده است، نگاه: ضعیف الجامع الصغير وزيادته ص 181، ابن همام حنفی می گوید: این حدیث به سبب حضور محمد بن شریبیل در سندش تضعیف شده است و از ابن ابی حاتم نقل می کند که او از پدرش روایت می کند که محمد بن شریبیل روایات منکر و باطل را از مغیره روایت می کند. ابن الهمام: فتح القدير 146/6.

ترجمه: زن انسان مفقود تا وقتی که دلیل روشنی به دست‌رسش قرار می‌گیرد زن او باقی می‌ماند.

وجه دلالت: زنی که شوهرش مفقود شده است هر قدر غیابت او به طول هم بکشد تا وقتی که سرنوشتش نامعلوم است در نکاح او باقی می‌ماند، و میان او و شوهرش تا وقتی که مرگ او به اثبات نرسد تفریق صورت نمی‌گیرد.

ب- از علی رضی الله عنه روایت است که را جمع به زنی که همسرش مفقود شده است گفت: «هِيَ امْرَأَةٌ ابْتُلِيَتْ فَلْتَصْبِرْ حَتَّى يَأْتِيَهَا مَوْتُ، أَوْ طَلَاقٌ»¹.

ترجمه: او زنی است که مورد آزمایش قرار گرفته است، پس باید تا وقتی که مرگ به سراغ او می‌آید و یا طلاق داده می‌شود صبر پیشه کند.

وجه دلالت:

زنی که شوهرش مفقود شده است مأمور به صبر است و برای غیر شوهرش تا وقتی که مرگ شوهرش متحقق نشود و یا طلاق داده نشود حلال نیست.

ج- از دو وجه استدلال عقلی کرده اند:

1- نکاح غائب به یقین ثابت است و محض غیبت او سببی نیست که موجب تفریق شود، چوون مرگ او احتمالی و مشکوک است و یقین با شک زائل نمی‌شود.²

2- هیچ نصی در کتاب و سنت مبنی بر جواز تفریق به سبب غیبت وجود ندارد، اصلاً نصی صحیحی که موجب تفریق باشد در کتاب و سنت موجود نیست.³

دلایل دیدگاه دوم:

صاحبان دیدگاهی که به زن در صورت مفقود شدن شوهرش حق مطالبه‌ی تفریق را می‌دهد به اثر و عقل استناد جسته اند که در ذیل یادآوری خواهد شد:

ا- اثر: از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ فَقَدَتْ زَوْجَهَا ، فَلَمْ تَدْرِ أَيْنَ هُوَ؟ فَإِنَّهَا تَنْتَظِرُ أَرْبَعَ سِنِينَ، ثُمَّ تَعْتَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ، ثُمَّ تَحِلُّ»⁴.

¹ -عبدالرزاق: المصنف 90/7. ابوبکر بیهقی در معرفة السنن والآثار ۲۳۶/۱۱ این اثر را از علی رضی الله ثابت دانسته است.

² -السيوطي: الأشباه والنظائر ص 50، نگاه: المرغيناني: الهداية 478/2.

³ -نگاه ابن حزم: المحلى 141/10 و ما بعد آن.

⁴ -الزرقاني: شرح الزرقاني على الموطأ 199/3.

ترجمه: هر زنی که شوهر خود را گم کرد و ندانست که او در کجاست، پس چهار ماه انتظار بکشد و سپس چهار ماه و ده روز عدت خود را سپری کند و سپس بر غیر شوهرش حلال است. وجه دلالت:

قول عمر رضی الله عنه نصی است مطافیصله‌اش که عثمان و علی و ابن عباس و ابن زبیر - رضی الله عنهم أجمعین - هم به همین فیصله فتوی داده اند.¹ ب-دلیل عقلی:

از دو وجه استدلال عقلی کرده اند:

- 1- چون زن می تواند که به سبب قطع شدن آله تناسلی و بی میلی جنسی شوهرش از نکاح او بیرون شود و علت آن هم از دست رفتن لذت جنسی است که در این مورد حاصل است.²
- 2- حاکم صلاحیت داده شده است تا در صورتی وقوع ایلاء و ظهار رفع ضرر کند، در حالی که این مورد رساتر و سزاوارتر از ایلاء و ظهار است.³ قول مختار:

من به این دیدگاه هستم که قول امام مالک و کسانی که معتقد زنی که شوهر خود را گم کرده است بعد از انتظار کشیدن مدت مطلوب از حق درخواست تفریق برخوردار است، قوی‌تر و راجح‌تر است و اسباب این ترجیح قرار ذیل است:

- 1- ضعف دلائل حنفی‌ها و موافقان شان که در پاورقی به آن اشاره شد.
- 2- موافقت دلائل قائلان به تفریق با مبادی اسلام که عبارت از رفع حرج و ضرر است؛ چو الله متعال می‌فرماید:

{مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ} ⁴.

ترجمه: الله متعال نمی خواهد که بر شما حرجی قرار دهد.

- 3- وقتی که مشروعیت تفریق به سبب غیبت ثابت شد، پس تفریق به سبب مفقود شدن از باب اولی ثابت است؛ چون مفقود هم غائب است و هم فراتر از غائب.

¹ - الشربینی الخطیب: مغنی المحتاج 397/3.

² - الشربینی الخطیب: مغنی المحتاج 397/3.

³ - الصنعانی: سبیل السلام 1143/3.

⁴ - المائدة آیه 6.

مطلب ششم: تفریق به سبب ردت و یا مرتد شدن

تعریف ردت

نخست تعریف لغوی ردت: ردة واژه‌ی عربی است و به معنی رجوع می باشد¹، رددته فارتد، یعنی آن را برگرداندم، پس برگشت².

مرتد: اسم فاعل است و از کلمات ارتداد و رده اخذ شده است³، و ارتد یعنی تغییر جهت داد و برگشت کرد، الردة عن الإسلام، یعنی پشت کردن به اسلام، ارتد فلان عن دینه: وقتی گفته می شود که بعد از مسلمانان بودن کافر شده باشد⁴، مرتد: در لغت به کسی اطلاق می شود که پشت می کند، یعنی برگشت کننده، پشت کننده، برگردنده⁵.

دوم: تعریف اصطلاحی ردت: فقهاء از ردت تعریف‌های اصطلاحی متفاوت ارایه کرده اند که در ذیل به آن ها خواهم پرداخت:

تعریف ردت نزد حنفی‌ها: ردت عبارت از جاری شدن کلمه کفر بر زبان شخص بعد از ایمان می باشد⁶.

تعریف ردت از نگاه مالکی‌ها: ردت عبارت از کافر شدن مسلمان به لفظ صریح و یا لفظ مقتضی کفر و یا فعلی می باشد که متضمن کفر است⁷.

تعریف ردت از نگاه شافعی‌ها:

¹- الفیروزآبادی، مجد الدین یعقوب، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ ششم، 1419 هـ ص 294.

² -الأصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار القلم، دمشق، چاپ نخست 2010 م، ص 192.

³ -ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414 هـ ج 15، ص 254.

⁴ -ابن منظور لسان العرب، ج 4، ص 153، الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مطبعة الخیریة در مصر، سال چاپ 1306 هـ ج 8، ص 88.

⁵ -الفیروزآبادی، القاموس المحيط، ج 1، ص 294، الزیات، إبراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، المكتبة الإسلامية، ترکیا، ج 1، ص 338.

⁶ -الکاسانی، علاء الدین أبوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، مطبعة امام، القاهرة، چاپ دوم، 1413 هـ ج 9، ص 526، ابن الهمام،

کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی، فتح القدیر، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم 1998 م، ج 5، ص 458.

⁷ -علیش محمد، شرح منح الجلیل علی مختصر خلیل، مكتبة النجاش، طرابلس، چاپ نخست، 1416 هـ ص 461، و ابن جزی، القوانين الفقهیة، مكتبة عباس الباز، ص 369.

ردت عبارت از نقض قصدی اسلام و یا گفتار و یا هم کردار کفری می باشد، فرقی نمی کند که قول و یا گفتار کفرآمیز از روی استهزاء گفته شود و یا هم از روی عناد و یا هم از روی اعتقاد.¹

تعریف ردت از نگاه حنبلی‌ها: مرتد به کسی گفته می شود که بعد از مسلمان بودن کافر شده باشد، فرقی نمی کند که به زبان باشد و یا از روی عناد و شک باشد و یا هم در کردار خود را نشان داده باشد.²

فسخ به سبب ردت: فقهاء اجماع دارند که مسلمان نمی تواند با زن مشرک نکاح کند اما با زن کتابی می تواند و همچنان اجماع دارند که زن مسلمان نمی تواند با مطلق کافر نکاح کند، فرقی نمی کند که بت پرست باشد و یا هم یهودی و یا هم نصرانی و نکاح با مرتد و مرتده هم جایز نیست.

امام قرطبی می‌گوید: امت اجماع دارند که مشرک به هیچ وجه نمی تواند با زن مسلمان و مؤمن آمیزش داشته باشد؛ چون در آمیزش مرد مشرک با زن مسلمان نوعی بی‌حرمی به اسلام است.³ هر گاه ردت بعد از عقد و قبل از دخول صورت بگیرد، از دو حالت بیرون نیست: نخست: یکی از دو زوج مرتد شود.

دوم: هر دو زوج با هم مرتد شوند.

هر گاه یکی از زوجین قبل از دخول مرتد شود، عموم اهل علم به این باور اند که عقد نکاح به مجرد ثبوت ارتداد در حال فسخ قرار می گیرد، در این مورد هم اجماع حکایت شده است.⁴ اما

¹ -القلیوبی، شهاب الدین أحمد سلامة، و عمیره، شهاب الدین أحمد، حاشیتا القلیوبی و عمیره، مکتبه و مطبعة أحمد سعد نبهان، چاپ چهارم، 1394 هـ ج 4، ص 174.

² -البهوتی، منصور بن یوسف بن إدريس، کشاف القناع شرح الإقناع، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ نخست، 1420 هـ ج 6، ص 167، ابن قدامه، موفق الدین أبو محمد عبدالله بن أحمد، المغنی، دار عالم الکتاب، چاپ چهارم، 1419 هـ ج 12، ص 264.

³ -القرطبی، محمد بن أحمد بن أبي بکر، الجامع لأحكام القرآن الکریم، دار الکتب المصریة، القاهرة، چاپ نخست 1356 هـ ج 5، ص 391.

⁴ - ابن الهمام، فتح القدیری، ج 3، ص 428، النفراوی، أحمد بن غنیم، الفواکه الدوانی علی رسالة أبي زيد القيروانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ نخست، 1997 م، ج 2، ص 49، الأصبیحی، مالک بن أنس، المعونة الكبرى، دار صادر، بیروت، چاپ دوم، 1996، ج 2، ص 220، الشربینی، مغنی المحتاج، ج 5، ص 198، البهوتی، کشاف القناع شرح الإقناع، ج 5، ص 210، ابن قدامه، المغنی، ج 8، ص 236.

داود ظاهری و ابن ابی لیلی عدم وجود فسخ را مطرح کرده اند، چون اصل در این مورد بر بقای نکاح است¹.

اما اگر ردت بعد از دخول صورت گرفته باشد، باز هم از دو حالت بیرون نیست:

یک: بعد از دخول یکی از زوجین مرتد شده باشد.

دو: هر دو زوج بعد از دخول مرتد شده باشند.

اگر بعد از دخول یکی از زوجین مرتد شده باشد، در این مسأله فقهاء اختلاف دیدگاه دارند و دو دیدگاه در این مورد مطرح شده است:

دیدگاه نخست: عقد نکاح به مجرد ثبوت ردت از یکی از زوجین بعد از دخول فسخ می شود، این دیدگاه حنفی ها² و مالکی ها³ و ظاهری ها⁴ و یک روایت از امام احمد رحمهم الله است⁵.

دیدگاه دوم: عقد نکاح فسخ نمی شود، بلکه تا پایان وقت باقی می ماند، اگر مرتد قبل از پایان عدت مسلمان شد، آنها در عقد نکاح هم باقی می مانند، اما اگر تا پایان عدت مسلمان نشد، عقد فسخ می شود، البته تا پایان عدت آمیزش جنسی برای شان حرام است، پس عقد موقوف به عدت است، این دیدگاه شافعی ها⁶ و حنبلی ها⁷ و مالکی ها⁸ رحمهم الله در یک دیدگاه شان است.

صورت دوم: بعد از دخول هر دو زوج مرتد شوند:

¹ -السرخسی، شمس الدین، المبسوط، دار المعرفة، بیروت، چاپ دوم، 1996م، ج 5، ص 49، العینی، محمود بن أحمد، البناية فی شرح الهدایة، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، 1990م، ج 4، ص 792، ابن قدامة، المغنی، ج 8، ص 236.

² -ابن الهمام، فتح القدير، ج 3، ص 348، الکاسانی، بدائع الصنائع، ج 2، ص 337، العینی، البناية فی شرح الهدایة، ج 4، ص 792، البلخی، نظام الدین و دیگران، الفتاوی الهندیة، دار الفکر، چاپ دوم، 1310هـ ج 1، ص 339، السمرقندی، علاء الدین، تحفة الفقهاء، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، 1984م، ج 7، ص 328.

³ -القرافی، الذخيرة، ج 4، ص 335.

⁴ -ابن حزم، المحلی، ج 9، ص 450.

⁵ -ابن قدامة، المغنی، ج 7، ص 174، ابن النجار، تقی الدین محمد بن أحمد، منتهی الإرادات، مؤسسة الرسالة، چاپ نخست، 1413، هـ ج 3، ص 62، البهوتی، کشف القناع، ج 4، ص 212.

⁶ -الرملي، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن شهاب، نهاية المحتاج، مطبعة البابي الحلبي در مصر، 1357هـ ج 6، ص 289.

⁷ -المرداوی، علاء الدین أبو الحسن بن سليمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، چاپ نخست، مطبعة السنة المحمدية سال 1376هـ ج 8، ص 216.

⁸ -علیش، شرح منح الجلیل علی مختصر الخلیل، ج 3، ص 121.

اگر هر دو زوج بعد از دخول مرتد شوند در این مورد هم فقهاء اختلاف دیدگاه دارند و سه دیدگاه را مطرح کرده اند:

دیدگاه نخست: عقد نکاح حکما باقی می ماند و در تفریق میان آنان شتاب صورت نمی گیرد، بلکه امر متوقف به پایان عدت است، اگر هر دو قبل از پایان مدت عدت مسلمان شدند، نکاح شان سر جای خود است؛ اما اگر تا پایان مدت عدت مسلمانا نشدند، نکاح فسخ می شود و عقد موقوف به عدت است، این دیدگاه شافعی ها¹ و امام زفر² از حنفی ها و یک رویت نزد حنبلی ها رحمهم الله است.³

دیدگاه دوم: اگر هر دو زوج با هم بعد از دخول مرتد شده باشند، عقد به حالت خود باقی می ماند، یعنی عقدشان از صحت برخوردار است، این دیدگاه حنفی ها⁴ و یک روایت از احمد رحمهم الله است.⁵

دیدگاه سوم: اگر زوجین بعد از دخول با هم مرتد شوند، عقد نکاح در حال بدون توجه به پایان مدت عدت فسخ می شود، این دیدگاه مالکی ها⁶ و ظاهری ها⁷ و قول مختار نزد حنبلی ها رحمهم الله⁸ است.

مطلب هشتم: جدائی به سبب امراض

الف- دیدگاه فقهای قدیم

فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، در صورت مبتلا شدن یکی از زوجین به بیماری جذام و یا بیماری پیس بر ثبوت حق خیار بر زن و شوهر اتفاق دیدگاه دارند؛ چون این دو بیماری به همسر و فرزند سرایت می کند و مانع آمیزش جنسی است، آمیزش جنسی با مبتلایان به این

¹ -الشریبنی، مغنی المحتاج، ج3، ص 190.

² -الکاسانی، بدائع الصنائع، ج2، ص 337، و ابن الهمام، فتح القدیر، ج3، ص 430.

³ -ابن مفلح، أبو اسحاق بن محمد بن عبدالله، المبدع شرح المقنع، چاپ نخست، 1408هـ دار الکتب العلمیة، بیروت، ج4، ص 218.

⁴ -ابن عابدین، محمد أمين، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، 1979م، ج3، ص 206.

⁵ -ابن قدامه، المغنی، ج7، ص 174.

⁶ -علیش، شرح منح الجلیل علی مختصر الخلیل، ج3، ص 121.

⁷ -ابن حزم، المحلی، ج9، ص 450.

⁸ -ابن مفلح، المبدع شرح المقنع، ج4، ص 218.

بیماری ها طرف سالم را آسیب‌پذیر می نماید و فرزند هم به ندرت سالم می ماند، و اگر فرزند هم سالم بماند، نسل او در معرض ابتلا به آن قرار خواهد داشت.

اگر زوجه خودش هم بپذیرد که با مجنوم و یا پیس ازدواج نماید، باید ولی اش او را باز دارد، چون ازدواج با چنین افرادی لکه ننگی است بر او و بر خاندانش و زیان و ضرری است که بیم سرایت آن به فرزندش وجود دارد، همان طوری که ولی می تواند مانع ازدواج زن با کسی شود که هم کفو زن نیست، اما اگر عیبی که می تواند سبب تفریق شود بعد از عقد ازدواج برای زن معلوم شد و یا مرد بعد از ازدواج مبتلا به آن عیب شد، ولی حق ندارد که زن را مجبور سازد، چون ولی تنها در آغاز نکاح از این حق برخوردار است نه در دوام آن¹.

دلیل‌شان از اجماع:

از عمر و عثمان و دیگر یاران اصحاب رضی الله عنهم مانع شدن زنان از نکاح با مجنوم و پیس روایت شده است و هیچ صحابه دیگری با ایشان مخالفت نکرده است، پس همین خودش اجماع است².

ابن قدامه³ در کتاب "المغنی" می‌گوید: پیس و مجنوم دو وجه دارند، وجه نخست: ولی حق ندارد که مانع او شود، چون حق هم برای زن ثابت است و ضررش هم به زن بر می گردد، پس شبیه کسی اند که آله تناسلی شان قطع شده است و یا هم ناتوانی جنسی دارند، وجه دوم: ولی می تواند مانع ازدواج او شود، چون ولی متضرر می شود، چون برای او ننگ است و همچنان بیم سرایت بیماری به فرزند وجود دارد، پس این حالت شبیه از دواج با غیر کفو است؛ اما دیدگاه بهتر این است که در همه صورت ها می تواند مانع او شود، چون ازدواج با چنین مردانی هم زن را متضرر می سازد و هم برای او لکه ننگی است، بناءً ولی می تواند که مانع او شود، درست مثل باز داشتن او از ازدواج با غیر هم کفوش باشد⁴.

1 - السرخسی: المبسوط، ج5، ص 173-177. ابن نصر الثعلبی، أبو محمد عبد الوهاب بن علی: التلقین فی الفقه المالکی، تحقیق، أبو أویس محمد بو خیزه الحسنی التطوانی، چاپ نخست، دار الکتب العلمیة، 2001م، ج1، ص 118. الشیرازی: المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ج2، ص 48. البهوتی، منصور بن یونس: کشاف القناع عن متن الإقناع، بیروت: دار الفکر، 1402هـ، ج5، ص 109.

2 - النفراوی: الفواکه الدوانی، باب فی أحكام النکاح، ج3، ص 1017.

3 - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد به مشهور به ابن قدامه حنبلی، یکی از فقهای بزرگ حنبلی می باشد، تصنیفات زیاد دارد از جمله المغنی از ابن قدامه، و در سال 620 هجری وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج14 ص 149.

4 - ابن قدامه المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، فصل لا یجز تزویج کبیره بمعیب بغیر رضاها، ج7، ص 590.

ب- دیدگاه علمای معاصر

مجموعه‌ای از مثال‌ها در محور آثار مترتب بر بیماری‌هایی صعب‌العلاج که اکنون قابل‌مداوا نیستند، خدمت مجموعه‌ای از علمای معاصر پیش‌کش شد و ایشان پاسخ دادند که پاسخ‌شان را قرار ذیل می‌نویسم:

شبكة الجزیره در برنامه الشريعة والحياة دكتور يوسف قرضاوى را مهمان کرد تا به پرسش‌هایی که راجع به بیماری ایدز مطرح است پاسخ بدهد و عبدالصمد ناصر گرداننده برنامه پرسش‌های ذیل را از او پرسید:

عبدالصمد ناصر: جناب شیخ، قبلاً از احتمال اینکه برای مصاب به بیماری ایدز فرصت مساعد شود و ازدواج نماید صحبت کردیم و شما گفتید که نزد بیساری از علماء بهتر این است که ازدواج ننماید، اما اگر زن رضایت داشته باشد که با مرد مصاب به این بیماری ازدواج نماید، آیا ولی او می‌تواند که مانع ازدواج او شود؟ آیا ابتلا به این بیماری در صورتی که بعد از ازدواج ظاهر شده باشد، از موانع شرعی است و فسخ عقد ازدواج را مباح می‌کند؟

یوسف قرضاوى: بلى از موانع محسوب می‌شود عیبی است که سبب جواز تفریق بین زوجین می‌شود، بیماری‌کشنده و از بیماری‌های بسیار خطرناک است، و در صورتی که زن به دادگاه مراجعه کند، دادگاه می‌تواند که برایش حق تفریق بدهد، اما در صورتی که زن با وجود بیماری تداوم زندگی با شوهر خود را انتخاب نمود، در این صورت ولی زن نمی‌تواند که او را مجبور به فسخ عقد نماید¹.

همچنان دكتور فهد بن عبدالرحمن الیحيى، عضو هیئت تدریس دانشگاه قصیم بر سوال ذیل پاسخ داد:

سوال: آیا می‌توان بیماری ایدز را از موانع شرعی و وسیله اباحت فسخ عقد قلمداد کرد؟ و در صورتی که یکی از زوجین از آن عیب آگاه شود و به آن رضایت نشان دهد چه حکم دارد؟
جواب: هیچ‌شکی وجود ندارد که ایدز یکی از بزرگترین عیب‌ها است و به یکی از طرفین عقد حق مطالبه فسخ را می‌دهد، فقهاء تعدادی از عیب‌هایی را ذکر کرده‌اند که سبب فسخ عقد می‌شوند، و بسیاری از آن بیماری‌ها و عیوب کم‌خطرتر از ایدز اند، به ویژه اینکه بیماری ایدز از بیماری‌های ساری است.

¹ -قرضاوى، يوسف: برنامه الشريعة والحياة، شبكة الجزیره، گرداننده عبدالصمد ناصر، 1427هـ، 15-6-2006م.

دلیل فقهاء در باب عیب ها آنچه است که از عمر رضی الله عنه در مؤطاً ثابت شده است که فتوی به تفریق به سبب پیس و جنون و جذام می دهد، از عمر رضی الله عنه روایت است که می فرمایند: "أیما رجل تزوج امرأة وبها جنون أو جذام أو برص فمسها فلها صداقها كاملاً وذلك لزوجها غزم علی ولیها"¹ یعنی هر مردی که با وجود مبتلا بودن به جنون و یا جذام و یا هم بیماری پیس با زنی ازدواج می نماید و با او آمیزش می کند، پس از فسخ عقد زن تمام مهر خود را می گیرد و تاوان مرد را باید ولی زن بپردازد.

و ایدز شبیه به جذام و قبیح‌تر و خطرناک‌تر از آن است، اما آنچه که باید دانسته شود این است که هرگاه عیب قبل از عقد موجود باشد طرف دیگر عقد را از حق مطالبه فسخ برخوردار می کند، اما اگر بعد از عقد به وجود بیاید، هیچ یکی از طرفین از حق فسخ برخوردار نمی باشد؛ بلکه مرد حق طلاق دارد وزن حق خلع، این یکی از دو قول معروف است، و در این مسأله یک قول دیگر هم وجود دارد: اینکه عیب چه قبل از عقد ثابت شود و یا بعد از آن، طرف عقد از حق فسخ برخوردار می باشد، دیدگاه معروف نزد شافعی ها و حنبلی ها همین است.

پس بنا بر دیدگاه نخست اگر این بیماری بعد از عقد به وجود آمده باشد و سببش هر چه هم باشد، حق فسخ ثابت نمی‌شود.

قابل یادآوری است که فسخ در این حالت به قاضی بر می‌گردد، و بسیاری از اهل علم در این حالت فسخ را موقوف به حکم قاضی می‌دانند، و هیچ یکی از طرفین عقد به طول مستقل برای چنین حقی نیست.

اگر طرف دیگر عقد از این بیماری آگاه باشد و با آن هم به عقد رضایت نشان داده باشد، لازم است که از خطرناکی و ساری بودن بیماری هم آگاه باشد، و در این صورت می‌توان گفت که خودش را با دست خودش به هلاکت انداخته است.

سخن دیگر اینکه این بیماری اگر ناشی از روابط حرام باشد، پس رضایت به ازدواج با چنین شخصی قبل از اینکه توبه نماید از نشانه های انسان های پاکدام و مؤمن نیست، والله أعلم².

سوال دیگر

¹ -الاصبحی مالک، مؤطاً مالک، ج2، ص 526، حدیث 1097.

² -ابن عبدالرحمن الیجی، فهد: فتاوی و استشارات موقع الإسلام الیوم، www.islamtoday.net، 1423/6/3 هـ، فتوی شماره 169/11.

زنی که همرايش دخول صورت نگرفته است، ولی مصاب به بیماری ساری است، و این بیماری از بیم اینکه بر شوهر و نسل او سرایت کند مانع از دواج می‌شد، آیا شوهر می‌تواند که عقد را فسخ نماید و مهر و هدیه‌ای که به او داده است دو باره بازستاند، البته در صورتی که او قبل از نکاح مصاب باشد و اهل او مرد را باخبر نکرده باشند؟

جواب: ستایش خداوند را و درود و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم، اما بعد: اگر زن و خانواده او از وجود بیماری مذکور آگاه باشند و کتمان کرده باشند، این گناه بزرگی است، چون ضرر رسانیدن به دیگر است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (لا ضرر و لا ضرار)¹ یعنی نه ضرر رسانیدن به دیگران جایز است و نه هم ضرر را به ضرر پاسخ دادن. علاوه بر آن تقلب و خیانت است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: "من غشنا فلیس منا"². یعنی هر که با ما خیانت و تقلب نماید از جمعه ما نیست.

پس هرگاه ثابت شود که زن مذکور مبتلا به بیماری ساری است که از طریق معاشرت انتقال می‌کند، واجب است نکاح فسخ شود تا صحت شوهر در مخاطره نیفتد، دلیل این فتوی هم قول پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: (لا یوردن ممرض علی مصح)³. نباید شخص مریض را بر شخص سالم وارد کرد.

همان طور امام بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (وفر من المجذوم کما تفر من الأسد)⁴.

یعنی از مجذوم چنان فرار کن که از شیر فرار می‌کنی. شوهر حق دارد که مهر و تحفه‌ای که به زن داده است دو باره برگرداند، چون هدیه هم غالباً جزئی از مهر محسوب می‌شود، ابن قدامه در المغنی می‌گوید: در هر موضعی که برای مرد قبل از دخول حق خیار فسخ ثابت شود، هیچ مهري بر عهده مرد نیست.

باجی در کتاب المنتقی می‌گوید: بیماری که سبب تفريق می‌شود از دو حالت بیرون نیست، یا اینکه در وقت عقد موجود است و یا اینکه بعد از عقد به وجود می‌آید، پس اگر در وقت عقد موجود باشد و شوهر قبل از آمیزش و بعد از عقد آگاه شود که مصاب به بیماری ساری است،

1- این ماجه، محمد بن یزید، سنن بن ماجه، ج2، ص 784، حدیث 2341.

2- مسلم: صحیح مسلم، باب قول النبی من غشنا فلیس منا، ج1، ص 99، حدیث 101.

3- این حدیث قبلاً تخریج شده است.

4- این حدیث هم قبلاً تخریج شده است.

می تواند که جدا شود و هیچ مهر نپردازد، اگر با او آمیزش نماید همه مهر را می پردازد، و وجه این فتوی این است زن معیوب بوده و مرد فریب خورده است، بناء اختیار فسخ را دارد؛ اما حق شرمگاه زن محفوظ است¹.

بعد از اطلاع از اقوال علمای معاصر به این نتیجه می رسیم که اقوال ایشان هم شبیه اقوال علمای قدیم است.

آثار مرتب امراض ساری بعد از دخول در عقد ازدواج
آثار مرتب بر عقد ازدواج بعد از دخول را هم طی چند مسأله قرار ذیل شرح خواهم داد
مسأله نخست: آثار مرتب بر عقد ازدواج بعد از دخول نزد فقهای قدیم.
فقهاء راجع به آثار مرتب بر عقد ازدواج بعد از دخول اختلاف دیدگاه دارند.
دیدگاه نخست: حنفی ها:

اگر زن مصاب به جذام و یا پیسی باشد، شوهرش از حق خیار تقریق برخوردار نیست، چون تقریق سبب می شود که حق زن باطل شود و شوهر می تواند که از طریق طلاق و یا نکاح دیگر دفع ضرر نماید، و همچنان اگر شوهر مصاب به جذام و یا پیسی باشد، نزد ابو حنیفه و ابو یوسف زن حق خیار فسخ ندارد، چون شوهر می تواند که از طریق روابط جنسی مهر را جبران کند².

دلیل شان قول عطاء بن ابي رباح است که از او نقل شده است: "مردی که با یک زن مبتلا به بیماری جذام و یا پیس ازدواج می نماید، حق خیار ندارد"³.
دیدگاه دوم: مالکی ها:

در صورتی که مرد به بیماری جذام مبتلا باشد زن حق فسخ دارد، ولو که اندک باشد، اما اگر زن مبتلا به جذام باشد و بعد از عقد مبتلا به بیماری شده باشد، مرد به طور مطلق حق فسخ ندارد⁴.

¹ - www.islamweb.net، رقم الفتوى: 45903، پنجشنبه 27 محرم 1425-3-2004.

² - الدمشقي الميداني: اللباب في شرح الكتاب، ج1، ص 260.

³ - ابن الحسن الشيباني: الحجة على أهل المدينة، ج3، ص 450.

⁴ - الدسوقي: حاشية الدسوقي، ج2، ص 278.

دیدگاه سوم: شافعی‌ها:

اگر بعد از عقد به وجود آمده باشد خیار ثابت می‌شود، اگر مرد مبتلا به آن بود، برای زن حق خیار ثابت است، چون آنچه که در وقت عقد وجود داشته باشد و سبب خیار شود، بعد از عقد هم که به وجود بیاید حق خیار را ثابت می‌کند، مانند اعمال فشار کردن از طریق مهر و نفقه.

اما اگر زن مبتلا به عیب بود دو قول وجود دارد:

قول نخست: خیار ثابت می‌شود، این قول جدید شافعی است، و دیدگاه صحیح نزد مذهب هم همین است، چون آنچه که در آغاز عقد سبب خیار شود اگر بعد از عقد هم به وجود بیاید خیار را ثابت می‌کند، مانند عیب بعد از ازدواج.

دلیل شان از سنت:

یحیی بن سعید أنصاری از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: فرمود عمر بن الخطاب رضی الله عنه: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَزَوَّجْتُ، وَبِهَا جُنُونٌ، أَوْ جَذَامٌ، أَوْ بَرَصٌ، قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: مَا أَدْرِي بِأَيَّتِهِنَّ بَدَأَ فَدَخَلَ بِهَا، ثُمَّ أَطَّلَعَ عَلَى ذَلِكَ، فَلَهَا مَهْرُهَا"، قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: «بِمَسِيئِهِ إِيَّاهَا، وَعَلَى الْوَلِيِّ الصَّدَاقُ بِمَا دَلَّسَ بِمَا غَرَّهُ»¹. یعنی هر زنی که با وجود مبتلا بودن به جنون و یا جذام و یا بیماری پیس ازدواج نمود و با او دخول صورت گرفت و بعداً شوهر اطلاع حاصل کرد که زن مبتلا به بیماری مذکور است، زن تمام مهر خود را در بدل دخول به دست می‌آورد و تاوان مهر را ولی او به شوهر می‌پردازد؛ چون عیب را پنهان کرده اند.

دیدگاه دوم: دیدگاه قدیم شافعی است که مرد از حق خیار برخوردار نمی‌باشد، چون می‌تواند که او را طلاق دهد.²

دیدگاه چهارم: دیدگاه حنبلی‌ها:

هر گاه یکی از زوجین مبتلا به عیب غیر قابل مداوا و ساری شد طرف دیگر حق خیار دارد.³ در ماده (116) قانون احول شخصیه اردن که در محاکم شرعی فلسطین در کرانه غربی معمول است آمده است که هرگاه قبل از دخول و یا بعد از آن برای زن روشن شود که شوهرش مبتلا به علت و یا بیماری است که تداوم حیات با او بدون ضرر ممکن نیست، مثل بیماری جذام و یا پیس و یا سل و یا هم سیفلیس و یا امراض دیگری از این قبیل، می‌تواند که به قاضی مراجعه

¹ -الاصبحی: موطأ مالک، باب ما جاء في الصداق والحياء، ج2، ص 526، حدیث شماره 1097.

² - النووي: المجموع شرح المذهب، باب الخيار في النكاح والرد بالعيب، ج16، ص 266.

³ -ابن عبدالله الفوزان: المخص الفقهي، باب في العيوب في النكاح، ج2، ص 351.

نماید و خواهان تفریق شود، و قاضی هم با مددجستن از آگاهان و صاحب‌نظران می‌بیند، اگر امید بهبودی و درمان نبود فوراً در میان‌شان به تفریق فیصله می‌کند، اما اگر امید بهبود و درمان و یا زوال عیب بود، تفریق را یک سال به تأخیر می‌اندازد، اگر در این مدت علت زایل نشد و شوهر هم به طلاق رضایت نداشت و یا هم زن بر خواسته خود اصرار داشت، قاضی به تفریق فیصله می‌کند، اما وجود عیب‌هایی چون نابینایی و لنگی موجب تفریق نمی‌شود¹.

مبحث دوم: اسباب اختلافات زوجین

بدون شک اختلاف میان زوج از هیچ‌به‌وجود نمی‌آید و وجود آن بی‌سبب هم نیست، بناءً شناخت اسباب اختلاف میان زوجین بسیار مهم و کلید حل آن است، و نخستین گام برای رسیدن به اصلاح شناخت اسباب اختلاف زوجین است²؛ بناءً در مطالب ذیل به اسباب اختلاف همسر داری خواهیم پرداخت.

مطلب اول: اختلاف در اثر رعایت نکردن معاشرت خوب

حسن معاشرت میان زوجین اساس زندگی زناشویی را تشکیل می‌دهد و سبب می‌شود که عشق و آرامش میان زوجین به وجود آید و ازدواج رحمتی شود بر زون و شوهر، الله متعال می‌فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}³.

ترجمه: از نشانه‌های او {الله متعال} این است که از نفس خودتان برای‌تان همسرهایی آفرید تا با قرار گرفتن در کنار آن‌ها به آرامش دست یابید، و در میان شما عشق و مهرورزی را به ودیعت گذاشت، بدون شک در آن {نعمت ازدواج} نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.

انتخاب سخنان قشنگ، نصیحت دو جانبه، تقدیم هدیه بر یک دیگر، اذیت نکردن و دوری کردن از اسباب اختلاف و افتراق از مصداق‌های بارز معاشرت نکو و پسندیده است. معاشرت بد میان زوجین این است که هردوی آنها و یا یکی از آنها رفتار شایسته را کنار بگذارد و در زندگی زناشویی اخلاق بد را در پیش بگیرد که در نتیجه عشق و محبت از دل‌ها رخت بر بندد و رحمت و مهربانی از نفس‌ها بر چیده شود.

¹ -الظاهر، راتب عطا الله: مجموعة التشريعات الخاصة بالمحاكم الشرعية، اردن، 1409هـ-1989م، ص128.

² -عبدالكريم زيدان، المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الإسلامية، 423/8.

³ -سورة روم، آیه 21.

دشنام و بدزبانی است که معاشرت میان زوجین را خراب می کند، یکی از متخصصین مشاوره‌ی خانوادگی که بیست سال خود را در این مسلک سپری کرده است و هزاران خانواده را مشوره داده است، در این مدت به همین نتیجه دست یافته است، او می گوید: زوجین برای دستیابی به توافق دو جانبه میان خود، وقتی که میان شان نزاع به وجود می‌آید باید سخنان قشنگ را رد و بدل کنند و از پرتاب کرن سخنان زننده و تنفرزا خودداری کنند¹.

یکی از اسباب دیگر سوی معاشرت این است که شوهر همسر خود را متضرر بسازد که نمونه‌های متضرر ساختن بدون سبب شرعی دست بالا کردن بر او و ضرب و شتم او و یا رسانیدن آسیب روانی بر او و یا بر خانواده‌ی او است، ولو که به قصد باز داشتن مداخلت اذیت کننده و از بین بردن اسباب اختلاف در میان خودش و همسرش هم باشد.

انتقاد زیاد بر رفتار، کردار، سخنان و ذوق‌ها سبب تیره شدن صفا و صمیمیت و به میان آمدن غم و اندوه می‌شود، پس اختلاف و مشاجره سبب تیره شدن زندگی زناشویی می‌شود.

شکایت زیاد هم دلیلی است بر عدم رضایت از آنچه موجود است و کفران نعمت و احسان فراموشی سبب می شود که ناسپاسی شوهر خود را بکند، این در حالی است که شوهری همه تلاش‌های خود را به خرج می‌دهد تا همسر خود را خوش‌بخت بسازد؛ اما آرزو و مرادش تحقق نمی‌یابد، و یک بار هم که از او کوتاهی ببیند و یا شوهری برای یک بار نتواند به خواسته‌ی او لبیک بگوید، می گوید از تو هرگز خیری ندیده ام.

مطلب دوم: اختلاف در اثر عدم رعایت حقوق و واجبات همدیگر

مشغول کار بودن همسر و مصروفیت با دوستانش هر گاه سبب بی توجهی او نسبت به فرزندانش شود، برای همسرش اذیت کننده است و سبب می شود که آتش اختلاف میان زوجین شعله‌ور شود و پژواک آن به گوش خویشاوندان و دوستان برسد.

گاهی هم می شود که زن بیشتر اوقات خود را با دوستان خود می گذراند و یا هم مصروف کارهایی دیگری می شود و شوهر و فرزندانش و امور خانواده را نادیده می گیرد؛ و میدان کشمکش میان زوجین گرم می شود².

11 - محمد رشید عواد، من أسباب النزاعات الزوجية (مقاله)، ص 38.

2 - صالح بن ابراهیم، التفکک الأسري الأسباب والحلول المقترحة، روز: 2020-02-21، چینل اسلام ویب لینک ذیل:

chapter.php?lang+&chapterid+3&bookId+283&catId+201

وقتی که شوهر و یا زن وظیفه‌ی خود را در قبال خانواده انجام ندهد و از واجبات و مسؤولیت‌های خود دست بردارد، در حقیقت در تکافل خانواده‌گی کوتاهی کرده است که خودش سبب گسیختن رشته‌های روابط زناشویی می‌شود.

تلاش زن برای تصرف حق رهبری مرد و اقدام او بر امر و نهی کردن در خانه و تلاش او برای عهده‌داری امور خانواده، بدون شک سبب می‌شود که با شوهرش مواجه شود و اختلاف دوامدار میان شان به وجود آید.¹ اصطلاح (معرکه‌ی نقش‌ها) را بر این وضعیت به کار برده اند. "پژوهش‌های روانی تأثیر منفی معرکه‌ی نقش‌ها بر استقرار خانواده را تأیید می‌کند، و خاطر نشان می‌سازد که زوجین در این صورت نمی‌توانند که وظایف خویش را در قبال افراد خانواده به شکل درست و سالم انجام دهند"².

عدم علم به حقوق و وجائب حتما سبب می‌شود که در وظائف و واجبات کوتاهی صورت بگیرد، و خلط نمودن میان حقوق و واجبات و عدم علم یکی از زوجین به حق و تکلیف خود سبب تصادم و برخورد میان آن‌ها می‌شود.³

مطلب سوم: اختلاف در اثر کراهیت و بدبینی

بدبینی در زندگی زناشویی از احساسات بد درونی است که یکی از دو طرف روابط زناشویی در دل خود نسبت به جانب مقابل می‌پروراند که این هم از هیچ به وجود نمی‌آید؛ بلکه داری اسباب و انگیزه‌های است که یکی از آن اسباب همان معاشرت بد است که قبلاً به آن تماس گرفته شد؛ طرف متضرر در مقابل کسی که با او معاشرت بد کرده است در دل خود بدبینی را پرورش می‌دهد.

¹ -- صالح بن ابراهیم، التفکک الأسري الأسباب والحلول المقترحة، روز: 2020-02-21، چینل اسلام ویب لینک ذیل:

<https://www.islamweb.net/newlibrary/ummah->

<https://www.islamweb.net/newlibrary/ummah->

[chapter.php?lang=&chapterid+3&bookId+283&catId+201](https://www.islamweb.net/newlibrary/ummah-chapter.php?lang=&chapterid+3&bookId+283&catId+201)

² - صالح بن ابراهیم، التفکک الأسري الأسباب والحلول المقترحة، روز: 2020-02-21، چینل اسلام ویب لینک ذیل:

<https://www.islamweb.net/newlibrary/ummah->

[chapter.php?lang=&chapterid+3&bookId+283&catId+201](https://www.islamweb.net/newlibrary/ummah-chapter.php?lang=&chapterid+3&bookId+283&catId+201)

³ - أحمد ربیع أحمد یوسف، الخلافات الزوجية أسبابها وعلاجها، ص 230.

گاهی هم بدشکلی مرد و یا اخلاق بد مرد سبب می شود که زن نسبت به او بدبین شود و گاهی هم بدبینی در نتیجه‌ی مجبور ساختن دختر و یا پسر جوان به ازدواج با کسی که نمی‌خواهد به وجود می‌آید و کراهیت و بدبینی قبل از ازدواج میان شان ریشه می‌دواند و بعد از ازدواج ادامه می‌یابد.

عدم رؤیت زن و مرد در هنگام خواستگاری هم گاهی به بدبینی و نفرت می‌انجامد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به اجتناب از هر آنچه دستور می دهد که سبب بدبینی میان زوجین می‌شود؛ واقعیت اختلافات میان زوج‌ها مهر تأیید بر دساتیر رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌زند، چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم علاوه بر رفتار شایسته با همسر بر رؤیت جانبین هنگام خواستگاری هم دستور می‌دهد.

مطلب چهارم: اختلاف در اثر مشکلات مالی

اگر مال سبب تفاهم و توافق هم باشد، سبب اختلاف میان مردم به شکل عام و میان زوجین به شکل خاص هم است. یکی از مشکلات مالی که اختلاف میان زوجین را به وجود می‌آورد این است که مرد نسبت دشواری مادی و یا کمی مال به سختی بتواند که مصارف همسر و فرزندانش را تأمین کند و یا هم حرص زیاد او به مال و بخل او سبب شود که بر خانواده اش مصرف نکند، و شوهر تلاش بورزد که مال همسرش را هم تصاحب کند و ذمه‌ی مالی او را ملغی قرار دهد. همان طور "مشغول شدن شوهر در گردآوری مال سبب می شود که برخی نیازهای همسرش از قبیل عشق، محبت، مهربانی، توجه و رحمت را نتواند تأمین کند و سبب شود که زندگی زناشویی‌شان دچار مشکلات و بحران شود"¹.

مطلب پنجم: اختلاف در اثر دخالت دیگران

تداوم روابط زناشویی مرهون و وامدار عدم مداخله‌ی دست‌های بیرونی است، هرگاه در عقب خانواده کسی وجود داشته باشد که برای تیره ساختن فضای رابطه‌ی زناشویی تلاش می‌ورزد، امکان ندارد که خانواده از استقرار برخوردار شود؛ چون زن را علیه شوهر تحریک می کند و او را به کاشتن تخم فتنه در خانواده و برانگیختن اختلافات و می‌دارد و در نتیجه به طلاق می‌انجامد و همین طور ممکن است که رابطه‌ی شوهر را با همسرش بر هم بزند.

¹ -آمال عبدالرحمن، عفوا زوجي الحبيب.. أكرهك أحيانا! (مقاله)، ص 71.

مداخلات خانوادگی که علاقمند اصلاح و آرامش نیست- قصدی هم نباشد- افساد و برهمی زنی روابط زناشویی تلقی می‌شود. بسیاری از نزاع‌ها میان زوجین به طلاق انجامیده است که سبب آن خانوادگی شوهر و یا خانوادگی زن بوده است، اگر زوجها به حال خودشان رها شوند برای‌شان بهتر است و سبب بهتر شدن رابطه‌شان خواهد شد.

این چیزی است که برای یکی از متضررین از مداخله‌ی خانواده دست داده است، او راجع به هفت سال رابطه‌شان صحبت می‌کند و می‌گوید: "مداخله‌ی بیش از حد خانواده در هر چیز بود که کار ما را به اینجا کشانید، با آنکه وضعیت را درک می‌کنیم و به هر شیوه تلاش می‌ورزیم که از آن خودداری کنیم؛ اما با تأسف که همسر به سخن مادرش بسیار گوش می‌داد؛ تا جایی که مادرش او را علیه من تحریک کرد و ما را وادار به جدایی کرد، می‌دانم که مشکل ما ممکن حل می‌شد و در کنار هم با خوش‌بختی زندگی می‌کردیم؛ اما خانوادگی همسر سبب شد که ما چنین وضعیتی داشته باشیم"¹.

از همی‌جا می‌دانیم که "آنچه زندگی زناشویی را بر هم می‌زند مداخله‌ی دیگران است؛ به همین خاطر روابط زناشویی ایجاب می‌کند که زوجها آنچه را که میان‌شان رد و بدل می‌شود، باید محفوظ نگه‌دارند و بیرون درز نکنند؛ چون خانه‌هایی آبادی خود را حفظ می‌کنند که زوج‌های آن خانه‌ها رازدار باشند و به دیگران اجازه ندهند که در امورشان مداخله کنند و با مداخله‌های شان زندگی زناشویی‌شان را تیره سازند"².

مطلب ششم: اختلاف در اثر غیرت و شک

غیرت تعصبی است که در نفس انسانی شعله‌ور می‌شود تا مانع دسترسی دیگران به آنچه شود که خودش دوست می‌دارد و گفتار و کردار ناشایسته را بر جانب مقابل خود نسبت دهد"³ من به این دیدگاه هستم که غیرت فراتر از باز داشتن دیگران از دسترسی به آنچه است که دوست شخص دوست می‌دارد، بلکه گاهی به بیم بدرفتاری و تجاوز و حرمت شکنی هم اطلاق می‌شود.

¹ -بسمه رمضان، "الوعي الإسلامي" ترصد کوالیس مطاردة شبح الطلاق والعنوسة (مقاله) ص 35.

² -عبدالباقي يوسف، خصائص خطبة حجة الوداع (مقاله)، ص 11.

³ -عبدالعزيز شاکر حمدان، الغيرة المرضية وأثرها في طلاق الزوجين، روز: 2020-03-02، ساعت 10:35، سایت ألوکه بر روی انترنیت لینک ذیل:

[https:// www.alukah.net/social/](https://www.alukah.net/social/)

دو نوع غیرت وجود دارد: غیرت پسندیده و غیرت ناپسندیده؛ غیرت پسندیده آن است که زن و شوهر تلاش بورزند که آبروی یک دیگر را حفظ کنند و به یک دیگر اجازه‌ی اختلاط با نا محرمان را ندهند و شوهر به همسر خود اجازه‌ی کشف حجاب و نگاه به بیگانه‌گان و نا محرمان را ندهد، و همچنان زن به شوهر خود اجازه‌ی نگاه به زنان بیگانه و نا محرم را ندهد و تلاش بورزند که در خانه و بیرون از خانه مرتکب فحشا و منکرات نشوند. و غیرت ناپسندیده نوعی بیماری مبتنی بر شک و گمان بد است¹.

بدون شک غیرت مبتنی بر شک و تردید سبب اختلافات کلان میان زوجین می‌شود که نمونه‌هایش قرار ذیل اند:

به طور مثال زن شوهر خود را از استفاده از اینترنت و تلفون هوشمند باز می‌دارد و به او اجازه نمی‌دهد که بدون او از خانه بیرون برود و یا هم او زن و شوهر همیشه یکدیگر را به خیانت متهم کنند و در رفتار یک دیگر شک کنند و یا هم زن لباس های مرد را تلاشی کند و تلفون همراه او را جست‌وجو کند و یا هم مرد مرتکب چنین کارهایی شود، برای فهم بیشتر این حقیقت می‌توان به مشاوره‌های خانواده‌گی مراجعه کرد.²

این نوع غیرت، غیرت بیماری است که از اصطلاح علمی آن (غیرت اختلالی گمراه کننده است) و آن عبارت است از این که " بیمار بدون دلیل باور بر این داشته باشد که همسرش به او خیانت می‌کند، با آن مصروف می‌شود، احساس ضیق شدیدی به او دست می‌دهد، پی و هم رفتن چنان پیشرفته می‌شود که برای تأیید گمان خود در صدد گردآوری دلیل می‌براید"³

¹ - همان منبع.

² - سحر اللبان، الغيرة والشك في الحياة الزوجية، روز: 2020-03-02، ساعت: 10:30، سایت أولوکه بر روی انتر نیت، در لینک ذیل:

[https:// www.alukah.net/fatwa-counsels/](https://www.alukah.net/fatwa-counsels/).

³ - عبدالعزيز شاکر حمدان، الغيرة المرضية وأثرها في طلاق الزوجين، روز: 2020-03-02، ساعت: 10:35، سایت أولوکه بر روی انترنیت لینک ذیل:

[https:// www.alukah.net/social/](https://www.alukah.net/social/)

مطلب هفتم: اختلاف در اثر تعدد ازواج

خداوند چند همسری را مشروع قرار داده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن عمل کرده است، یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم تابعین طبق شریعت خدا به آن عمل کرده اند، پس آن به اجماع مسلمانان مباح است¹.

خداوند چند همسری را به چهار زن محدود کرده است و بیشتر از آن روا نیست "به نظر من محدود بودن چند همسری به چهار زن و ناروا بودن ازدواج با بیشتر از چهار زن ناظر بر توان رعایت عدل و حسن معاشرت است"².

شریعت اسلامی چندهمسری را مقید به نهادینه نمودن دو شرط نموده است که عبارتند از عدالت و توان پرداخت مصارف آن ها³، در صورتی عدم فراهم شدن این دو شرط چند همسری در کار نیست.

چند همسری دارای چندین سبب است⁴ که عبارتند از:

غلبه‌ی شهوت، در حدی که یک زن او را کفایت نکند⁵، یا اینکه همسرش بیمار باشد و یا هم همسرش نازا باشد و یا هم مزد بسیار مسافرت داشته باشد و در سفرهایش هم اقامت طولانی داشته باشد⁶.

بناءً می توان گفت: "نظام چندهمسری غالباً در وقت ضرورت اجرا می شود، و ضرورات احکام ویژه‌ی خود را دارند"⁷.

در خانواده‌ها و اجتماعی که شریعت خدا حکومت می‌کند و به احکام و آداب اسلامی التزام دارند، چندهمسری به ندرت سبب اختلاف بین زوجین می‌شود.

1- ابن حزم، مراتب الإجماع، ص 62.

2- ابن عاشور، مقاصد الشريعة الإسلامية، 434/3.

3- وهبة الزحيلي، موسوعة الفقه الإسلامي والقضايا المعاصرة، 173-172/8.

4- منظور از اسباب، حالت هایی است که مردم در آن حالت ها به چندهمسری پناه می برند، نه این که منظور از آن اسبابی باشد که چند همسری را از نگاه شریعت مباح قرار می دهند.

5- الغزالي: إحياء علوم الدين، 873/2.

6- مصطفى سباعي؛ المرأة بين الفقه والقانون، ص 57 و ما بعد آن.

7- همان منبع، ص 63.

چیزی که قابل ملاحظه است این است که در جامعه‌ی ما شماری از مردم به چندهمسری نگاه بدبینانه دارند و به فاعل آن انگشت اتهام را دراز می‌کنند، انگار که مرتکب فحشاء شده باشد، این در حالی است که او با کار خود از حدود شریعت خدا پای بیرون نگذاشته است، کسانی که به چند همسری نگاه بدبینانه دارند و کسانی را که چند همسر دارند انتقاد می‌کنند در تضاد با شریعت خدا اند و تمام قرآن را به استثنای آیه‌ی چندهمسری قبول دارند؛ این مردم نص را رد نمی‌کنند؛ اما تطبیق آن در واقعیت زندگی را رد می‌کنند.

اتهام‌شان در صورتی که شروط فراهم نباشد مورد قبول است، و بسیاری اختلاف و تراژدی‌های خانواده‌گی ریشه در اخلال شروط چندهمسری دارند، مرد خانواده‌ی نخست خود را نادیده می‌گیرد و از نفقه محروم می‌کند و در میان دو خانواده عدالت را رعایت نمی‌کند و در نتیجه در خانواده فاجعه رخ می‌دهد.

من به این باورم که این تراژدی‌های خانواده‌گی ناشی از چندهمسری ظالمانه سبب اصلی به وجود آمدن نگاه بدبینانه به چندهمسری است.

هرگاه چندهمسری با فراهم شدن شروط آن متحقق شود؛ هیچ عذری شرعی برای کسی که نگاه بدبینانه دارد و آن را رد می‌کند باقی نمی‌ماند، و هیچ عذری شرعی برای زنی هم باقی نمی‌ماند که با شوهر خود به خاطر اینکه چند همسر گرفته است مخالفت کند.

مطلب هشتم: اختلاف در اثر عدم کفایت بین زوجین

"اسلام غریزه‌ی جنسی را یکی از نیروهای فطری در ترکیب انسان می‌داند، لازم است که خود را اشباع کند و در چوکات محدود و مشخص از آن استفاده کند"¹.

رامکار اسلام در اشباع غریزه‌ی جنسی منهج متوازن است؛ نه آن را سرکوب می‌کند و نه هم آن را کاملاً آزاد می‌گذارد، بلکه مرد مطابق شریعت می‌تواند با زن پیمان و عقد شرعی کند و غریزه‌ی خود را اشباع کند.

یکی از مقاصد ازدواج، حفظ و صیانت انسان از وقوع در مرداب پلیدی و زشتی‌ها و بیماری‌های خطرناک و اشباع غریزه‌ی جنسی و تأمین لذتی است که هم طهارت را به همراه دارد و هم مزد را که در نتیجه به عالی‌ترین مقاصد ازدواج که عشق و رحمت و آرامش و ایجاد خانواده و جامعه‌ی فاضل است دست پیدا می‌کنیم و خلافت خدا در زمین متحقق می‌شود و نوع

¹ -فتحی یکن، الإسلام والجنس، ص 26.

انسانی تداوم می‌یابد؛ و آنچه که با این مقاصد در تضاد است، بروز مشکلات جنسی بین زوجین است.

روشن است که مشکلات جنسی دارای تأثیرات بدی روانی و جسمی بر روابط زناشویی است، و امکان ندارد که در سایه‌ی این مشکلات آرامش متحقق شود؛ یکی از اشکال مشکلات جنسی سردی غریزه‌ی جنسی به سبب خستگی و یا سنگینی زندگی و یا هم اضطراب و مصروفیت ذهنی و یا هم استفاده‌ی دواهایی است که رغبت جنسی را تضعیف می‌کند و یا هم به سبب اختلال هرمونی و یا بالا رفتن عمر به وجود می‌آید.

یکی از اشکال دیگر آن عدم توافق جنسی است، به این معنی که زوجین نتوانند رابطه‌ی جنسی خود را تأمین کنند که طبعاً دو طرف و یا یکی از دو طرف از آن رابطه لذت نمی‌برد و در نتیجه عشق و رحمت و آرامش از بین می‌رود¹.

"اختلال در انزال سبب نفرت می‌شود، شوهر هر قدر که دیرانزال باشد و یا با همسر خود در انزال هم‌نوا باشد، زن لذت بیشتر می‌برد"².

قابل یادآوری است که توافق جنسی بین زوجین بسیاری از اختلافات را حل می‌کند و سبب می‌شود که زوجین از بسیاری اختلافات چشم‌پوشی کنند، و سبب شود که عشق و محبت تجدید شود. پژوهش‌های جنسی معاصر نشان می‌دهند که عدم تجانس جنسی و روانی بین زوجین به خیانت و بروز مشکلات بین زوجین می‌انجامد³.

اشباع جنسی بیرون از روابط زناشویی خیانتی است که هیچ یکی از زوجین آن را نمی‌بخشد و بنیان خانواده را بر هم می‌زند و به تداوم خانواده پایان می‌دهد⁴.

1 - أحمد ربیع أحمد یوسف، الخلافات الزوجية أسبابها وعلاجها، ص 240 و ما بعد آن.

2 - غزالي، إحياء علوم الدين، 916/2.

3 - فتحي يكن، الإسلام والجنس، ص 38.

4 - أحمد ربیع أحمد یوسف، الخلافات الزوجية أسبابها وعلاجها، ص 246.

فصل سوم

اسباب علاج و کاهش تفریق بین زوجین

مبحث اول: ارشادات رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در حل اختلافات زوجین

بدون شک ارشادات پیامبر صلی الله علیه وسلم داروی شفا بخش و راه حل آرمانی مشکلاتی است که دامان مردم را گرفته است که اختلافات میان زوجها هم جزئی از آن مشکلات است. و زوج‌هایی که در مشکلات خانواده‌گی غرق اند، بهترین راهی که برای شان وجود دارد مراجعه به سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه وسلم است، این امر سبب شده است که برای پیدا کردن راه حل اختلافات زوجها به سنت‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم مراجعه کرده ام و به یاری خداوند متعال توانستم که از چشمه‌سار صحاح و سنن به شماری زیادی از احادیث دست یافته‌ام که توجه به آنها می‌تواند به اختلافات زناشویی پایان دهد که در مطالب ذیل به تفصیل آن روایات خواهم پرداخت.

مطلب اول: رعایت توجیهات رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در خواستگاری و ازدواج

پیامبر صلی الله علیه وسلم کسانی را که مشتاق ازدواج اند به دو امر مهم فرا می‌خواند: امر نخست: انتخاب بهتر همسر؛ یعنی باید دیانت و اخلاق اصل باشد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرِبَتْ يَدَاكَ»¹. ترجمه: زن برای چهار چیز به نکاح درآورده می‌شود: برای مالش، برای مکانیت خانواده‌گی‌اش، برای زیبایی‌اش و برای دینداری‌اش، پس دین‌دار را انتخاب کن، خاک‌آلود باد دستانت. در این حدیث دلیلی است بر اینکه انسان با دیانت باید در تمام اشیاء دیانت را مورد توجه قرار دهد، به ویژه در آنچه که مدت زیادی را با آن سپری می‌کند، مثل همسر². در مقابل پیامبر صلی الله علیه وسلم خانواده‌ی زن را هم سفارش می‌کند که در صورتی که کسی به خواستگاری دخترشان می‌آید که از اخلاق و دیانتش رضایت دارند، باید خواستگاری او را بپذیرند و از عدم پذیرش درخواست او اجتناب کنند تا نشود که فتنه‌ای رونما شود و فسادی بروز کند.

¹ - صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب الأکفاء فی الدین، حدیث شماره: 5090، ص 1280، لفظ هم از بخاری است. صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب استحباب ذات الدین، حدیث شماره: 3635، ص 603.

² - ابن حجر، فتح الباری سرح صحیح البخاری، 52/9.

از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ»¹.

ترجمه: هرگاه كسى نزد شما {به خواستگارى} آمد كه اخلاق و ديانت او مورد رضايت شما است، پس دخترتان را به عقد ازدواج او درآوريد، در غير آن فتنه‌ي بزرگ و فساد گسترده‌اي در زمين رونما خواهد شد.

روشن است كه انساني كه داراي اخلاق و تقوى باشد تلاش مي ورزد كه از اختلافات دوري كند، اگر اختلافاتي هم به ميان آيد تلاش مي ورزد كه از ظلم و تجاوز و تعدی دوري كند و در نتيجه روابط زناشويي سلامت خود را حفظ مي كند و روند خانه داري طبق شريعت خدا تداوم مي يابد. امر دوم: نگاه كردن به زن مورد نظر با حفظ ضوابط شرعي نگاه، از مغيره بن شعبه رضى الله عنه روايت است كه ايشان زني را خواستگاري كردند، پس پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «انظر إليها؛ فإنه أحرى أن يؤم بينكما»².

ترجمه: او را ببين؛ اميد است كه {ديدن يك ديگر} سبب الفت و انس بيشتر ميان تان شود. أَدَمَ يَأْدُمُ به معنی ايجاد الفت و نرمی و محبت و اتفاق می باشد، أَدَمَ الله بينهما جمله‌ي دعائيه و به اين معنی است كه خداوند در ميان آنان صلح و الفت را به وجود بياورد³. زيادتي كه در برخي از روايت‌ها آمده است همين معنی را تأييد مي كند، آن زيادت اين است: «فذهب فنظر إليها فذكر من موافقتها»⁴. يعنی پس رفت و زن را ديد و موافقت خود را بازگو كرد.

هدف شريعت از نگاه به زن مخطوبه، نهادينه سازي عشق، محبت، الفت و توافق و دوري از اختلاف و نزاع و شقاق است، تا باشد كه خداوند در زندگي با همي زوجين برکت اندازد و حال شان را بهتر سازد و دل‌هاي شان را به هم پيوند دهد.

مطلب دوم: تحذير زن از رعايت نكردن فرمان شوهر و امر به ارضا و اطاعت آن

پيامبر صلى الله عليه وسلم وعيد شديدی را متوجه زني ساخته است كه قدر نعمت هايي را كه شوهرش به او تقديم مي كند تا حسن معاشرت تأمین شود و عشق و محبت پايدار بماند، نمی داند،

¹ -سنن ابن ماجه، كتاب النكاح، باب الأكفاء، حديث شماره: 1967، ص 355.

² -سنن ترمذي، كتاب النكاح، باب ما جاء في النظر إلى المخطوبة، حديث شماره: 1112، ص 524-525.

³ -ابن اثير، النهاية في غريب الحديث والأثر، ص 73. شوكانی، نيل الأوطار، 7/ 542.

⁴ -حاكم، المستدرک، كتاب النكاح، حديث شماره: 2697، ص 206، می گوید: اين حديث به شرط شيخین صحيح است، ذهبی هم با او موافقت کرده است. نگاه: حاكم، المستدرک على الصحيحين، 2/ 206.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَكْفُرَنَّ العَشِيرَ، وَيَكْفُرَنَّ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى أَحَدِهِنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتَ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ»¹.

ترجمه: ناسپاسی شوهر را می کنند، و احسان را نادیده می گیرند، اگر تمام عمر به یکی از آنها نیکی کنی و بعدا باری از تو چیزی {خلاف میل خود} ببیند، می گوید: از تو هیچ گاه خیری ندیده ام.

"عشیر به کسی اطلاق می گردد که با شخص معاشرت داشته باشد، مانند همسر و غیره، در این روایت ذم و نکوهش کفران حقوق صاحبان حقوق است"².

ناسپاسی شوهر خودش کفران نعمت و راهی است که منتهی به اختلافات زناشویی می شود و یا به تعبیر دیگر مقدمه‌ی بروز مشکلات میان زوجین است که فرو رفتن در عقاب شدید را در پی دارد.

بیم از وعید، راهی برای اداء نمودن کامل حق شوهر و اعتراف به فضل او است که ریشه‌های اختلافات را از بین می برد.

مطلب سوم: تشویق شوهر به رعایت صبر در برابر خانم خود

پیامبر صلی الله علیه وسلم در برخی احادیث خود سرشت زن را توضیح می دهد و به رفتار نیکو با زنان سفارش می کند، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَبِهَا عَوْجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ تَقِيمُهَا، كَسَرْتَهَا وَكَسَرُهَا طَلْقُهَا»³.

ترجمه: زن از قرغه آفریده شده است، و به روشی که تو می خواهی راست نمی شود، اگر از او لذت هم ببری در صورتی لذت می ببری که کجی در او پا برجاست، هرگاه خواستی آن کجی را راست کنی، در حقیقت او را شکسته‌یی، شکستن او طلاق او است.

¹ -صحیح البخاری، کتاب الإیمان، باب کفران العشر و کفر بعد کفر، حدیث شماره: 29، ص 200. مسلم، صحیح مسلم، کتاب الکسوف، باب ما عرض علی النبی صلی الله علیه وسلم فی صلاة الکسوف من أمر الجنة والنار، حدیث شماره: 2109، ص 376.

² -نووی، صحیح المسلم بشرح النووی، م 3/ ج 195/6.

³ -مسلم، صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب الوصية بالنساء، حدیث شماره: 3643، ص 605.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روایت دیگر می‌فرماید: «وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلَفَؤُنَّ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسَرَتُهُ، وَإِنْ تَرَكَتُهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»¹.

ترجمه: سفارش من را بپذیرید و با زنان به نیکی رفتار کنید؛ چون آن‌ها از قبرغه آفریده شده‌اند، و کج‌ترین نقطه‌ی قبرغه نقطه‌ی بالایی آن است، اگر تصمیم گرفتید که او را راست بسازید، در حقیقت او را شکسته‌ی، اگر او را به حال خود بگذارید، همیشه کج باقی می‌ماند، پس سفارش من را بپذیرید و با زنان به نیکی رفتار کنید.

فایده در تشبیه زن به قبرغه تنبیه بر کج اخلاقی زن است که هرگز قابل درمان نیست، اگر کسی بخواهد که زن را مجبور به ترک کج اخلاقی اش کند، در حقیقت او را خراب کرده است، اگر کسی او را به حال خود بگذارد، از او می‌تواند استفاده کند، همان طوری که از قبرغه‌ی کج می‌توان استفاده کرد و هر گاه بخواهی آن را راست کنی، می‌شکند².

شدت کجی هم در نقطه‌ی بالای قبرغه است، احتمال دارد که منظور از این روایت این باشد که منبع کجی سر است، زبانش هم در همانجا است، کجی و اذیت هم از زبان بیرون می‌شود³. من به این دیدگاه هستم که منبع کجی در زن‌ها غلبه‌ی بعد عاطفی بر بعد عقلی است که برخی رفتارهای او را که نیازمند تعقل اند مختل می‌سازد، اگر شوهر این حقیقت را درک کند، وادار می‌شود که در مقابل کجی و رفتارهای بد زن صبر و شکیبایی پیشه کند و از مشاجره با او باز ایستد و رفتارهای اشتباه او را تحمل کند تا خانواده‌ی خود را از عواقب بد اختلافات و شر مشکلاتی که عواقب بسیار بد دارد، دور نگه دارد.

مطلب چهارم: رعایت نمودن مسئولیت زناشوهری

رابطه‌ی زناشویی استوار بر حقوق و مسئولیت‌ها است، و اخلال آن در حقیقت اخلال رابطه است؛ به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم هر یکی از زوجین را در خانواده دارای مسئولیت می‌داند، نافع از عبدالله روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ، وَالْمَرْأَةُ

¹ -بخاری، صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب الوصاة بالنساء، حدیث شماره: 5186، ص 1298.

² -شوکانی، نیل الأوطار، 117/8. نگاه: ابن حجر، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، 467/6.

³ -ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح بخاری، 234/9. شوکانی، نیل الأوطار، 117/8.

راعية على بيت زوجها وهي مسؤولة، والعبد راع على مال سيده وهو مسؤول، ألا فكلكم راع وكلكم مسؤول»¹.

ترجمه: هر یکی از شما حیثیت چوپان را دارد و هر کدام شما مسؤولیتی دارد، مرد نسبت به خانواده‌ی خود حیثیت چوپان را دارد و او دارای مسؤولیتی است، زن در خانه‌ی شوهرش حیثیت چوپان را دارد و او هم دارای مسؤولیتی است، برده در مقابل مال بادر خود حیثیت چوپان را دارد و او هم دارای مسؤولیتی است، پس باخبر که همه‌ی شما حیثیت چوپان را دارید و دارای مسؤولیتی هستید.

این حدیث بر وجوب مسؤولیت پذیری زوجین و لزوم انجام مسؤولیت‌های خانواده‌گی دارد، چون تحمل مسؤولیت‌ها و انجام وظائف خانوادگی حیثیت پوشه‌ی محافظتی را دارد که تداوم روابط زناشویی را تضمین می‌کند، و زوجین را از مشکلات و اختلافات ناشی از تقریط و کوتاهی در انجام آنچه بر هر یکی از طرفین لازم است دور نگه می‌دارد.

گاهی شوهر در نفقه‌ی همسر و فرزندانش به دلیل بخل و حرص کوتاهی می‌کند، همان طور که در واقعه‌ی ذیل می‌آید: از عائشه رضی الله عنها روایت است که هند دختر عتبه² گفت: ای رسول خدا! ابو سفیان³ مرد بخیلی است و به من آنچه که می‌دهد کفاف خودم و فرزندم را نمی‌دهد.

¹ -بخاری، صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب الوصاة بالنساء، حدیث شماره: 5188، ص 1298. مسلم، صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب فضيلة الإمام العادل، وعقوبة الجائر، والحث على الرفيق بالرغبة، والنهي عن إدخال المشقة عليهم، حدیث شماره: 4724، ص 789.

² - هند دختر عتبه فرزند ربیعہ فرزند عبد شمس فرزند عبد مناف قریشی هاشمی، همسر ابو سفیان فرزند حرب، مادر معاویه است، در فتح مکه بعد از مسلمان شدن شوهرش ابو سفیان اسلام آورد، زن با شخصیت و خردمندی بود، هند در خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در روز وفات ابو قحافه پدر ابوبکر صدیق وفات کرد. نگاه: ابن الأثیر، أسد الغابة في معرفة الصحابة، 281/7.

³ - ابو سفیان صخر فرزند حرب فرزند امیه فرزند عبد شمس فرزند عبد مناف قریشی اموی، پدر یزید و معاویه و غیره، ده سال قبل از واقعه‌ی فیل به دنیا آمد، از بزرگان قریش بود و به تجارت اشتغال داشت و اموال خود و قریشیان را برای تجارت به شام و دیگر شهرها می‌برد، شب فتح مکه مسلمان شد و در غزوه‌ی حنین اشتراک کرد، در خلافت عثمان رضی الله عنه وفات نمود، در سال وفات او اختلاف است، برخی ها سال وفات او را 31 هـ گفته اند و برخی دیگری 32 و برخی هم 33 هـ و برخی هم 34 هـ. نگاه: ابن أثير، أسد الغابة في معرفة الصحابة، 144/6.

کند، مگر اینکه در غیاب او چیزی بردارم، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَلَدُكَ، بِالْمَعْرُوفِ»¹.

ترجمه: مقداری را که کفاف خود و فرزندت را می کند، به طور شایسته از مال او بردار. در این حدیث برای کسی که در عقد مرد بخیل است و مسؤولیت خود را در قبال نفقه‌ی او انجام نمی دهد، رهنمایی و ارشادی نهفته است، او را دستور می دهد که به اندازه‌ی نفقه‌ی خود و فرزندانش بردارد.

هدف از آن دادن صلاحیت به زن است تا حقوق شرعی خود و فرزندان در نفقه را که تداوم حیات شان وابسته به آن است و در غیر آن هلاک می شوند، به دست آورد و زمینه‌ی اختلافات که منبع آن ها کوتاهی در نفقه است و باز ایستادن از انجام آن است، فراهم نشود.

مطلب پنجم: رعایت عدل بین زنان و تحذیر از عدم رعایت عدل

وقتی که چندهمسری استوار بر اصل عدالت میان زنان نباشد، نظام خانوادہ مختل می شود و فتنه ها بروز می کند و سبب می شود که زنان نافرمانی شوهران و فرزندان نافرمانی پدران شان را کنند که در نتیجه پایه ها و شالوده‌های خانوادہ ها فرو می ریزد²؛ بناءً پیامبر صلی الله علیه وسلم وعید شدیدی را متوجه کسی ساخته است که در میان همسرانش عدالت را رعایت نمی کند، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا كَانَ عِنْدَ نَجْلٍ امْرَأَتَانِ، فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَشِقَّةٌ سَاقِطَةٌ»³.

ترجمه: هرگاه مردی دو زن داشته باشد، و در میان آن ها عدالت را رعایت نکند، روز قیامت در حالی حاضر می شود که یک طرفش فرو افتاده است.

این حدیث بر وجوب رعایت مساوات میان زنان دلالت دارد، و بر مرد حرام است که به یکی از آنان تمایل داشته باشد و به دیگری نه، الله متعال می فرماید: {فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ}⁴.

¹ -بخاری، صحیح بخاری، کتاب النفقات، باب إذا لم ينفق الرجل، فللمرأة أن تأخذ بغير علمه ما يكفيها ولدها بالمعروف، حدیث شماره: 5364، ص 1336. مسلم، صحیح مسلم، كتاب الأقضية، باب قضية هند، حدیث شماره: 4477، ص 731.

² -ابن عاشور، التحرير والتنوير، 227/4.

³ -حاکم، المستدرک، کتاب النکاح، حدیث شماره: 2759، 232/2. ابو داود، سنن ابو داود، کتاب النکاح، باب في القسم بين النساء، حدیث شماره: 2133، ص 481.

⁴ -النساء، آیه 129.

ترجمه: از [زنی که میانه‌ی خوبی با او ندارید] کاملاً دوری مکنید. منظور از دوری کردن در تقسیم و نفقه است نه محبت و عشق، چون عشق و محبت در اختیار بنده نیست، و کل الميل به این معنی است که تمایل اندک باکی ندارد، اما مطلق بودن حدیث آن را منتفی می‌سازد و احتمال دارد که حدیث مقید به مفهوم آیه باشد¹.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هم‌خوابگی و نفقه میان زنان خود عدالت را رعایت می‌کرد و در سفرهایش به اساس قرعه یکی از آن‌ها را با خود می‌برد تا از یک سو عدالت در میان آن‌ها تأمین شود و از سوی دیگر به امت خود آموزش دهد که چندهمسری در گرو عدالت است و بس.

مطلب ششم: دعوت به تعقل در برابر همدیگر و عدم بدگمانی

یکی از امور دیگر که زوجین را در معرض شک و تردید در زندگی زناشویی‌شان قرار می‌دهد و به شک و تردیدهای توفنده می‌رسد، همانا بدگمانی است.

بناءً لازم است که این شک‌ها با به کار بستن عقل و ادله‌ی یقینی در نطفه خنثی شود، طوری که مردی از بنو فزاره² آن را خنثی کرد، در حدیث می‌آید که مردی از بنی فزاره نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد که در نسبت فرزندش به خودش دچار شک شده بود؛ می‌خواست که به یقین برسد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم طلب فتوی کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم شک و تردیدهای او را با حجت و برهان یقینی از بین برد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم، من دارای فرزند سیاهی شده‌ام، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هل لك إبل؟» قال نعم، قال: «ما

¹ -الصنعاني، سبل السلام، 399/3.

² -فزاره فرزند ذبیان: قوم بزرگی از غطفان است و عدنانی اند، ایشان: فرزندان فزاره فرزند ذبیان فرزند بغیض فرزند ریث فرزند غطفان فرزند سعد فرزند قیس فرزند عیلان فرزند مضر فرزند نزار فرزند معد فرزند عدنان اند. نگاه: عمر رضا کحالة، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، 918/3.

ألوأنها؟» قال: حُمْرٌ، قال «هل فيها من أورك؟»¹ قال: نعم: قال: «فأتى ذلك» قال: لعله نزاعه عرق، قال: «فلعل ابنك هذا نزاعه»² ³.

ترجمه: آیا شتر داری؟ گفت: بلی، فرمود: چه رنگ هایی دارند؟ گفت: سرخ اند، فرمود: آیا رنگ های خاکستری هم در میان شان پیدا می شود؟ گفت: بلی، فرمود: پس رنگ خاکستری از کجا پیدا شد، گفت شاید شباهت با نسل های قبلی خود داشته باشد، فرمود: شاید این فرزند تو هم شبیه کدام یکی از اسلافت باشد.

استواری و متانت پیامبر صلی الله علیه وسلم در حادثه ای افک نمایانگر عدم شتاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در متهم نمودن عائشه رضی الله عنها است، بدون شک و تردید پیامبر صلی الله علیه وسلم تا نزول وحی و اعلام برائت عائشه رضی الله عنها از تهمتی که بر او شده بود، متانت خود را حفظ کرده بود.

بناءً بدگمانی، تجسس، اتهام، تأویل سخن و شک و تردید بدون سند صحیح در رفتار، ظلمی است بزرگ و یکی از بزرگترین اسباب تیره نمودن روابط در زندگی زناشویی است. به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه وسلم غیرت در غیر مواضع تهمت و شک را نکوهش می کند، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «من الغيرة ما يحب الله ومنها ما يكره الله، فأما ما يحب الله فالغيرة في الريبة»⁴، وأما ما يكرهه، فالغيرة في غير ريبة»⁵

ترجمه: برخی از غیرت ها را خدا دوست می دارد و برخی دیگر را بد می بیند، اما غیرتی که خداوند دوست می دارد غیرت در موضع تهمت و شک است و غیرتی را که بد می بیند غیرت در غیر موضع تهمت و شک است.

¹ -أورك: رنگی است میان سیاهی و خاکی، ابن اعرابی می گوید: اورك به رنگی خاکستری اطلاق می شود. نگاه: ابن الجوزي، غريب الحديث، 465/2.

² -نزاعه: نزاع إليه في الشبه وقتی گفته می شود که مشابه چیزی باشد. نگاه: ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، ص 1186.

³ -بخاری، صحيح بخاری، كتاب الطلاق، باب إذا عرض بنفي الولد، حديث شماره: 5305، ص 1324-1325. مسلم، صحيح مسلم، كتاب اللعان، باب آن را ذکر نکرده است، شماره حديث: 3766، ص 629.

⁴ -الريبة: یعنی شک. نگاه: ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، ص 529.

⁵ -ابن ماجه، السنن، كتاب النكاح، باب الغيرة، حديث شماره: 1996، ص 359-360. شعيب ارنأوط سند این حديث را صحيح گفته است، نگاه: سنن ابن ماجه با تحقيق شعيب ارنأوط و دیگران، 163/3.

مطلب هفتم: عدم اکراه در نکاح

ازدواج مبتنی بر رضایت و قناعت کامل طرفین است تا تداوم و استقرار زندگی زناشویی تضمین شود، امکان ندارد که کسی نخواهد و مجبور به ازدواج شود؛ ولی زندگی زناشویی به مشکلات ناشی از بدبینی گرفتار نشود، به همین خاطر می‌بینیم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن دوشیزه را که مجبور به ازدواج شده بود، اختیار می‌دهد، از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که دوشیزه‌یی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد که پدرش او را مجبور به ازدواج کرده است، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم او را مختار قرار داد¹. این حدیث دلالت بر حرام بودن ازدواج جبری است، بناءً برای پدران و اولیای دختران حرام است که آن‌ها را به اجبار در عقد کسی دیگری قرار دهند².

مطلب هشتم: تعامل رسول الله-صلی الله علیه وسلم- با زنان خود

ازواج مطهرات با پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد نزاع شدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم مثل دیگر شوهرها در معرض نزاع قرار گرفت و در خاندان با طهارتش اختلاف سختی بروز کرد و زنانش از او نفقه خواستند و بار بار به او مراجعه می‌کردند و هر یکی از روز تا شب از پیامبر صلی الله علیه وسلم دوری می‌کردند و رفتارهای دیگری از این قبیل، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم با نهایتِ حکمت با ایشان تعامل کرد، شکیبایی پیشه کرد و اذیت همسرانش را تحمل کرد، و گاهی خنده هم می‌کرد و اقدام به طلاق آن‌ها هم نکرد، چون سعی صدر داشت، از قهر و خشم زیاد یک ماه با آن‌ها قطع رابطه کرد، تا اینکه وحی نازل شد و ایشان را میان ماندن در عقد پیامبر صلی الله علیه وسلم و طلاق مخیر قرار داد³.

بدون ابراز خشم، ناسزاگویی و با سعی صدر و گشاده رویی پیش از اینکه وضعیت به جای بکشد و نباید به آنجا کشیده شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم همسران خود را بین جدایی و صبر شکیبایی با همین وضعیت تنگدستی مختار قرار داد و فرمود کسی که صبر و شکیبایی را انتخاب می‌کند نزد خداوند پاداش بزرگی را کمایی می‌کند، پس همسران رسول خدا صلی الله علیه وسلم

¹ -ابوداود، السنن، کتاب النکاح، باب البکر یزوجها أبوها ولا یستأمرها، حدیث شماره: 2096، ص 474.

² -ابو الطیب العظیم آبادی، عون المعبود شرح سنن أبي داود، 201/4.

³ -بخاری، صحیح البخاری، کتاب المظالم، باب الغرفة والعلیة المشرفة و غیر المشرفة فی السطوح و غیرها، حدیث شماره: 2468، ص 681-682. مسلم، صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب فی الإیلاء واعتزال النساء وتخییرهن وقوله تعالى: (وإن تظاهرا علیه)، حدیث شماره: 3695، ص 615-616-617.

همه خدا و رسول و سرای آخرت را انتخاب کردند و بعد از آن الله متعال برای آن ها خیر دنیا و سعادت آخرت در کنار هم قرار داد.¹

مبحث دوم: رعایت معاینات طبی قبل از ازدواج

مطلب اول: اهمیت معاینات طبی

پیشرفت علوم آزمایشگاهی و پدید آمدن تجهیزات مدرن در صورت استفاده به موقع و صحیح از آنها در تحکیم و سازندگی بنیان خانواده نقش مهمی را ایفا کرده است و جوانان عزیز را از دست به گریبان شدن بیماری های خطرناکی که ممکن است در آینده نونهالان آنها را دچار مشکل سازد ؛ و زندگی را بر زوجین جوانی که تازه در مسیر طولانی زندگی گام نهاده اند ؛ تلخ نماید؛ آگاه سازد.

جوانان عزیزی که به سن از دواج رسیده اند چه پسر و چه دختر ، قبل از آنکه به خواستگاری بروند و یا کسی به خواستگاری ایشان بیاید بایست آزمایشات لازم از دواج را که بسیار ساده است انجام دهند و به محض اینکه به کسی علاقه مند شدند شتابزده عمل ننمایند. بلکه پس از انجام معاینات از وضعیت خود آگاهی یابند که اگر در آزمایشات خونی خود مشکلی احساس کردند قبل از اینکه دلبستگی عمیقی در میانشان پدید آید از انعقاد چنین عقده منصرف شوند تا در زندگی آینده خود دچار دغدغه خاطر نشوند و فرزندان خود را از بیماریهای کشنده و آزار دهنده چون فلج و غیره امراض که عاملی اصلی بعضی آنها وجود (ویروس) بیماری در خون والدین است ؛ نجات دهند و فرزندان علیل و بیماری را به جامعه تحمیل نکنند، و خود عمری را در حسرت و افسوس سپری ننمایند.

به مقوله معروف است: چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی «درین زمینه توجه شود.

لازم به یاد آوری است که این آزمایشات هیچگونه ممانعت شرعی ندارد بلکه وظیفه هر جوان با درایت است که به این آزمایشات توجهی عمیق نموده و با خوشی و رضایت خاطر آنها را انجام دهد.² اما معاینات طبی قبل از ازدواج، مجموعه ای از معاینات بستری و آزمایشگاهی و مشوره های طبیی است که به هدف تضمین موفقیت ازدواج و سلامت زوجین صورت می گیرد تا ظرفیت های جسمی، صحتی، وراثتی و حتی شناخت آن ها را به رابطه جنسی سالم تشخیص

¹ - ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، 3/ 698.

² - فائز، میر احمد فائز، حقوق فامیل، بدون مشخصات، ص 32.

شود که آیا بیماری ها و عیب ها از یکی از آنان به دیگری و به فرزندان شان انتقال می کند و یا خیر¹.

دادن فرصت برای طرفین جهت تداوی امراضی که امکان صحت یابی از آن است. رهنمایی طبی برای حفظ سلامت هردو مهم می باشد از امراضی که خطر است به آن مصاب شوند جلو گیری شود.

آشکار شدن گروپ های خون هردو برای صحت آینده اطفال شان. و معاینات طبی از خصوصیات طب جدید است و در گذشته نبود تا نظریات فقهاء متقدم را در این خصوص بیان کنیم².

مطلب دوم: مشروعیت معاینات طبی

معاینه طبی در ذات خود برای تشخیص بیماری مشروع و مباح است، چون جزء اساسی در تشخیص مرض است که نوع معالجه متوقف بر آن است، و داکتر نمی تواند که بدون معاینه به تشخیص دقیق وضعیت مریض دست یابد، و همچنان نمی تواند تجویز موفق داشته باشد، پس مشروعیت معاینه طبی مبتنی بر مشروعیت تداوی به شکل عام است³.

مشروعیت تداوی هم در قرآن کریم و هم در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده است: نخست: در قرآن کریم:

1- الله متعال می فرماید: {وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ}⁴.

ترجمه: در راه خدا انفاق نمایید و (خودتان را) با دستان خود در هلاکت نیندازید. در این آیه به طور صریح از این که نفس های خود را در معرض هلاکت قرار دهیم نهی شده ایم، و در این تردیدی نیست که ترک تداوی منجر به این می شود که خود را هلاک نماییم، همان طوری که تداوی و معالجه غالباً به حفظ نفس می انجامد، مفاد آیه همین است، پس این خودش

¹ - بلنتو، یوسف: الفحوصات الطبية الضرورية قبل الزواج، الأردن: دار زهران، ص 13.

² - اشقر، اسامه اشقر، مستجدات فقهیه فی قضایا الطلاق والزواج، ط1، دار النفائس، عمان، 200م، ص90.

³ - عبادة، حاتم أمين: العلاج الجنيني والفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية دراسة فقهية مقارنة، الإسكندرية: دار الفكر الجامعي، 2010م، ص 11.

⁴ - البقرة: 95.

دلالت بر جواز معاینه می کند، که معاینه نخستین مرحلهٔ معالجه است، پس معاینه به این دلیل جایز است که معالجه و تدایوی بدون معاینه ممکن نیست¹.

2- الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}².

ترجمه: خودتان را مکشید، بی گمان که خداوند مهربان است.

در این آیه از قتل نفس به طور صریح نهی صورت گرفته است، در میان مفسرین معروف است که عموم لفظ معتبر است نه خصوص سبب، پس از هر قتل نفس به هر وسیله ای باشد نهی صورت گرفته است، بدون تردید و گمان ترک تدایوی با وجود توان آن در تحت این نهی که در آیه صورت گرفته است داخل است، پس تدایوی و معالجه مشروع و جایز است، و معاینهٔ طبی هم چون از لوازم تدایوی و معالجه است در این جواز داخل است³.

دوم: در سنت مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم:

1- حدیث ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: (مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً)⁴

یعنی: خداوند هیچ بیماری و مرضی را نازل نکرده است مگر اینکه برایش درمان نازل کرده است.

2- حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنهما، از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: (لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ، فَإِنْ أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ، بَرِئَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)⁵.

ترجمه: برای هر بیماری دارو وجود دارد، هرگاه دارو به سراغ بیماری آمد به توفیق الهی (بیمار) بهبود می یابد.

این احادیث دلالت بر این دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به تدایوی امر کرده اند و تدایوی هیچ منافاتی با توکل به خدا ندارد، همان گونه دفع مرض گرسنگی و تشنگی با خوردن و نوشیدن منافی توکل نیست، بلکه حقیقت توحید وقتی خود را نشان می دهد که از اسبابی که خداوند آفریده

¹ -منبع پیشین ص 11-12.

² -النساء: 29.

³ -العبادة: العلاج الفحوص الوراثة بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية "دراسة فقهية مقارنة"، ص 21.

⁴ -البخاري: صحيح البخاري، باب ما أنزل الله داء إلا أنزل الله له شفاء، ج 5، حدیث 5354.

⁵ -مسلم: صحيح مسلم، باب لكل داء دواء واستحباب التداءي، ج 4، ص 1729، حدیث 2204.

و مسبباتی را به برد، دنبال دارند استفاده نماییم، تعطیل این اسبابا متوسل نشدن به آنها توکل را زیر سؤال می برد همان گونه که امر و حکمت را زیر سؤال می برد¹.

از آنچه که گذشت مشروعیت معاینه طبّی استنتاج می شود که در قرآن کریم و سنت نبوی وارد شده است البته در قرآن و سنت مشروعیت تداوی وارد شده است و معاینه چون از لوازم تداوی است به تداوی قیاس شده است، بناء به کار بردن اسباب و توکل به خداوند متعال و معاینه طبّی قبل از ازدواج، از مهم ترین اسباب مؤفقیّت ازدواج اند، چون وقتی که خاطب و مخطوبه که قصد ازدواج با هم را دارند قبل از ازدواج معاینه طبّی انجام می دهند، خوشبختانه و مطمئنانه به زندگی با همی آغاز می کنند، چون هر دو از بیماری هایی که ازدواج را تحت تأثیر قرار می دهد به دور اند، و هر یکی از آنها بدون مشکلاتی که زندگی باهمی را مکرر می ساز و بدون اینکه مشکوک شود که همسرش بیمار است و بیماری اش زندگی مشترک شان را تحت تأثیر قرار می دهد، می تواند که با همسرش آرام زندگی نماید.

دلایل مشروعیت معاینات طبّی ازدید فقهاء:

علماء راجع به حکم معاینه طبّی قبل از ازدواج اختلاف دیدگاه دارند و به دو گروه تقسیم شده اند که هر گروهی دلایل خود را دارد که قرار ذیل به آنها خواهیم پرداخت:

دیدگاه نخست: حاکم می تواند فرمان صادر نماید که هر خواستگار باید معاینه شود و ازدواج صورت نگیرد مگر اینکه خواستگار گواهی نامه طبّی به دست داشته باشد که ثابت نماید که او سالم از هر بیماری است که تداوم زندگی زناشوهری را به چالش می کشد، این دیدگاه را محمد الزحیلی از علمای سوریه و حمداتی شبیهنا ماء العینین² از علمای المغرب و عضو مجمع فقه اسلامی مطرح کرده اند، و محمد عثمان شبیر استاد فقه در دانشکده شرعیات دانشگاه اردن به این باور است که معاینه طبّی نه با شریعت اسلامی تعارض دارد و نه هم با مقاصد ازدواج، چون ازدواج انسان های صحتمند نسبت به ازدواج بیمارها تداوم بیشتر دارد و معاینه طبّی هم بدون اینکه مرد و زن را دچار کدام مشکلی نماید ممکن است، پس بهتر است که معاینه طبّی صورت بگیرد³.

1 - ابن القیم، محمد بن أبی بکر الزرعی: الطب النبوی، تحقیق: عبدالمعطي قلجی، چاپ دوم، بیروت: دار الوعی، 1984م، ص 105.

2 - حمداتی شبیهنا ماء العینین، اسم عالم است.

3 - الأشقر: مستجدات فقهیة فی قضایا الزواج والطلاق، ص 91.

کسانی که معاینه طبی قبل از ازدواج را جایز می دانند به دلایل ذیل استناد جسته اند:

1- الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا¹﴾.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول خدا و اولیای امورتان اطاعت کنید، پس هرگاه در چیزی نزاع کردید، اگر به خدا و روز آخرت باور دارید (آن نزاع تان) را به خدا و رسول خدا راجع نمایید، زیرا که (رجعت دادن امور به خدا و رسول) بهتر و نیکو فرجام تر است.

وجه دلالت:

مرزهایی که حاکم می تواند مداخله داشته باشد محدود به قلمرو مباحات است و به قوت و نیروی مانعه‌ی دینی‌ای تعلق می گیرد که در نهان شهروندان (رعیت) وجود دارد، پس دوری از دین سبب ضعف نیروی مانعه‌ی دینی در میان شهروندان (رعیت) می شود و مخالفت ها زیاد می شود، بناء در این صورت مداخله‌ی حاکم جهت زدودن ظلم و ستم و نهادینه نمودن عدالت حتمی و لازم می شود².

برخی از مردم اصلا از نیروی مانعه‌ی دینی برخوردار نیستند و امراض را سبک می شمارند و هیچ توجهی به آن نمی کنند، بناء این علماء جایز می دانند که جهت انجام معاینه طبی قبل از ازدواج حاکم مداخله نماید.

2- الله متعال می فرماید: ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ، قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ³﴾.

وجه دلالت:

حفاظت از نسل از ضروریاتی است که شریعت اسلامی به آن اهتمام دارد، و هیچ مانعی وجود ندارد که انسان حرص داشته باشد تا در آینده نسل صالح و بی عیب داشته باشد، نسل وقتی می تواند صالح و سبب خنکی چشم و قوت قلب پدر شود که از معلولیت جسمی و عقب ماندگی ذهنی

1 - النساء: 159.

2 - الکیلانی، فتن البوعیثی: الفحوصات الطبية للزوجین قبل إبرام عقد الزواج أسانیدها ومقاصدها "دراسة مقارنة" چاپ نخست، الأردن، 1432هـ-2011م، 53-54.

3 - آل عمران: 38

و دیگر امراض سالم باشد، پس معاینه طبّی به منظور دوری جستن از همین امراض صورت می گیرد¹.

شریعت اسلام حریص است تا یک نسل قوی، نیرومند و سالم تربیت نماید که مورد اعتماد جامعه باشد و بتواند به امت خدمت نماید، اگر این نسل مریض بود، فرقی نمی کند که مریض جسمی باشد و یا عقلی و یا هم روانی نمی توانند که از عهده چنین مسئولیت برآید، بناء جهت پرهیز و وقایه از چنین بیماری هایی باید قبل از ازدواج معاینه طبّی صورت بگیرد، چون در خلال معاینه معلوم می شود که کدام یکی سالم است و کدام یکی مریض، و همچنان احتمال انتقال و عدم انتقال مرض و بیماری به نسل بعدی هم معلوم می شود، اگر هر دو طرف سالم بودند، پس با اعتماد کامل اقدام به ازدواج می نمایند، و هرگاه یکی از دو طرف و یا هر دو مریض بودند، پس معاینه طبّی آن را معلوم می کند، من به این دیدگاه هستم که برای اقدام به عقد ازدواج و نهایی سازی روند ازدواج باید به داکتر مراجعه شود و دیدگاه داکتر متخصص هم گرفته شود، چون داکتر متخصص بیشتر می داند که انتقال بیماری به شریک چقدر ممکن است و چقدر ممکن نیست، و آیا این بیماری به نسل بعدی انتقال می کند و یا خیر و اینکه این بیماری بالای زندگی همسررداری چقدر تأثیر دارد.

دوم: در سنت مطهر بنی کریم صلی الله علیه وسلم:

1- حدیث ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (لا توردن الممرض علی المصح)².

یعنی: انسان مریض را وارد محل انسان سالم مکنید.

وجه دلالت:

در این حدیث از کنار هم قرار گرفتن انسان صحتمند و انسان مریض نهی صورت گرفته است تا بیماری به انسان سالم انتقال نکند، انجام معاینه طبّی یکی از راه های شناخت بیماری است تا این مأمول تحقق یابد، بناء این حدیث مقتضی واجب و بدن معاینه طبّی است، چون مقصود حدیث

¹ -بوحالة، الطیب: الفحوصات الطبّية قبل الزواج "دراسة مقارنة"، چاپ نخست، المنصورة، دار النفائس، 2010م، ص 303.

² -البخاري: صحيح البخاري، باب لا عدوى، ج5، ص2177، حدیث 5439.

وقتی تحقق می یابد که معاینه طبی صورت بگیرد¹. همین طور در حدیث دیگری آمده است که (وفر من المجذوم كما تفر من الأسد)²

و اینکه چه کسی به وباء گرفتار است و چه کسی نیست فقط با معاینه طبی دانسته می شود، پس این حدیث بر لزوم معاینه طبی دلالت دارد.

2-پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (لا ضرر ولا ضرار)³.

یعنی: نه زیان رسانیدن درست است و نه هم زیان را به زیان پاسخ گفتن.

وجه دلالت: از این حدیث فهمیده می شود که ضرر رسانیدن و ضرر را با ضرر پاسخ گفتن با انواع نادرست است، برابر است که ضرر به نفس باشد و یا غیر نفس، اگر ضرر به نفس باشد مشروعیت معاینه لازم می شود، چون از طریق معاینه می توان که اسباب ضرر را تشخیص کرد و از آن دوری جست⁴.

دلایل کسانی که مخالف معاینه طبی قبل از ازدواج اند قرار ذیل است:

مستند این گروه سنت است:

1-پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إذا أتاكم من ترضون دينه وخلقه فزوجوه)⁵.

وجه دلالت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث "وصحته" نگفته است، اصل در انسان سالم بودن است، به همین خاطر فقط به اصول که "دین و اخلاق" است اکتفا شده است⁶.

2-پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إنما الطاعة في المعروف)⁷.

یعنی: فقط در امور معروف می توان از حاکم پیروی کرد.

وجه دلالت:

¹ - إدريس، محمد عبدالحق: أحكام المعقود عليها قبل الدخول في الفقه الإسلامي، چاپ نخست، اردن: دار النفائس، 1432هـ-2011م، ص 104.

² - البخاري: صحيح البخاري، ج 5، ص 2158، حديث 5380.

³ - ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن بن ماجه، ج 2، ص 784، حديث 2341.

⁴ عبدالله، حسن صلاح الصغير: مدى مشروعية الإلزام بالفحص الطبي قبل الزواج "دراسة مقارنة"، دار الجامعة الجديدة، الاسكندرية، 2007م، ص 91.

⁵ - الترمذی، ج 3، ص 386، بَابُ مَا جَاءَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ، دیث، شماره (1084)، البانی آن را

⁶ - الطیب، بوحالة: الفحوصات الطبية قبل الزواج "دراسة فقهية"، ص 309.

⁷ - النسائي: سنن النسائي الكبرى، ج 5، ص 221، حديث 8722.

ملزم ساختن مردم به تشخیص بیماری قبل از ازدواج، دارای مفاسد بزرگتر از مصالحی است که ما می خواهیم¹.

دیدگاه راجح:

دلایل گروه نخست که معاینه طبی را قبل از ازدواج جایز می دانند قوی است، چون هم با قرآن کریم استناد کرده اند و هم با سنت صحیح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، اما گروه دوم جهت نادرست بودن معاینه طبی قبل از ازدواج فقط با چند حدیث روایت کرده اند که از نگاه قوت به دلایل گروه نخست نمی رسد، عقل و منطق هم به درست بودن معاینه طبی قبل از ازدواج حکم می کنند، منظورم معاینه طبی عمومی نیست، چون هزینه زیاد می بردارد، فقط معاینات امراض بسیار خطرناک که در همان کشور شایع است و بالای زندگی همسرداری تأثیر منفی می گذارد، صورت بگیرد، مانند امراض عقلی و عصبی و امراض ساری.

مطلب سوم: نقش معاینات طبی در زندگی زوجین

تأثیرات معاینات طبی بر زندگی مشترک زوجین قرار ذیل بیان می گردد:

معاینه طبی از سرایت بسیار از امراض جلوگیری می کند و به خصوص در صورتی که یکی از زوجین به آن مصاب باشند.

معاینات طبی از برخی مشکلاتی که در آینده سبب جدایی مرد و زن می شود جلوگیری می کند و یا اینکه در ابتدا قبل از اینکه به عقد ازدواج آماده شوند پیوند را خاتمه داده و جنجال را از بین میبرد².

1 - الطیب، بوحالة: الفحوصات الطبية قبل الزواج "دراسة فقهية" ص 309.

2 - مرسی، اکرم رضی، قواعد تكوين البيت المسلم، أسس وسبل التخصص، ص 211، و مصری، محمود، موسوعة الزواج الاسلامی السعید، 283.

مبحث سوم: نشوز زوجین و علاج آن

نشوز رفتاری است که یکی از طرفین رابطه‌ی زناشویی و یا هر مرتکب آن می‌شوند و به نزاع میان زوجین می‌انجامد. لغوی‌ها در زبان عربی معنای آن را مشخص کرده‌اند و فقهاء مدلول شرعی آن را روشن ساخته‌اند و اقسام آن را با نشانه‌های دال بر آن توضیح داده‌اند که در مطالب ذیل به آن‌ها خواهم پرداخت.

مطلب اول: مفهوم نشوز

نشوز در لغت: "نون و شین زاء، در اصل دلالت بر ارتفاع دارد"¹ و "النشز... به مکانی دلالت می‌کند که از روی زمین بالاتر قرار داشته باشد"² "جمع آن نشوز و أنشاز و نشاز است"³، برخی از لغوی‌ها در جمع آن به تفصیل پرداخته‌اند گفته‌اند که جمع نشز به سکون شین نشوز و جمع نشز به فتح شین أنشاز و نشاز است⁴، إنشاز العظام در قرآن کریم آمده است که الله متعالی می‌فرماید: {وانظر إلی العظام کیف ننشزها}⁵ ترجمه: و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آن‌ها را روی هم قرار می‌دهیم.

اینجا هم به معنی ارتفاع است، یعنی با روی هم قرار دادن استخوان‌ها حیات دو باره به آن‌ها بخشیده می‌شود؛ یعنی بعد از اینکه استخوان‌ها از هم جدا شده و فرو افتاده‌اند بار دیگر با روی هم قرار گرفتند⁶ در موقعیت بالا قرار می‌گیرند، یعنی در جای خود که موقعیت بلند است قرار می‌گیرند.⁷

"نشز بالقوم فی الخصومة نشوزا، یعنی به دشمنی با آنان برخواست"⁸. الله تعالی می‌فرماید: {وإذا قیل انشزوا فانشزوا}⁹. "یعنی وقتی که گفته شد به پا خیزید به پا خیزید"¹⁰.

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ماده: نشز، 430/5.

2- محمد الرازی، مختار الصحاح، ماده: نشز، ص 660.

3- فیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده: نشز، ص 527.

4- ابن منظور، لسان العرب، ماده: نشز، 417/5.

5- سوره بقره، آیه 259.

6- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 546.

7- محمد الرازی، مختار الصحاح، ماده: نشز، ص 660. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ماده: نشز، ص 527.

8- ابن منظور، لسان العرب، ماده: نشز، 417/5.

9- سوره مجادله، آیه 11.

10- زبیدی، تاج العروس، 355/15.

و نشزت بزوجه‌ها، و علی زوجها، تَنْشِزُ وَتَنْشِزُ نَشُوزًا وَهِيَ نَاشِزٌ، یعنی بلند شد و نافرمانی کرد، او را خشمگین کرد و از فرمان او بیرون شد، "ونشز هو علیها نشوزا" هم همین طور به معنی جفا کردن و زیان رسانیدن به زن است و "نَشَرَ بقرنه: یعنی او را به زمین زد، و نشزت نفسه: یعنی: پریشان شد... و قلب ناشز: یعنی از جای خود به سبب رعب و وحشت بلند شد"¹.

بعد از بیان مهم‌ترین معانی کلمه‌ی نشوز از مصادر لغوی آن روشن شد که همه در محور معنی ارتفاع می‌چرخند، و این مغنی با معنی شرعی نشوز هم‌نوا و هماهنگ است، پس مدلولات آن الهام‌کننده‌ی برتری جویی یکی از زوجین با نشوز خود بر زوج دیگر و نمایانگر سرکشی و عصیان و یا روی گردانی یکی از زوجین از زوج دیگر است؛ مصادر لغوی و مصادر فقهی بر این امر اجماع دارند.

شماری از فقه‌های مذاهب چهارگانه به تعریف نشوز و بیان احکام آن اهتمام ورزیده‌اند، و در ذیل به برخی تعریف‌های آنان در تصنیفات ارزشمندشان خواهم پرداخت:

1- تعریف نشوز نزد حنفی‌ها: عبارت از "از برتری جویی ناشی از مخالفت در مقابل شوهر است"².

حنفی‌ها همچنان با تعریف ناشز نشوز را تعریف کرده‌اند و گفته‌اند: "ناشزه به کسی گفته می‌شود که به ناحق شوهرش را از استفاده از نفس خود باز دارد"³.

همچنان گفته‌اند: "ناشزه به زنی اطلاق می‌شود که به ناحق از خانه‌ی شوهرش بیرون شود و شوهرش را از ورود به خانه‌اش باز دارد"⁴.

2- تعریف نشوز از نگاه مالکی‌ها: "نشوز عبارت از بیرون شدن از طاعت واجب است"⁵.
همچنان در تعریف آن گفته‌اند: "نشوز عبارت از برتری جویی زن بر شوهرش و کج خلقی در مقابل آن است"⁶.

1 - فیروزآبادی، القاموس المحيط، ماده: نشز، ص 527.

2 - الجصاص، أحكام القرآن، 189/2.

3 - العینی، البناية شرح الهدایة، 666/5.

4 - ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، 463/10.

5 - الدردیر، الشرح الكبير، 209/3. والحبیب بن الطاهر، الفقه المالکی وأدلته، 333/3.

6 - ابن الفرس، أحكام القرآن، 177/2.

تعریف نشوز از نگاه شافعی‌ها: "نشوز عبارت از خروج از طاعت است"¹.
 همچنان گفته اند: "نشوز عبارت از سر باز زدن از ادای حق است"².
 همچنان گفته اند: "نشوز یعنی اینکه زن در مقابل شوهر تمکین نکند و در مقابل او دست به عصیان و نافرمانی بیرون از حد ناز و کرشمه بزند"³.
 تعریف نشوز از نگاه حنبلی‌ها: "نشوز عبارت از نافرمانی زن از شوهر در طاعتی است که الله بر زن فرض قرار داده است"⁴.
 همچنان گفته اند: "نشوز عبارت از بدبینی یکی از زوجین نسبت به زوج دیگر و معاشرت بد با او است"⁵.
 در اغلب تعریف های فقهاء دیده می شود که نشوز را در طرف زن محصور کرده اند و آن را به مرد نسبت نداده اند، اما حقیقتی که قرآن کریم آن را اثبات کرده است این است که همان طور که نشوز در زن است در مرد هم می باشد، و گاهی هر دو مرتکب نشوز می شوند که بعدا در اقسام نشوز در همین ذیل همین مطلب به آن خواهم پرداخت.
 علماء و محققین معاصر از نشوز تعریف های زیادی بیرون داده اند که در ذیل به برخی از آنها خواهم پرداخت:
 "نشوز عبارت از برتری جویی همراه با تفریط در حقوق است"⁶.
 "نشوز عبارت از خروج زوجین و یا یکی از آنها از طبیعت و سرشت و وظیفوی خود و عدم انجام آن به انگیزه‌ی بدبینی و یا عدم طاعت است"⁷.
 "نشوز عبارت از تمرد و سرکشی و خودبرتربینی یکی از زوجین نسبت به زوج دیگر است"⁸.
 بعد از ذکر تعریف های فقهاء و علماء معاصر می توانیم نشوز را طور ذیل تعریف کنیم:

1 - الشربيني، الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، 428 / 2.

2 - ابن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج مع شروح الشرواني والعبادي، 438 / 7.

3 - الغزالي، الوسيط في المذهب، 305 / 5.

4 - موفق الدين بن قدامة، المغنط، 162 / 8. و البهوتي، الروض المربع شرح زاد المستنقع، ص 530.

5 - إبراهيم بن مفلح، المبدع في شرح المقنع، 263 / 6.

6 - محمد رواس قلعه جي، الموسوعة الفقهية الميسرة، 428 / 2.

7 - الحياي، الخلافات الزوجية في ضوء الكتاب والسنة، ص 57.

8 - الذوايدي، قضايا النشوز والشقاق والطلاق في ضوء القرآن الكريم (مقاله)، ص 191.

نشوز عبارت از برتری طلبی و خودبزرگبینی است که از یکی از زوجین و یا هر دوی شان صادر می شود و در صورت عصیان و سرکشی و روی گردانی از همسر خود را نشان می دهد. بنا بر تعریف فوق مصدر نشوز می تواند شوهر باشد و می تواند زن باشد و می تواند هر دو با هم باشند، بناءً نشوز مقصور به زن نیست، بلکه مرد هم می تواند در مقابل همسر خود همچنان ناشز باشد، همان طوری که زوجین می توانند همزمان هر دوی شان ناشز باشند. اقسام نشوز:

با نگاه به مصدر¹ و سبب نشوز می توان گفت که نشوز سه قسم است²: نشوز زن در مقابل شوهر، نشوز شوهر در حق زن، نشوز زوجین در مقابل هم و خلط شدن اینکه کدام یکی از آن دو ناشز اند. شریعت اسلامی نشوز را بر زوجها حرام کرده است تا عشق مهربانی حفاظت و استقرار خانواده مصوون بماند، ماوردی می گوید: " بدان که الله متعال حق را برای زن بالای شوهر واجب کرده است که مانع نشوز شوهر بر همسر خود می شود، همچنان برای مرد بالای زن حق را واجب کرده است که مانع نشوز زن بر شوهر می شود، الله متعال می فرماید: {قد علمنا ما فرضنا علیهم فی أزواجهم}³.

مطلب دوم: نشانه های نشوز زوجین

در ذیل به نشانه های نشوز در اقسام سه گانه ی نشوز خواهیم پرداخت: قسم نخست نشانه های نشوز زن در مقابل شوهر: نمی توان بدون شناخت علامات، نشانه ها و مقدماتی که نشوز را تأیید و یا به قوع نشوز می انجامند، حکم به نشوز زن کرد، تا زوج واقف باشد که در این صورت ها مرتکب نشوز می شود و در تعامل خود با شوهرش دچار اشتباه نشود.

1- نشوز را از نگاه ذات آن می توان به نشوز قوی و نشوز فعلی هم تقسیم کرد.

2- بسیاری از فقهاء تمرکز بر نشوز زن دارند و نامی از نشوز مرد نمی برند، برخی از فقهاء هر دو نشوز را با هم یکجا ذکر می کنند، برخی از فقهاء نشوز را به سه قسم و برخی هم به چهار قسم تقسیم کرده اند، بنا بر این تقسیم اخیر، می توان دو قسم اخیر را یک قسم ساخت و نشوز را به سه قسم تقسیم کرد؛ چون این دو قسم اخیر در مصدر نشوز که همانا زوجین می باشد با هم مشترک اند.

3- سوره احزاب، آیه 50.

برخی از فقه‌های مذاهب چهارگانه نشانه‌های نشوز زن را بیان کرده اند که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت:

ا- نشانه‌های نشوز زوجه از نگاه حنفی‌ها:

وقتی زن ناشزه قلمداد می شود که در مقابل شوهرش طغیان کند و با مخالفت شوهر برتری طلبی خود را به رخ شوهر بکشد و از شوهر خود اطاعت نکند و در آنچه که طاعتش لازم است او را نافرمانی کند و از لذت بردن از وجودش او را باز دارد و بدون عذر شرعی به شوهر اجازه‌ی ورود به منزلی را که با هم در آن سکونت دارند ندهد، همچنان بدون حق و بدون اجازه‌ی شوهر از خانه‌ی شوهرش بیرون برود¹.

ب- نشانه‌های نشوز زوجه از نگاه مالکی‌ها:

ناشزه در مقابل شوهر به کسی گفته می شود که "با باز داشتن شوهر از استفاده از وجودش و یا هم با بیرون شدن از جایی که نباید بیرون شود بدون اجازه‌ی شوهر از اطاعت شوهر بیرون شود و یا هم حقوق خدا مانند طهارت و نماز را ترک نماید و یا هم دروازه را به روی شوهر ببندد و یا هم در نفس خود و یا در مال شوهر مرتکب خیانت شود"².

ج- نشانه‌های نشوز زوجه از نگاه شافعی‌ها:

نشوز زوجه در مقابل شوهرش به سه قسم است: نخست: بدون اینکه زن نشوز خود را اظهار کند علاماتی که دلالت بر نشوز دارند در او پدیدار شود، به طور مثال طبق عادت به خواسته‌ی شوهر خود لبیک بگوید و در پاسخ مثبت دادن به شوهر همیشه شتابان عمل کند و شوهر خود را تکریم کند، اما بعد از آن عدول کند؛ خواسته‌ی شوهر را لبیک نگوید، در پاسخ مثبت دادن به خواسته‌ی شوهر شتاب نورزد و او را تکریم نکند، و با او جز چهره‌ی گرفته رو به رو نشود، و او را جز با انزجار جواب نگوید؛ اما در بستر از او اطاعت بکند، مواردی که در فوق ذکر شد، اگر نشوز هم قلمداد نشوند از اسباب نشوز به حساب می آیند.

قسم دوم: در آغاز از او نشوز صریح بروز کند اما نه بر آن اصرار کند و نه هم آن را تداوم بخشد.

¹ - الجصاص، أحكام القرآن، 2/189. الکاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، 3/613. والزيلعي، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، 3/52. ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار، 10/463.

² - الدردير، الشرح الصغير مع حاشية الصاوي، 4/1663.

قسم سوم: به نشوز صریح خود اصرار بورزد و آن را تداوم بخشد¹.

"نشانه‌های نشوز یا با قول می باشد، مثل اینکه زن عادتاً شیرین سخن باشد و یا وقتی که شوهر او را فرا بخواند با لبیک و غیره الفاظ بازگوکننده‌ی اطاعت به او پاسخ بگوید و بعداً تغییر کند و عکس این موارد عمل کند، و یا هم با فعل می باشد، به طور مثال: عادتاً در مقابل و شوهر خود گشاده‌رویی داشته باشد و ترش‌رویی از خود نشان دهد و یا بر خلاف عادت از شوهر خود روی بگرداند"².

نشوز در زن وقتی ظاهر و صریح قلمداد می شود که شوهر او را به بستر فرا بخواند و او امتناع ورزد، و به سختی بتواند که زن را به بستر بکشانند، البته امتناع ناشی از ناز و کرشمه نباشد، و یا اینکه به ناحق و بدون اجازه از خانه‌ی شوهر خارج شود. امتناع و باز ایستادن از همراهی کردن شوهر در سفر هم نشوز قلمداد می شود³.

ظاهراً شافعی‌ها میان نشانه‌هایی که به نشوز صریح می‌انجامد و نشانه‌های که مقدمات نشوز محسوب می شوند و بین نشانه‌های نشوز ظاهر و صریح فرق قائل اند.

از نگاه شافعی‌ها اگر زن با دشنام و بدزبانی شوهر خود را اذیت کند، ناشزه نیست، اما گناهگار است و باید تأدیب شود⁴. گرچه کلام شان از یک بعد درست است؛ اما دشنام و بدزبانی نوعی از برتری جویی و طغیان و اهانت در حق شوهر است و این خودش عین نشوز است.

د-نشانه‌های نشوز زوجه نزد حنبلی‌ها:

"نشانه‌های نشوز زن این است که زن به کام‌جویی شوهر پاسخ مثبت ندهد، یا با انزجار او را پاسخ دهد و به او جز با اجبار تن ندهد"⁵.

از شوهر چنان نفرت داشته باشد که هرگاه او را به بستر هم فرا بخواند از او اطاعت نکند و یا هم بدون اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود، و مواردی از این قبیل که امتناع و باز ایستادن از اطاعت شوهر محسوب می‌وشند⁶.

1 -الماوردي، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، 597/9.

2 -الحصني، كفاية الأخيار في حل غاية الاختصار، ص 508.

3 -ابن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج مع حواشي الشرواني والعبادي، 327/8.

4 -الغزالي، الوسيط في المذهب، 305/5. الحصني، كفاية الأخيار في حل غاية الاختصار، ص 508.

5 -موفق الدين بن قدامه، المغني، 162/8. البهوتي، شرح منتهى الإرادات، 930/5.

6 -ابن تيمية، مجموعة الفتاوى، 175/16.

قابل ملاحظه است که برخی مصادر فقهی حنبلی ها¹ میان نشانه‌های نشوز و ظهور نشوز فرق قائل اند و برای نشانه‌های نشوز تنبلی در پاسخ دادن و تن ندادن به خواسته‌ی شوهر جز از طریق اجبار را مثال می زنند و برای ظهور نشوز نافرمانی شوهر و امتناع از همبستری و خروج از مزل بدون اجازه‌ی او را مثال می زنند.

پس نخست به مثابه‌ی مقدمات نشوز، و دوم به مثابه‌ی علامات ظاهر و صریح نشوز می باشد، و آن نفس ملاحظه‌ای است که قبلاً در ضمن سخن از نشانه‌های نشوز نزد شافعی ها از آن سخن به میان آمد، و فقط چیزی که باقی می ماند تفریق اجتهادی بر حسب فهمشان از آیه است.

ضابطه‌ی نشوز زن در مقابل شوهر نافرمانی شوهر در آنچه است که بر زن اطاعت شوهر در آن واجب است² این ضابطه برای شناخت نشوز مناسب است؛ چون هم مختصر و هم آسان است، بدون شک نصوص فقهاء هم این ضابطه را تأیید می کند.

قسم دوم: نشانه‌های نشوز شوهر در مقابل همسرش:

"نشوز مرد در مقابل همسرش عبارت از روی گردانی از او به سبب بی رغبتی، یا هم بیماری و یا هم کبر سن زن و غیره موارد است"³.

نشانه‌های نشوز شوهر در مقابل همسر قرار ذیل اند:

شوهر از ادای حق همسر امتناع ورزد، به طور مثال از پرداخت نفقه‌ی زن امتناع ورزد و یا در تقسیم میان همسرانش حق یکی از همسران خود را رعایت نکند و یا همراهی یکی از زن ها بدرفتاری کند و با ضرب و شتم سبب او را اذیت کند و غیره موارد.⁴

مراغی در سیاق شرح آیه‌ی قرآن کریم به نشانه‌های نشوز می پردازد و می گوید: "وقتی که از شوهر خود برتری طلبی و طغیان را مشاهده کرد که علامات آن قرار ذیل اند: هرگاه او را از لذت بردن از نفس خود باز دارد و یا او را نفقه و عشق و محبتی که در میان مرد و زن است محروم کند و یا با سببی از اسباب مثل ضرب و شتم سبب اذیت او شود و یا هم از او روی بگرداند و هم سخنی و مؤانست با او را بنا بر پاره‌ای از اسباب از قبیل بالا رفتن سن و سال و یا

1 - الخرقی، مختصر الخرقی، ص 109. موفق الدین بن قدامه، المغنی، 162/8.

2 - ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستنقع، 440/12.

3 - موفق الدین بن قدامه، الکافی فی فقه الإمام أحمد، 92/3.

4 - الغزالی، الوسیط فی المذهب. النووی، منهاج الطالبین وعمدة المفتیین، ص 260. البجیرمی، تحفة الحبیب علی شرح الخطیب، 479/3.

بدشکلی و یا هم اشکالی در صورت و سیرت کاهش دهد و یا هم به سبب خسته شدن از زن و تمایل به غیر او و غیره اسباب از او روی بگرداند¹.

قسم سوم: نشانه‌های نشوز زوجین در مقابل هم:

نشانه‌های نشوز زوجین در بدبینی، کراهیت و سوی معاشرت زوجین با هم بازتاب می‌یابد که همسر از شوهر خود نافرمانی می‌کند و واجب خود در مقابل شوهر را انجام نمی‌دهد و در مقابل شوهر هم از او روی می‌گرداند و واجب خود در حق زن را اداء نمی‌کند که در نتیجه زن آزار می‌بیند و متضرر می‌شود².

مطلب سوم: علاج نشوز زوجین

معالجه و درمان نشوز به اعتبار حالات مختلف و اقسام و اختلاف مصدر و سبب آن، متفاوت است، و مرجع آن اعتبارات شرعی مشخص می‌باشد، به این معنی که درمان نشوز روش‌های شرعی خود را دارد تا مقصود شرعی از معالجه و درمان تحقق یابد، بناءً در ذیل به روش‌های معالجه و درمان نشوز زوجه و مقاصد آن و سپس درمان نشوز زوج و مقاصد آن خواهیم پرداخت.

فرع نخست: شیوه‌های معالجه و درمان نشوز زن در مقابل شوهر و مقاصد آن

نخست-صفت معالجه و درمان نشوز زن:

الله متعال برای مرد حق معالجه و درمان نشوز همسرش را مشروع گردانیده است، و در قرآن کریم اسالیب عقابی تصریح شده است که شوهر می‌تواند برای درمان نشوز همسرش آن اسلوب‌ها را به کار ببندد، الله متعال می‌فرماید:

{وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا³}.
صاحبان مذاهب چهارگانه اتفاق دیدگاه دارند که تأدیب زن ناشزه بر ترتیب آیه می‌باشد نه بر جمع همه در یک زمان⁴؛ چون در قول الله متعال که قبلاً ذکر شده است مقصود از آن ترتیب

¹ -المراغي، تفسير المراغي، 222/2.

² -ماوردي، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، 601/9-602.

³ -سوره نساء، آیه 34.

⁴ -الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، 613/3. خليل، مختصر خليل، ص 133. الشافعي، الأم 288/6. موفق الدين بن قدامة، المغني، 163/8.

است، همان طوری که ترتیب ذکر آن اقتضا می کند و روشن است که جمع بین سه عقوبت منظور نیست، در عطف به او ترتیب اصل و متبادر به ذهن است.¹

انتقال از یک عقوبت به عقوبت دیگر نزد حنفی ها³، مالکی ها⁴ و حنبلی ها⁵ مرتبط به عدم افادهی عقوبت تطبیق شده است، پس نصیحت کرده می شود، اگر نصیحت سودی در پی نداشت، دوری گزیدن در بستر خواب باید تطبیق شود، اگر تطبیق آن سودی در پی نداشت، زدن در کار است، از عقوبت تطبیق شده تا وقتی که بر عدم سود و فایده رسانیدن آن یقین حاصل نشود، به عقوبت دیگر مراجعه کرده نمی شود، پس وعظ، هجر (دوری گزیدن) و ضرب (زدن) مراتبی اند متناسب با مقدار خوف از نشوز... به مجرد انتظار نشوز دوری گزیدن در بستر خواب و زدن جایز نیست، در این که این عقوبت ها بعد از نشوز تطبیق می شوند اتفاق نظر وجود دارد.⁶

اما نزد شافعی ها "عقوبت ها مترتب بر احوال سه گانه اند، ترتیب در آیه متضمن معنای آن است: اگر بیم نشوز وجود داشت، نصیحت کرده می شود، اگر نشوز ظاهر شد، دوری گزیده می شود، اگر اقدام به نشوز کرد، زده می شود"⁷.

نزد برخی از حنبلی ها هم شبیه همین است.⁸

علت اختلاف عقوبات را اختلاف جرائم و گناه ها گفته اند، "پس گناهان صغیره عقوبات کبیره در پی ندارد، و برای گناهان کبیره هم عقوبت های صغیره مد نظر نیست"⁹.

1 - رشید رضا در تفسیر خود به این باور است که عطف به او افادهی ترتیب را نمی کند، ابن عثیمین به این دیدگاه است که معنی اقتضای ترتیب را می کند؛ چون او همان گونه که مستلزم ترتیب نیست، مانع ترتیب هم نیست. نگاه: رشید رضا، تفسیر المنار، 63/5، ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستنقع، 444/12.

2 - ابن عاشور، التحریر والتنویر، 42/5.

3 - الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، 613/3.

4 - الدردیر، الشرح الکبیر مع حاشیة الدسوقي، 210/3.

5 - موفق الدین بن قدامه، المقنع، ص 329.

6 - ابن عاشور، التحریر والتنویر، 44-43/5.

7 - الماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، 597/9. الشافعی، الأم، 493/6.

8 - الخرفی، متن الخرفی، ص 109. عبدالرحمن بن قدامه، الشرح الکبیر، 168/8.

9 - الماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، 597/9.

"بناءً آنچه از عقوبات که نشوز مستحق است بیم از نشوز مستحق نیست، همین طور آنچه که تکرار نشوز از عقوبات مستحق است، نشوز غیر مکرر مستحق نیست."¹

دوم-روش‌های شرعی معالجه و درمان نشوز زن و مقاصد آن:
شریعت اسلامی برای شوهرها در صورت نشوز زن‌ها روش‌های را مشروع گردانیده است که زمینه‌ای و مجالی برای تعدی و اتباع خواهشات باقی نمی‌ماند.

این شیوه‌های شرعی عبارت از اسلوب‌های بازدارنده‌ی مشخص در کتاب الله متعال اند که منهج اسلامی اصیل آن وجه تمایز آن‌ها است، و شوهر همان طور که ذکر شد آن‌ها را به ترتیب تطبیق می‌کند.

هر اسلوبی که مقصد را نهادینه ساخت و ناشز از نشوز باز داشت، همان اسلوب بازدارنده است و مانع تطبیق اسلوب‌های دیگر می‌شود، آخر آیه هم شوهرها را از فرو رفتن در ظلم نسبت به همسران‌شان هشدار می‌دهد، الله متعال می‌فرماید: {فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا}².

ترجمه: اگر از شما اطاعت کردند، پس در جست‌وجوی راهی دیگری {جهت تنبیه} ایشان مبرایید، بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.

در ذیل به تفصیل فقهی این روش‌ها و اسلوب‌ها وفق ترتیب شرعی آن‌ها خواهم پرداخت:

1- وعظ

أ-معنی وعظ:

وعظ در لغت عبارت از "زج مقتدرن به تخویف است"³ و آن عبارت از وسیله‌ی تقرب است که واعظ به نیت پند و نصیحت و رهنمایی به سوی خیر و دوری از ارتکاب گناهان به کار می‌بندد.

ب-قدرت و صلاحیت وعظ: شریعت شوهر را قدرت و صلاحیت وعظ و نصیحت زن را در صورت بروز نشوز از او داده است، پس او صلاحیت دارد که وعظ و نصیحت خود را بدون محدودیت مقدار و اسلوب وعظش به کار بندد.⁴

1 -الشیرازی، المذهب، 248/4.

2 -سوره نساء، آیه 34.

3 -راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 584.

4 -ابن عاشور، التحریر والتنویر، 43/5.

مالکی‌ها بر خلاف مذاهب دیگر به این باور اند که شوهر تا وقتی که خبر نشوز همسرش به گوش ولی الأمر مسلمانان می‌رسد، به نصیحت همسرش ادامه می‌دهد، و یا هم به ولی امر مسلمانان خبر نشوز او رسیده باشد؛ اما امید اصلاح شدن او به دست شوهرش وجود داشته باشد، در غیر آن ولی الأمر مسلمانان او را نصیحت می‌کند.¹

ج- شروط و عظم و اسالیب آن: بر شوهر لازم است که نصیحت نیک، مؤثر و مناسب داشته باشد؛ چون اسلوب و عظم و نصیحت ناشزه از یک زن تا زن دیگر فرق می‌کند؛ بناءً باید شوهر نسبت به روان زن خود و آنچه که بر او اثر می‌گذارد شناخت داشته باشد، گاهی نصیحت بسیار نرم که در ضمن خود ترغیب به طاعت را داشته باشد می‌تواند که زن را از نشوز باز دارد.

برخی از زن‌ها را ترسانیدن از خداوند متعال و از عذاب خداوند که به سبب نشوز او را فرا می‌گیرد، متأثر می‌سازد و برخی دیگر را تهدید و هشدار از فرجام بد نشوز در دنیا، مانند شماتت دشمنان و محروم کردن از برخی چیزهایی که اشتیاق دارد؛ مانند لباس زیبا و زیورات، بر مرد عاقل و خردمند و عظم و نصیحتی که بر قلب زن تأثیر می‌گذارد پوشیده نیست².

"سپس شایسته است که عظم و نصیحت شوهر در میان خودش و همسرش به طور سری و پنهان صورت بگیرد، نه در حضور خانواده زن و نه هم در حضور خانواده شوهر؛ تا نشود که زمینه‌ی مداخله فراهم شود"³، و نه هم در حضور فرزندان تا روان آن‌ها متأثر نشود و جایگاه و مکانت‌شان در قلب‌های شان متزلزل نشود.

د- نمونه‌های عظم و نصیحت: فقهاء در کتاب‌های خود نمونه‌ها و اسلوب‌های عظم و نصیحتی را که شوهر برای رهنمایی زن خود باید از آن استفاده کند، ذکر کرده اند که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها خواهم پرداخت:

-از تغییر حالش می‌پرسد و او را به تقوای الهی دعوت می‌کند.⁴
-حق خود بر او و مسؤولیت‌ها و واجبات او از قبیل سخن زیبا، حسن معاشرت با شوهر و اعتراف بر اینکه شوهر نسبت به زن خود دارای درجه است، را برای او یاددهانی می‌کند.⁵

1 -الدردیر، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي، 210/3. الحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، 226/5.

2 -رشيد رضا، تفسير المنار، 59/5.

3 -عبدالكريم زيدان، المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الإسلامية، 313/7.

4 -النووي والمطيعي، المجموع في شرح المذهب، 138/18.

5 -ابن العربي، أحكام القرآن، 417/1. القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، 424/3.

-او را هشدار بدهد که نشوز از یک سو او را گنه‌گار می‌سازد و از سوی دیگر سبب ساقط شدن نفقه و لباس و سهم او از شوهر می‌شود.¹

-او را به ثواب و پاداشی که در بدل اطاعت از شوهر نزد خداوند کمایی می‌کند ترغیب کند و از عذاب الهی که در صورت نافرمانی شوهر منتظر او است بیم دهد.²

-او را به نرمی نصیحت کند و برایش بگوید: از جمله زنان شایسته، فرمان برداری باش که در نهان هم امانت شوهر خود را حراست می‌کنند.³

باید شوهر برخی از این اسلوب‌ها و نمونه‌های وعظ را انتخاب بکند و یا اینکه در صورت امکان چند اسلوب از این اسلوب‌ها را با هم به کار برد و وعظ و نصیحت خود را با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم تقویه بکند.

هـ - مقصد شرعی از نصیحت: مقصد از آغاز کردن علاج و درمان نشوز همسر با نصیحت اصلاح او به سبک‌تری و نرم‌ترین طریقه و روش است، تا در نفس او تأثیر بگذارد و سبب نرمش قلبش شود.⁴

۲- هجر (دوری گزیدن)

أ-معنی هجر: هجر نزد تابعین دارای چندین معنی است که در ذیل به برخی از آنها خواهیم پرداخت:

- "در خانه از او دوری بکند"⁵

- "به او نزدیک نشود"⁶

- از آمیزش جنسی با او دوری کند"⁷

- با او در بستر بخوابد اما از سخن گفتن با او بپرهیزد و پشت خود را به سمت او بگرداند"⁸.

¹ -الشیرازی، المذهب، 248/4. عبدالرحمن بن إبراهيم، العدة شرح العمدة، ص 402.

² -رشید رضا، تفسیر المنار، 59/5. الصاوي، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، 1663/4.

³ -الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، 613/3.

⁴ -رشید رضا، تفسیر المنار، 59/5. الصاوي، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، 1663/4.

⁵ -ابو اسحاق اسماعیل بن اسحاق با سند خود در کتابش از "أحكام القرآن" ص 114 از حسن روایت کرده است،

⁶ -ابو اسحاق اسماعیل بن اسحاق با سند خود در کتابش "الحكم القرآن" ص 115 از مجاهد روایت کرده است.

⁷ -طبری با سند خود در کتابش "جامع البيان عن تأويل آي القرآن" 87/4 از سعید بن جبیر روایت کرده است.

⁸ -طبری با سند خود در کتابش "جامع البيان عن تأويل آي القرآن" 87/4 از ضحاک روایت کرده است.

بدون شک این معانی با هم فرق دارند، اما معنی مورد اتفاق بین فقهای مذاهب چهارگانه این است که با او یکجای خوابد و در بستر از او دوری کند و با او در بستر یکجای خوابد شاید که از نشوز خود برگردد.¹

برخی از فقهاء به این دیدگاه اند که در بستر از او دوری کند و در نوبت او با زن دیگرش همبستر شود؛ چون در صورت توافق بین شان حق نوبت دارد، نه در حالت نشوز و نزاع. برخی از فقهاء به این دیدگاه اند که از همبستری و آمیزش با او در وقتی که شهوت بر او غلبه می کند و نیاز جنسی شدید دارد، دوری کند نه در وقتی که مرد به رابطه‌ی جنسی نیاز دارد؛ چون هجر و دوری گزیدن برای تأدیب زن است نه تأدیب خود مرد.²

ابن العربی³ بعد از ذکر موارد هجر و معانی آن می گوید: "در این موارد به دقت نگرینیم و به این نتیجه رسیدیم که همه معانی در محور یک حرف می چرخد که همانا دوری گزیدن از چیزی است، پس هجر دوری گزیدن از وصلت است که در آن الفت و همکلامی زیبا وجود دارد، سخن ناشایست در حقیقت از به دور از صواب است،... پس مرجع همه معانی همان بعد و دوری است، پس معنی آیه: "أبعدوهن في المضاجع" است، البته باید قبل از دوری گزیدن بیم دوری گزیدن داده شود"⁴. شاید که او را از نشوز باز دارد و حالش بهتر شود و زوجین دیگر از شر هجر رهایی یابند.

ب-مدت هجر: غایت هجر نیکو نزد مالکی‌ها⁵ یک ماه است⁶ و به چهار ماه نمی رسد⁷.

1 -الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، 613/3. الحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، 221/5.

2 -الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، 613/3.

3 -محمد بن عبدالله بن محمد معروف به ابن العربي معافری با کنیت ابوبکر، امام، علامه و حافظ و از شاگردان ابوبکر شاشی و ابو حامد طوسی است. مدرس فقه و اصول بود، یکی از تصنیفات او: "القبس علی موطأ مالک" است، در سال 468 هـ تولد و در سال 543 در فاس وفات کرده است. نگاه: ابن فرحون، الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، ص 407 و ما بعد آن.

4 -ابن العربي، أحكام القرآن، 419/1.

5 -القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، 425/3. الحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، 226/5.

6 -دلیل‌شان حدیث ذیل است: از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: «آلی رسول الله صلی الله علیه وسلم من نسائه شهرًا...» یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم مدت یک ماه از زنانش دوری گزید. بخاری، صحیح البخاری، کتاب المظالم، باب الغرفة والعلية المشرفة وغير المشرفة في السطوح وغيرها، حدیث شماره: 2469. ص 682.

7 -دلیل‌شان قول الله متعال است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ﴾ یعنی کسانی که می‌خواهند از زنان شان دوری گزینند [نهایت مدت شان] چهار ماه انتظار است. سوره بقره، آیه 226.

نزد حنبلی ها شوهر می تواند¹ تا مدتی که او بر نشوز خود ادامه می دهد از او دوری گزیند². در این مسأله دیدگاه مالکی ها راجح تر به نظر می رسد؛ چون مقصد از هجر در کمتر از چهار ماه تحقق می یابد، و زن توان دوری بیشتر از آن را ندارد³.

هجر در سخن گفتن مقصود شرعی نیست، چون هجر در سخن گفتن از سه روز نباید بیشتر شود⁴، چون در حدیث از هجر و دوری از سخن به مدت بیشتر از سه شب نهی صورت گرفته است. از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: "لا يحل لرجل أن يهجر أخاه فوق ثلاث ليال، يلتقيان: فيعرض هذا ويعرض هذا، وخيرهما الذي يبدأ بالسلام"⁵.

ترجمه: باری هیچ شخص حلال نیست که برادرش را بیشتر از سه شب {و روز} ترک بگوید و با هم رو به رو شوند و از یک دیگر روی بگردانند، و بهترین آن دو کسی است که به سلام آغاز می کند.

ج- مقصد شرعی از هجر:

منظور و مقصود از دوری گزیدن شوهر از زن ناشزه تأدیب است تا او را وادار به ترک نافرمانی و مخالفت و برگشت از نشوز کند⁶.

رشید رضا⁷ در تفسیر المنار راجع به هجر ابراز رأی نموده و در بیان مقصد آن می گوید: "واهجرهن في المضاجع" نه با نفس دوری گزیدن از بستر متحقق می شود و نه هم با دوری

¹ -ابن عثیمین می گوید: "تا مدتی که بخواهد مطلق نیست، بلکه مقصود از آن دوری گزیدن تا اصلاح شدن زن است". ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستتفع، 443/12.

² -البهوتی، شرح منتهی الإرادات، 330/5.

³ -ابن عاشور می گوید: نباید هجر به جای بکشد که زن دچار مشکل قلبی شود و از این بابت متضرر گردد، ابن عاشور، التحرير والتنوير، 44/5.

⁴ -الشافعی، الأم، 493/6. النووي والمطيعي، المجموع شرح المذهب، 138/18. البهوتی، الروض المربع، ص 530.

⁵ -بخاری، صحيح البخاري، كتاب الأدب، باب الهجرة، حديث شماره: 6077، ص 1454. مسلم، صحيح المسلم، كتاب البر والصلة والأدب، باب تحريم الهجر فوق ثلاث بلا عذر شرعي، حديث شماره: 6332، ص 1067.

⁶ -الدردير، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي، 210/3.

⁷ -محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين قلموني، بغدادی الأصل، حسنی نسب، صاحب "مجله المنار" و یکی از مصلحین اسلامی و از نویسندگان و علمای حدیث و ادبیات و تاریخ و تفسیر و از شاگردان محمد عبده اس، که یکی از تألیفاتش "تفسیر القرآن الکریم" است، سال 1865 م در بالقلمون طرابلس تولد شده است و در سال 1935 هـ وفات یافته است. نگاه: الزرکلی، الأعلام، 126/6.

گزیدن از اتاق خواب زوجین، بلکه با دوری گزیدن در بستر یعنی در بستر با او بخوابی؛ اما با او هم آغوشی نکنی، تحقق می یابد، اما دوری از بستر و یا اتاق فراتر از عقوبتی است که خداوند متعال اجازه داده است و شاید درز را بیشتر بسازد، در دوری گزیدن در بستر معنایی نهفته است که با دوری گزیدن از بستر و یا خانه ای که زن در آن می خوابد متحقق نمی شود؛ زیرا یکجای شدن در بستر است که احساس زن را بر می انگیزد و نفس هر یکی از زوجین با قرار گرفتن در آغوش یکدیگر به آرامش می رسد و اضطرابی را که حوادث قبل از هم آغوشی به وجود آورده است از بین می برد.

هرگاه مرد از زن دوری گزید و در این حالت از او روی گردانید، امید این که این احساس و آرامش نفسی او را فرا بخواند تا راجع به سبب دوری گزیدن بپرسد و از تنگنای مخالفت به فراخنای موافقت پایان آید.¹

3- ضرب (زدن)

أ- حکم ضرب

شریعت به شوهر اجازه داده است که همسر ناشزه ی خود را در صورتی که نصیحت و دوری گزیدن در بستر مفید واقع نمی شود، بزند؛ اما در زدن شروطی را که بعداً ذکر خواهیم کرد در نظر بگیرد، الله متعال می فرماید: {وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ} ².

ترجمه: زنانی را که از نشوز آنان بیم دارید، نصیحت شان کنید، سپس {اگر نصیحت نتیجه نداد} از آنان در بستر دوری گزینید {اگر دوری گزیدن در بستر نتیجه نداد} بزنیدشان. تأدیب با زدن به حق مباح است، و گاهی شریعت به ترک آن فرا می خواند³، و "دوری گزیدن به مقصد ادب است"⁴.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که مردانی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم اجازه ی زدن همسران شان را خواستند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شان اجازه داد و زنان شان را زدند و صدای داد و فریاد شان به گوش رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید، پس فرمود:

¹ - رشید رضا، تفسیر المنار، 60/5.

² - سوره نساء، آیه 34.

³ - ابن العربی، أحكام القرآن، 420/1. الشافعی، الأم، 492/6-493.

⁴ - نفس منبع 420/1.

«این صدای چه است» گفتند: به مردان اجازه دادی که زنان شان را بزنند، پس زدند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را نهی کرد و گفت: «خیرکم خیرکم لأهلہ، وأنا خیرکم لأہلی»¹ ترجمه: بهترین شما بهترین شما نسبت به خانواده اش است، و من بهترین شما نسبت به خانواده ام هستم.

اگر زدن فایده به همراه داشته باشد، زده شود و در غیر آن زده نشود، البته زدن برخلاف موارد قبلی مقید به فایده رسانیدن و مفید بودن است؛ چون زدن مجازات شدیدتر از موارد قبلی است.² شروط ضرب(زدن):

فقهاء³ اتفاق نظر دارند که باید زدن همسر ناشزه اذیت کننده و شدید نباشد، این قید در خطبه‌ی حجة الوداع ذکر شده است. جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه‌ی حجة الوداع فرمودند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهْتُمُوهُ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»⁴.

ترجمه: راجع به زنان تقوای الهی را پیشه کنید، شما آنان را به مثابه‌ی امانت خدا {نزد خودتان} گرفته‌اید، و به سبب کلمه توحید و یا ایجاب و قبول شرمگاه آنان را برای خود خلال کردید، و حق شما بر آنان این است که کسی را که نمی پسندید به خانه‌ی شما راه ندهند؛ اگر چنین اشتباهی را مرتکب شدند، پس آنان را بزنید، اما نه زدن شدید و اذیت کننده، رزق و لباس آنان بر شما است و به شیوه‌ی شایسته و پسندیده برای شان آن ها را مهیا کنید.

«ضرب مبرح» به زدن اطلاق می‌شود که استخوان را بشکند یا گوشت را لطمه بزند و سبب معیوب شدن شود و یا هم سبب مرگ شود و یا هم سبب از بین رفتن عضوی از اعضای بدن شود.⁵

¹ -ابن حبان، صحیح ابن حبان، کتاب النکاح، باب معاشرۃ الزوجین، حدیث شماره: 4174، ص 721.

² -الدردیر، الشرح الصغیر مع حاشیة الصاوی، 4/ 1663. جمال الدین الأهدل، عمدة المفتي والمستفتي، 129/2.

³ -الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، 3/ 613. الدردیر، الشرح الکبیر مع حاشیة الدسوقي، 210/3. النووی والمطیعی، المجموع فی شرح المہذب، 138/18. موفق الدین بن قدامة، المغنی 162/8.

⁴ -مسلم، صحیح المسلم، کتاب الحج، باب حجة النبی صلی الله علیه وسلم، حدیث شماره: 2950، ص 504 و ما بعد آن.

⁵ -الدردیر، الشرح الصغیر مع حاشیة الصاوی، 4/ 1663. النووی والمطیعی، المجموع فی شرح المہذب، 138/18.

ضرب مبرح یا زدن شدید در هیچ صورتی مجاز نیست، ولو که شوهر یقین هم داشته باشد که زدن شدید او را از نشوزش باز می‌دارد، و او را بزند، مرتکب جنایت شده است¹ و باید تاوان بپردازد²، زن هم می‌تواند که مطالبه‌ی قصاص و یا به خاطر ضرری که به او رسیده است مطالبه‌ی طلاق کند³.

علاوه بر شروطی که قبلاً ذکر شد باید زدن سبب خونریزی نشود، در یک جای چندین بار زده نشود، و در روی هم زده نشود، چون آنجا موضع زیبایی‌ها است، و در جای‌های خطرناک⁴ مثل سر و قلب که به مرگ می‌انجامد زده نشود و از حدود خدا هم در زدن پا فراتر نگذارد⁵، برخی از فقهاء گفته‌اند که بیشتر از ده تازیانه نزنند⁶، و استدلال‌شان هم حدیث ابو بردة انصاری است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌گفت: « لا تجلدوا فوق عَشْرَةِ أسواط إلا في حد من حدود الله »⁷.

ترجمه: بیشتر از ده تازیانه مزنیید مگر در حدی از حدود خدا. از برخی از صحابه و تابعین روایت شده است که زدن با مسواک و امثال آن صورت بگیرد⁸، و آن زدن است که دلالت‌های زدن غیر شدید در آن موجود است و زدن رمزی و سمبولیک است تا زن را متوجه اشتباهش در حق شوهر بسازد تا اطاعت او را بکند، و متوجه شود که نافرمانی شوهر و تداوم نشوز نه به نفع او و نه هم به نفع خانواده است.

1 -الدردیر، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي، 210/3.

2 -الحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، 226/5. الغزالي، الوسيط في المذهب، 306/5.

3 -الدردیر، الشرح الصغير مع حاشية الصاوي، 1663/4.

4 -الشافعي، الأم، 493/6. النووي والمطيعي، المجموع في شرح المذهب، 138/18، موفق الدين بن قدامة، المغني، 163/8.

5 -الشافعي، الأم، 493/6.

6 -البهوتي، الروض المربع شرح زاد المستنقع، ص 530.

7 -بخاری، صحيح البخاری، كتاب الحدود، باب كم التعزير والأدب، حديث شماره: 6850، ص 1589. مسلم، صحيح المسلم، كتاب الحدود، باب قدر أسواط التعزير، حديث شماره: 4460، ص 729.

8 -طبری در تفسیر خود با اسناد خودش از عطاء روایت می‌کند که گفت: به ابن عباس گفتیم: ضرب غیر مبح چیست؟ گفت: زدن با مسواک و امثال آن. طبری، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، 94/4. ابن اسحاق مالکی در "أحكام القرآن" به سند خود از عطاء روایت می‌کند که گفت: "بالسواك ونحوه" یعنی با مسواک و امثال آن. نگاه: ابن اسحاق مالکی، أحكام القرآن، ص 111.

ج- مقصد شرعی از زدن:

هدف شرعی از زدن زن ناشزه تأییب او به قصد و غرض اصلاح است، تا وادار شود که حق شوهر را به طور کامل اداء کند¹، زدن زنان و برخورد زشت با آنان در اسلام مقصود نیست، طوری که دشمنان اسلام فکر می کنند؛ اسلام در آیه های مختلف و احادیث فراوانی بر تکریم زن دستور می دهد و سفارش می کند که با زنان رویه‌ی شایسته و نیک شود.

اگر نصی هم مبنی بر اباحت زدن زن وارد شده باشد، اباحت آن در همه حالات نیست، بلکه در حالت مشخصی بریا معالجه و درمان نشوز زن است، آن هم بعد از بی نتیجه ماندن اسلوب ها و روش‌هایی که قبلاً ذکر شد، با آن هم شریعت بر عدم زدن تشویق کرده است، اگر شوهر زن خود را هم بزند، باید با آسان‌ترین و نرم‌ترین وسائل او را موزد ضرب قرار دهد، این خودش نمایانگر این است که زدن در ذات خودش مقصود نیست، بلکه تأدیب و اصلاح منظور است و بس.

با آن هم نمی توان احکام طبق خواهشات نفسانی خود لغو کرد و یا هم تغییر داد؛ چون شریعت تغییر را نمی‌پذیرد، چون از طرف ذات علیم و حکیم است که مصالح و منافع بنده گان را بهتر می داند.

(مشروعیت زدن زنان از نگاه عقل و فطرت هم امر زشتی نیست، نیاز به تأویل و تفسیر دارد، چون امری است که در شرایطی که محیط آلوده می شود و اخلاق فاسد غلبه می کند، در صورتی که مرد می بیند که زدن سبب متوقف شدن نشوز زن می شود، برایش مباح است که زن را بزند، وقتی که محیط اصلاح شد، و زنان به نصیحت گوش دادند و نصیحت پذیر شدند و یا هم هجر و دوری گزیدن سبب بازی ایستادن او از نشوزش شد، باید از زدن دست بردارد، در هر حالت شریعت حکم مناسب با آن حالت را دارد، و ما در هر حالت مأمور هستیم که با زنان به نرمی رفتار کنیم و از ظلم و ستم بر آنان اجتناب ورزیم، و یا به شیوه‌ی شایسته آنان را نگه داریم و یا هم به طریق نیک رهایشان کنیم، احادیث راجع به سفارش زنان فراوان است)².

¹ -الشیرازی، المذهب، 248/4. النووی، روضة الطالبین، 368/7. موفق الدین بن قدامه، المغنی، 163/8.

² -رشید رضا، تفسیر المنار، 62/5.

فرع دوم: طریقه‌ی شرعی معالجه و درمان نشوز شوهر مقاصد آن

نخست: طریقه‌ی شرعی معالجه و درمان نشوز شوهر

بر زن واجب است که در مقابل رویگردانی و بی توجهی که از شوهر می بیند صبر پیشه کند، چون می تواند سبب آن فشار زندگی باشد و هیچ ارتباطی به کراهیت، بدبینی و بی میلی به او نداشته باشد، و در چنین حالاتی او معذور است. اگر برای زن روشن شد که آن نشوز و رویگردانی از او است، شریعت اسلامی برای هر دو زوج اجازه داده است که در میان خود مصالحه کنند¹، الله متعال می‌فرماید: {وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...} ².

ترجمه: هرگاه همسری دید که شوهرش (خوشتن را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز می‌زند (یا با او نمی‌سازد و از او) روی‌گردان است، بر هیچ یکی از آن دو گناهی نیست اینکه (بکوشند به وسیله‌ی صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و هم‌بستری) میان خویش‌تن صلح و صفا راه بیندازند، و صلح (همیشه از جنگ و جدایی) بهتر است (سر چشمه‌ی بسیاری از نزاع‌ها بخل است) و انسان‌ها با بخل سرشته شده‌اند (و مال‌دوستی خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کند) و اگر نیکوکاری و نیکرفتاری کنید، و (با زنان بسازید و به بهترین وجه با آنان معامله کرده و با ترک ستمکاری و بدرفتاری با ایشان) پرهیزگاری کنید، بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید بس آگاه است (و پاداش شما را چنانکه باید می‌دهد).

زن نمی‌تواند با شیوه‌هایی که مرد برای باز داشتن زن از نشوزش اقدام می‌کند برای معالجه و درمان نشوز شوهرش اقدام کند؛ چون مرد مسئولیت سرپرستی زن را دارد و شریعت برای زن نه صلاحیت تأدیب مرد را داده است و نه هم صلاحیت نصیحت و دوری‌گزیدن در بستر را.³ برخی از پژوهشگران و نویسندگان⁴ به این باور اند که زن می‌تواند با نصیحت نیک نشوز شوهر خود را معالجه و درمان کند، اما دوری‌گزیدن در بستر خواب و زدن ناممکن است؛ چون

¹ -المراغي، تفسير المراغي، 223-222/2.

² -سوره نساء، آیه 128.

³ -ابن عثيمين، الشرح الممتع على زاد المستنقع، 448/12.

⁴ -محمود الذوايدي، قضايا النشوز والشقاق والطلاق في ضوء القرآن الكريم (مقاله) ص 197. و الحياي، الخلافات الزوجية في ضوء الكتاب والسنة، ص 75-76.

مرد از نگاه قدرت بدنی نسبت به زن قوی‌تر است، اگر در بستر از مرد دوری کند، با اجبار با او همخوابگی می‌کند، اگر شوهر را زند فرجام بدی را برای خود رقم می‌زند.¹

3- مشروعیت صلح میان زوجین در صورت نشوز شوهر:

صلح و آشتی میان زوجین در صورت نشوز شوهر مشروعیت دینی دارد و کتاب و سنت بر مشروعیت آن تصریح دارد.

أ-دلیل از قرآن کریم:

الله متعال می‌فرماید: {وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا}.²

ترجمه: هرگاه همسری دیدکه شوهرش (خویشتن را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز می‌زند (یا با او نمی‌سازد و از او) روی‌گردان است، بر هیچ یکی از آن دو گناهی نیست اینکه (بکوشند به وسیله‌ی صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و هم‌بستری) میان خویش‌تن صلح و صفا راه بیندازند، و صلح (همیشه از جنگ و جدایی) بهتر است (سر چشمه‌ی بسیاری از نزاع‌ها بخل است) و انسان‌ها با بخل سرشته شده‌اند (و مال‌دوستی خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کند) و اگر نیکوکاری و نیکرفتاری کنید، و (با زنان بسازید و به بهترین وجه با آنان معامله کرده و با ترک ستمکاری و بدرفتاری با ایشان) پرهیزگاری کنید، بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید بس آگاه است (و پاداش شما را چنانکه باید می‌دهد).

وجه استدلال از آیه: وقتی که زن بیم این را داشت که شوهرش از او نفرت پیدا کرده است و یا روی‌گردان شده است، بر او است که از کل حق و یا بخشی از حقوق خود صرف نظر کند تا به نفرت و روی‌گردانی او پایان دهد؛ اگر زن چنین کاری را می‌کند هیچ حرجی نیست، و اگر مرد هم آن را می‌پذیرد اشکالی وجود ندارد.³

رفع حرج از زوجین در صورت صلح اشتی میان‌شان، دلیل بر جواز آن است.

1 -الذوادی، قضایا النشوز والشقاق والطلاق في ضوء القرآن الكريم (مقاله)، ص 197. الحیالی، الخلافات الزوجية في ضوء الكتاب والسنة، ص 75-76.

2 -سوره نساء، آیه 128.

3 -ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، 790/1.

ب-دلیل از سنت نبوی: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام المؤمنین سوده بیم داشت که پیامبر صلی الله علیه وسلم رهایش کند، پس گفت: من را طلاق مده و در عقد خودت نگه بدار، نوبتم را به عائشه بده، پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کرد و آیه { فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ } نازل شده، پس هر آنچه که سبب صلح میان آنان شود، جایز است، انگار که این بخش اخیر قول خود ابن عباس رضی الله عنه باشد.¹

وجه استدلال از حدیث: مصالحه‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم با همسرش سوده دختر زمره رضی الله عنها که پیامبر صلی الله علیه وسلم را سوگند داد که رهایش نکند، مبنی بر بخشیدن روز نوبتش به عائشه رضی الله عنها² بود؛ در این روایت دلالت صریح بر مشروعیت و جواز صلح میان زوجین است، قول ابن عباس هم که می‌گوید: بر هر چیزی که توافق کردند و صلح صورت گرفت، چیز است، مهر تأییدی است بر این مدعا.

4-چگونگی مصالحه و آشتی میان زن و شوهر: وقتی که شوهر در مقابل همسر خود مرتکب نشوز می‌شود و یا هم به دلیل کبر سن و یا بدشکلی و یا هم بیماری از او روی می‌گرداند، اگر زن جهت دست یابی به رضایت او پیمان صلح می‌بندد، بر هیچ یکی از طرفین حرجی نیست³؛ همه انواع صلح میان مرد و زن مباح است، مگر صلحی که مخالف شریعت باشد.⁴

زن می‌تواند که از برخی حقوق خویش در مقابل رضایت شوهر و نگهداری او در عقد خود، بگذرد، و به کمترین حق در نفقه و لباس و جای و نوبت هم‌خوابگی راضی شود و یا نوبت خود را مثل سوده رضی الله عنها به هم‌شوی خود بدهد⁵، و هر صلحی که زن و شوهر به آن دست می‌یابند جایز و روا است؛ در این مورد قرطبی می‌گوید⁶: "علمای ما می‌گویند: همه انواع صلح

¹ -ترمذی، سنن الترمذی، أبواب تفسیر القرآن عن رسول الله علیه وسلم، باب ومن سورة النساء، حدیث شماره: 3289، ص 1038. می‌گوید: این حدیث حسن و غریب است.

² -عبدالرحمن المبارکفوری، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، 471/7.

³ -موفق الدین بن قدامه، المغنی، 165/8.

⁴ -ابن الفرس، أحكام القرآن، 283/2.

⁵ -السعدی، تفسیر السعدی، ص 205. النووی و المطیعی، المجموع شرح المذهب، 141/18.

⁶ -محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاری المالکی القرطبی، کنیتش ابو عبدالله، از شاگردان احمد بن عمر قرطبی است. فرزندش شهاب الدین احمد از او روایت کرده است، و "الجامع لأحكام القرآن" و "التذکار فی أفضل الأذکار" از تصنیفات او است، از جمله علمای عارف، صالح و زاهد بود، سال 672 وفات کرده است. الداوودی، طبقات المفسرین، 69/2 و ما بعد آن.

در این تنازل از حق روا است، طوری که همسر به او چیزی بدهد تا صبر پیشه کند و یا زن به شوهر خود چیزی بدهد تا روی رفتار مرد تأثیر کند و او را در قید نکاح خود نگه دارد، و یا هم صلح در بدل صبر و شکیبایی و بدون هیچ عوضی صورت بگیرد؛ همه‌ی این موارد مباح است.¹

5- مقصد شرعی از صلح میان زوجین (زن و شوهر):

هدف از مصالحه میان زن و شوهر بقای محبت، همسری و اتفاق میان زن و شوهر است. وقتی که اتفاق نزد خدا محبوب‌تر از جدایی و طلاق و نشوز و روی‌گردانی و معاشرت بد باشد که الله متعال می‌فرماید: {والصلح خیر} و یا هم بهتر از خصومت و نزاع در همه چیز است، چون رابطه‌ی زناشویی حفظ می‌شود و از فروریز کیان خانواده که فرزندان را متضرر می‌سازد جلوگیری می‌شود؛ این در حالی است که طلاق مبعوض‌ترین و ناپسندترین حلال نزد خداوند متعال است، و همه‌ی این‌ها موجب برگشت به معاشرت نیکو و معامله‌ی عادلانه و دادگرانه است.²

مبحث چهارم: روش قضائی در حل و کاهش اختلافات زوجین

مطلب اول: مفهوم حکم

تعریف لغوی حکم: حکم با فتح حا و کاف به معنی حاکم می‌باشد، وقتی صلاحیت مال خود را به کسی بدهد می‌گوئیم حَکَمَه فی ماله تحکیمًا³.

و حُکَم به ضم حاء و سکون کاف به معنای فیصله می‌باشد، حکمت هم مشتاق از همان است⁴. "أَحْکَمَه" یعنی آن را استحکام بخشید و مانع برهم خوردن آن شد.⁵

تعریف اصطلاحی حکم:

در اصطلاح شرع دو تعریف از حکم ارائه شده است که قرار ذیل اند:

1- حکم به معنی نگاه در امور و تأمین عدالت می‌باشد.

¹ -القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، 624/3.

² -وهبة الزحيلي، التفسير المنير، 306/3.

³ -محمد الرازي، مختار الصحاح، ماده: حَكَم، ص 148.

⁴ -همان منبع، ص 148.

⁵ -فیروزآبادي، القاموس المحيط، ماده: حکم، ص 1095.

2- حکمین به دو فصله‌کننده‌ی اطلاق می‌شود که زوجین صلاحیت خود را به آنان تفویض می‌کنند تا میان زن و شوهر داوری کنند.¹

تعریف نخست به مدلول لغوی کلمه حکم نزدیک‌تر است تا مدلول شرعی آن، و تعریف دوم مبنی بر این اساس است که حکم‌ها وکیل‌اند، و این مسأله اختلافی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

برخی از فقهاء تحکیم را به طور عام تعریف نموده گفته‌اند: تحکیم عبارت از این است که دو طرف متخاصم فیصله‌کننده‌ای را بگمارند تا در میان‌شان فیصله کند.² مناسب‌ترین تعریفی که می‌توان برای فرستادن دو حکم ارائه داد این است: عبارت از فرستادن دو مرد شایسته و کارکننده در صورت بروز اختلاف میان زوجین از خانواده‌های زوجین است تا میان آنان صلح را برقرار کنند و از رابطه‌ی زناشوی محافطت کنند.

مطلب دوم: مشروعیت ارسال حکم

کتاب و سنت و اجماع علماء فرستادن دو حکم را جائز می‌دانند که در ذیل به آن دلایل خواهیم پرداخت:

1- قرآن کریم:

الله متعال می‌فرماید: {وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا}.³

ترجمه: اگر بیم جدایی میان آنان را داشتید، پس یک حکم از خانواده‌ی مرد و یک حکم از خانواده زن بفرستید، اگر اراده اصلاح را داشته باشند، خداوند میان آنان (یا توافق بر سر جدایی و یا هم‌با‌کنار گذاشتن اختلاف) توافق به میان می‌آورد، بی‌گمان خداوند دانا و آگاه است. وجه استدلال:

مفهوم آیه این است که اگر اختلاف کردند و اختلاف‌شان دوام یافت، در این صورت لازم است که دو حکم فرستاده شود.¹

2- آثار صحابه:

¹ -طبري، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، 103/4.

² -ابن نجيم، البحر الرائق في شرح كنز الدقائق، 24/7. المنجور، شرح المنهج المنتخب إلى قواعد المذهب، 576/2.

³ -سوره نساء، آيه 35.

از عبیده سلمانی روایت است که گفت: در کنار علی رضی الله عنه بودم که زنی با شوهرش به نزد او آمدند و با هر یکی از زن و شوهر جماعتی از مردم بود، هر یکی از این دو جماعت حکمی را از میان خود انتخاب کردند، پس علی رضی الله عنه هر دو حکم را مخاطب قرار داده گفت: «أَنْذِرِيَانِ مَا عَلَيْكُمَا؟ إِنَّ عَلَيْكُمَا إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَجْمَعَا جَمْعًا وَإِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَفْرَقَا فَرَقْتُمَا»². ترجمه: آیا می دانید که مسئولیت شما چیست؟ اگر به این نظر رسیدید که میان شان جدایی بیاورید، میان شان جدایی خواهم آورد، و اگر خواستید که آن ها را با هم جمع کنید، چنین می کنم.

شوهر گفت: جدایی نه، علی رضی الله عنه فرمود: «كَذِبْتَ»، والله لا تبرحُ حتی ترضی بكتاب الله لك و عليك» یعنی دروغ گفתי، به خدا سوگند راهی نداری جز اینکه به کتاب خدا چه به سودت باشد و یا به ضررت راضی شود، زن گفت: به کتاب خدا راضی هستم چه به سودم {حکم صادر کند} و چه به {ضررم}³.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: من و معاویه به حیث حکم فرستاده شدیم، برای مان گفته شد: «إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَجْمَعَا جَمْعًا، إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَفْرَقَا فَرَقْتُمَا» اگر خواستید که آن ها را با هم جمع کنید، میان شان جمع می کنم، و اگر خواستید که آن ها را از هم جدا کنید، از هم جدای شان می کنم. معمر می گوید: به من رسیده است که کسی که آن ها را به حیث حکم فرستاده بود، عثمان رضی الله عنه بود.⁴

وجه استدلال از این دو اثر: علی بن ابی طالب رضی الله عنه دو حکم را پذیرفت و کیفیت فیصله بین دو زوج متخاصم را برای شان بیان کرد، عثمان بن عفان رضی الله عنه علی بن ابی طالب رضی الله عنه و معاویه بن ابو سفیان را به حیث دو حکم فرستاد و کیفیت فیصله میان دو زوج را برای شان بیان کرد، همه ی این ها دلیل است بر جواز فرستادن دو حکم؛ چون اصحاب کرام عادت نداشتند که خلاف شریعت و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کنند، بلکه آنان طبق

¹ - ابن عرفة، تفسير الإمام ابن عرفة، 406/2.

² = بیهقی، السنن الکبری. 4/421.

³ - عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق، باب الحکمین، شماره ی اثر: 11883، 512/6. شعیب ارناؤوط و عبدالقادر ارناؤوط محققان کتاب "زاد المعاد فی هدی خیر العباد" سند این حدیث را صحیح گفته اند. زاد المعاد، 173/5.

⁴ - عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق، باب الحکمین، شماره ی اثر: 11885، 512/6. شعیب ارناؤوط و عبد القادر ارناؤوط محققان کتاب "زاد المعاد فی هدی خیر العباد" رجال این حدیث را ثقه دانسته اند، زاد المعاد، 173/5.

سنت عمل می کردند، پس این خودش دلالت بر این دارد که فرستادن دو حکم در وقت اختلاف زوجین نزد ایشان کاملاً مشروع و جایز بوده است.

3- اجماع:

علماء در صورت اختلاف و نزاع میان زن و شوهر بر جواز فرستادن دو حکم اتفاق دیدگاه دارند.¹

مطلب سوم: مقصد شرعی از ارسال حکم

عقد نکاح پیمان غلیظی است که زن و شوهر را با هم جمع می کند، و رابطه‌ی مقدسی است که برای دائم نه مؤقت برقرار می شود، بناءً شریعت می خواهد که به اساس عشق و محبت و مهربانی و الفت خانواهی صالح به وجود بیاید تا خشتی از خشت های جامعه‌ی صالح باشد.

و بر هم خوردن این رابطه با کیان خانواده را تهدید می کند و سبب می شود که ارزش های عالی خانواده بعد از شکل‌گیری بار دیگر به اضمحلال بینجامد، بناءً خانواده در دین خدا چیزی پیش پا افتاده‌یی نیست که بتوان در آن کوتاهی کرد، بلکه خداوند متعال فرستادن دو حکم را مشروع گردانیده است تا سلامت و تداوم خانواده تضمین شود و از کیان خانواده و ارزش های آن صیانت صورت بگیرد؛ اگر چنین کاری متعذر به نظر رسید، باید میان شان اقدام به جدایی شود تا مفاسد نزاع از بین برود و حقوق ضایع نشود.

برای اینکه وظیفه‌ی حکم ها به ثمر بنشیند و اهداف آن متحقق شود، شریعت دو مرد از خانواده‌های زوجین را در صورت ممکن مکلف نموده است؛ چون خویشاوندان ابعاد پنهان احوال افراد را بهتر می دانند و برای اصلاح زوجین شایسته‌تر اند؛ چون نفس های زوجین با آن ها انس بیشتر دارد و حب و بغضی که در دل دارند با آن ها در میان می گذارند، اگر دل شان ادامه‌ی رابطه و یا جدایی هم باشد با آن ها در میان می گذارند²؛ چون خویشانند بودن سبب می حکم با کمال دلسوزی نهایت تلاش خود را به خرج دهد تا به منازعه پایان دهد³، اگر دو حکم بیگانه فرستاده شود، گمان اینکه از یک طرف جانب‌داری کنند وجود دارد، و فرستادن حکم ها

¹ - ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ص 530.

² - الصاوي، بلغة السالك إلى أقرب المسالك (حاشية الصاوي على الشرح الصغير)، 1664/4.

³ - عبدالوهاب البغدادي، المعونة على مذهب عالم المدينة، 876/2.

از خویشاوندان دو طرف این گمان را از بین می برد¹. اگر وجود دو حکم از خانواده متعذر بود، دو همسایه به عنوان حکم انتخاب می شوند؛ چون همسایه به احول همسایه آگاهتر است.²

مطلب چهارم: صفات و شروط حکم

نخست صفات حکم: فقهاء در مشروعیت فرستادن دو حکم از دو جانب اتفاق دیدگاه دارند³. و در این هم فقهاء اتفاق دیدگاه دارند که این دو حکم مسؤولیت دارند که میان دو زوج که با هم نزاع کرده اند صلح کنند⁴.

اما فقهاء در مفهوم حکم اختلاف دیدگاه دارند که آیا حکم حاکم است یا وکیل؟ آیا آن ها صلاحیت جدا کردن زن و شوهر را با رضایت شان دارند یا بدون رضایت شان هم می توانند آنان را از هم جدا کنند؟ در این مورد دو دیدگاه مطرح شده است⁵ که در ذیل به آن ها خواهیم پرداخت. دیدگاه نخست:

حکم ها حاکم اند و صلاحیت جمع و تفریق میان زوجین را دارند فرقی نمی کند که در بدل عوض باشد و یا بدون عوض، نیازی نیست که حتما زوجین آن ها را وکالت دهند، حتی رضایت زوجین هم شرط نیست، این دیدگاه، دیدگاه امام مالک⁶ است و یک روایت از امام احمد⁷ است و دیدگاه مختار نزد ابن قیم⁸ هم همین دیدگاه است.

دلایل این دیدگاه قرار ذیل است:

دلیل نخست: الله متعال می فرماید: (وإن خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من أهله وحكما من أهلها)⁹.

1 - الجصاص، أحكام الجصاص، 190/2.

2 - الدردیر، الشرح الصغیر مع حاشیة الصاوی، 1665/4.

3 - الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، 614/3. ابن جلاب، التفریع، 87/2. الشیرازی، المذهب، 250/4. عبدالرحمن بن ابراهیم، العدة شرح العمدة، ص 403.

4 - ابن نجیم، الحر الرائق شرح كنز الدقائق، 25/7. ابن الجلاب، التفریع، 87/2. الشافعی، الأم، 494/6. موفق الدین بن قدامه، المغنی، 167/8.

5 - أبو المطرف المالقي، الأحكام، ص 392. ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ص 530.

6 - البراذعي، التهذيب في اختصار المدونة، 49/2. الشارمساحي، نظم الدر في اختصار المدونة، ص 340.

7 - موفق الدين بن قدامه، المغنی، 168/8.

8 - ابن القيم، زاد المعاد في هدي خير العباد، 172/5.

9 - سورة نساء، آیه 35.

خطاب ایه متوجه پیشوایان و حاکمان است، نه متوجه زوجین¹، قرآن هم آن ها را حکم نامیده است و هیچ توجهی به رضایت زوجین نکرده است².

دلیل دوم: الله متعال می‌فرماید: {إِنْ يَرِیدَا إِصْلَاحًا} این قول هم متوجه حکمین است، پس خودش دلالت بر این دارد که صاحب اراده حکم ها اند نه زوجین³، "وکیل صاحب اراده نمی باشد، بلکه با اراده موکل خود عمل می کند"⁴.

دلیل سوم: آثاری که از علی رضی الله عنه در مسأله‌ی حکمین وارد شده است دلالت بر این دارند که او زوج را در تفریق مجبور به قبول حکم حکمین می داند، همان طور که در جمع آن را پذیرفته است⁵.

دلیل چهارم: نامگذاری آن ها به حکم خودش منافی وکیل بودن شان است⁶.
دلیل پنجم: الله متعال غیر زوجین را مخاطب قرار نموده فرموده است که هرگاه بیم اختلاف و نزاع بین زوجین را داشتند دو حکم بفرستند، اگر غیر آن ها مخاطب قرآن باشد پس وکیل قرار دادن بی معنی است، انتخاب حکم برپا آن ها درست نیست، مگر در مسائلی که با هم موافق اند، و انتخاب وکیل از طرف هر یکی از آن ها در چیزهایی است که با هم اختلاف دارند، و آن اینجا ممکن نیست⁷.

دلیل ششم: الله متعال غیر زوجین را مخاطب قرار داده است، پس چطور می‌تواند از مرد و زن نمایندگی نماید، این مورد نیاز به تقدیر (مروهما أن یوکلا وکلیلین: وکیلا من أهله ووکیلا من أهله) در آیه‌ی {وإن خفتم شقاق بینهما} دارد⁸.

1 - عبدالوهاب البغدادي، الإشراف علی نکت مسائل الخلاف، 724/2. عبد الوهاب البغدادي، المعونة علی مذهب عالم المدينة، 876/2.

2 - موفق الدین بن قدامه، المغنی، 169/8.

3 - الماوردي، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، 602/9.

4 - ابن القيم، زاد المعاد في هدي خير العباد، 173/5.

5 - موفق الدین بن قدامه، المغنی، 169/8.

6 - عبدالوهاب البغدادي، الإشراف علی نکت مسائل الخلاف، 724/2.

7 - ابن العربي، أحكام القرآن، 423-422/1.

8 - ابن القيم، زاد المعاد في هدي خير العباد، 173/5.

دلیل هفتم: حکم رساتر و بلیغ‌تر از حاکم است، چون صفت مشبیه به اسم فاعل دلالت بر ثبوت دارد، اهل زبان در این مورد اختلاف دیدگاه ندارند، پس وقتی که اسم حاکم بر وکیل محض صدق نکند، آنچه که رساتر و بلیغ‌تر از آن است چطور صدق می‌کند.¹

دلیل هشتم: وکیل نه در زبان قرآن حکم نامیده شده است و نه هم در زبان شارع و نه هم در عرف عام و نه هم در عرف خاص، وکیل در شریعت از خود اسم و معنی دارد و حکم هم از خود در شریعت اسم و معنی دارد، وقتی که الله متعال هر یکی از آن‌ها را خودش به روشنی بیان نموده است، دیگر مجالی برای شاذ باقی نمی‌ماند، پس یک عالم چطور معنی یکی از آن‌ها را بر دیگر حمل می‌کند، در حالی که این خودش تلبیس و فاسدسازی احکام است.²

دیدگاه دوم: حکم‌ها وکیل‌اند و صلاحیت تقریق را بدون اجازه‌ی زوجین ندارند. این دیدگاه، دیدگاه امام ابو حنیفه³ و امام شافعی⁴ و یک قول از امام احمد⁵ است.

دلایل این دیدگاه قرار ذیل است:

دلیل نخست: حکم‌ها وکیل‌اند و صلاحیت تقریق را ندارند مگر با اجازه‌ی زوجین، چون بُضع (شرم‌گاه) حق مرد مال حق زن است، هر دو هم به پخته‌گی رسیده‌اند و رشید محسوب می‌شوند بناءً کسی دیگری نمی‌تواند عوض آن‌ها تصمیم بگیرد، مگر وکیل آن‌ها.⁶

دلیل دوم: اگر حکم متوجه علی رضی الله عنه می‌شد نه متوجه زوجین، خود علی رضی الله عنه دو حکم می‌فرستاد و نمی‌گفت که دو حکم بفرستید.⁷

دلیل سوم: در این اختلافی نیست که نمی‌توان زوجین را مجبور به طلاق و یا خلع نمود، اگر قبل از فرستادن دو حکم چنین باشد، بعد از فرستادن حکم‌ها هم نمی‌توان طلاق و یا خلع را اعمال

¹ - همان منبع، 173/5.

² - ابن العربی، احکام القرآن، 124/1.

³ - ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، 25/7.

⁴ - الشافعی، الأم، 494-495/6. المزنی، مختصر المزنی، ص 248. الشیرازی، المذهب، 250/4. النووی، المنهاج، ص

260. الصردفی، المعانی البدیعة فی اختلاف أهل الشریعة، 237/2.

⁵ - موفق الدین بن قدامه، المغنی، 167/8.

⁶ - عبدالرحمن بن ابراهیم، العدة شرح العمدة، ص 403.

⁷ - الشافعی، الأم، 299/6.

کرد مگر به رضایت آن‌ها؛ چون حکم صلاحیت چنین اقدامی را ندارد، مگر با رضایت زوجین، پس حکم‌ها چطور می‌توانند چنین تصمیمی بگیرند.¹

دیدگاه راجح: بعد از تحلیل و بررسی دلائل هر دو طرف به این دیدگاه می‌رسیم که دیدگاه نخست که می‌گوید حکم‌ها حکم‌اند و می‌توانند در بدل عوض و بدون عوض به جمع و یا تفریق میان آنان اقدام نمایند و هیچ نیازی به توکیل زوجین و یا رضایت آنان نیست، راجح‌تر به نظر می‌رسد.

دوم: شروط حکم: حکم‌ها در مذاهب چهارگانه دارای یک سلسله شروط اند که در ذیل به آن‌ها مفصلاً خواهم پرداخت:

1- شروط حکمین نزد حنفی‌ها: حکم به منزله‌ی قاضی است و باید اهلیت و شایستگی قاضی را داشته باشد²، در قاضی شرایط شهادت هم باید لحاظ شود، و اگر اهل اجتهاد باشد بهتر است و اولویت داده می‌شود³.

پس شروط حکمین نزد حنفی‌ها قرار ذیل است:

اسلام، عقل، بلوغ، عدالت، آزادی، سالم بودن از عیوب، فقیه بودن، و اینکه یک حکم از خانواده شوهر و یک حکم از خانواده زن باشد⁴.

حکم قرار دادن کافر، غلام، ذمی، کسی که حد قذف بر او جاری شده است، فاسق، طفل و کسی که صاحبیت قضاء را ندارد، جایز نیست⁵، حکم قراردادن زن جایز است، چون می‌تواند قاضی باشد⁶.

شروط حکمین نزد مالکی‌ها:

مالکی‌ها مرد بودن، رشید بودن، عادل بودن و آگاهی از فقه در مسائل مربوطه‌شان را برای حکم بودن شرط قرار می‌دهند، و علاوه بر موارد یاد شده، بودن یک حکم از خانواده زن و یک

¹ - الجصاص، أحكام القوان، 191/2.

² - المرغینانی، الهدایة مع نصب الراية، 151/4. عمر بن عبدالعزیز، شرح أدب القاضي، ص 482.

³ - المرغینانی، الهدایة مع نصب الراية، 132/4. القدوري، مختصر القدوري، ص 207. عبدالله النسفی، كنز الدقائق، ص 459.

⁴ - الكاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، 612/3.

⁵ - المرغینانی، الهدایة مع نصب الراية، 151/4.

⁶ - ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، 26/7. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، 126/8.

حکم از خانواده مرد را هم شرط قرار می دهند، و می گویند که فرستادن حکم بیگانه در صورتی که انتخاب حکم خویشاوند ممکن باشد، جایز نیست، همچنان حکم بودن شخص غیر عادل، فاسق، کودک، دیوانه، غلام و سبکسر و بی عقل را هم ناجایز می دانند.¹

از مجموع شروط مالکی ها برداشت می شود که مسلمان بودن، عاقل بودن، بالغ بودن و آزاد بودن را هم شرط حکم بودن می دانند.²

پس مجموع شروط مالکی ها برای حکم بودن قرار ذیل است:

مسلمان بودن، مرد بودن، عاقل بودن، بالغ بودن، آزاد بودن، رشید بودن، عادل بودن و آگاهی داشتن در مسائل فقهی مربوط به تحکیم، و اینکه یک حکم از خانواده زن و یک حکم از خانواده مرد باشد.

شروط حکمین نزد شافعی ها:

3- شروط حکمین نزد شافعی ها قرار ذیل است:

هر دو حکم مسلمان باشند، آزاد باشند، مرد باشند، عادل و بالغ و فقیه باشند، و بودن حکم از خانواده مرد و زن شرط نیست، بلکه مستحب است، اگر از غیر خانواده زوجین هم باشند، اشکالی ندارد.³

4- شروط حکمین نزد حنبلی ها:

شروط حکمین نزد حنبلی ها قرار ذیل است:

هر دو حکم مرد باشند، عاقل و بالغ و آزاد و مسلمان معروف به عدالت باشند و بر آنچه که میان زن و شوهر وجود دارد اشراف داشته باشند و به جمع و تفریق میان زن و شوهر هم علم داشته باشند،⁴ و بهتر است که هر دو از خانواده زن و شوهر باشند، اما از خانواده زوجین بودن شرط نیست.⁵

مقارنه بین شروط مذاهب:

¹ - الدردیر، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي، 3/ 211-212.

² - وقتی که حکم بودن فاسق مورد پذیرش نباشد، حکم بودن کافر از باب اولی مورد پذیرش نیست، چون کفر شدیدتر از فسق است.

³ - النووي والمطيعي، المجموع شرح المذهب، 18/ 143.

⁴ - عبدالرحمن بن إبراهيم، العدة شرح العمدة، ص 403.

⁵ - مجد الدين ابن تيمية، المحرر في الفقه، ص 399.

بعد از تحلیل و بررسی شروط حکمین نزد مذاهب چهارگانه به این نتیجه می‌رسیم که پنج شرط نزد مذاهب چهارگانه مورد اتفاق است که قرار ذیل اند:

عادل بودن، بالغ بودن، آزاد بودن، مسلمان بودن و عادل بودن.
و شرط دیگر اختلافی اند و سبب آن اختلاف شان در فهم نصوص و آثار است.

مطلب پنجم: حکم اسکان زوج متخاصم در کنار افراد قابل اعتماد

مالکی‌ها و شافعی‌ها و حنبلی‌ها تصریح می‌کنند که اگر میان زوجین مشکلی پیدا شد و کار به جایی کشید که یکی از آنان بر دیگری مرتکب ظلم شد و تعدی شد، باید حاکم آن‌ها را در نزدیک شخص مورد اعتماد ساکن بسازد و بر آنان اشراف داشته باشد تا معلوم شود که کدام یکی از آنان ظالم است و او را از ظلم باز دارد و هر دو را به پذیرش حق وادار کند، چون طریق انصاف هم همین است، و اگر چنین کاری متعذر بود و اختلاف شان بسیار شد، باید حاکم دو حکم را به سوی آنان بفرستد.

به خاطر احقاق حق، ساکن ساختن زن و شوهری که با هم نزاع دارند و حل نزاع شان دشوار شده است، مسأله‌ای است که هیچ اصل و اعتبار شرعی ندارد و فایده‌ای هم به همراه ندارد، فرستادن دو حکم کافی است و ما را از آن بی‌نیاز می‌سازد.¹

ابن العربی حکم این مسأله را بیان نموده می‌گوید:

شگفتی‌آور است که مردم منطقه‌ی ما حکم قرآن و سنت را راجع به این مسأله به فراموشی سپرده اند و گفته اند: به دست انسان امینی سپرده شوند.

بر هیچ کسی پوشیده نیست که این خودش دشمنی با نص است.²

مبحث پنجم: رعایت کفایت و نقش آن در کاهش اختلاف بین زوجین

مطلب اول: تعریف لغوی واصطلاحی کفایت

الف. تعریف لغوی کفایت: در ابتدای بحث به بیان و بررسی معنای لغوی کفایت و کفو می‌پردازیم. در کتابهای لغت آمده است کفو به ضم کاف و سکون فاء، و همزه در آخر و کفو به ضم کاف و فاء، و همزه در آخر و جمع آن اکفاء به معنای همتا و مانند است و «کفا» (به فتح

¹ -ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستنقع، 447/12.

² -ابن العربی، القبس فی شرح مؤطأ مالک بن انس، ص 381.

کاف و فاء، و همزه در آخر کفائة به فتح کاف و مد الف و فتح همزه، هر دو به معنای یکسانی، برابری، شباهت، شایستگی و صلاحیت می باشند.

و همچنان کفوء به معنای همتا و نظیر است به سه شکل خوانده شده است: اوّل به سکون فاء و همزه در آخر کفوء؛ دوم به ضم فاء و واو به جای همزه در آخر کفو؛ سوم به ضم فاء و همزه در آخر کفو و کاف در هر سه مورد مضموم است

و همچنان کفاء ت بمعنی مساوات و مماثلت است، باید مرد جایگاه دینی، نسبی و خانوادگی زن دارد داشته باشد¹.

ب. تعریف تعریف اصطلاحی کفائت: کفائت در اصطلاح، بمعنی مساوات و مماثلت است، بدین معنی که زن و مرد و زوجین در منزلت و مرتبت و موقعیت اجتماعی و سطح اخلاقی و مالی، مساوی هم باشند، بدون شک هر اندازه مقام و موقعیت و منزلت زن و مرد بهم نزدیک و مساوی باشد، زندگی زناشویی آنان، موفقتر و بهتر است و کمتر دستخوش شکست و نومیدی می شود².

مطلب دوم: اموراتی که در کفائت مطلوب است

ابن حزم می گوید: کفائت در از دواج معتبر نیست و گفته: هر مرد مسلمانی مادام زناپیشه نباشد، حق دارد با هر زن مسلمانی که زناپیشه نباشد، ازدواج کند. او می گوید: همه مسلمانان با هم برادرند پس نکاح دختر خلیفه هاشمی قریشی، برای پسر سیاه پوست غیر معروف النسب، حرام نیست، و مرد مسلمان فاسق که فسق را بغایت رسانده و زناکار نباشد برای زن مسلمان فاسق غیر زنا کار، هم کفء بحساب می آید. چون خداوند گوید: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ}، (الحجرات: 10)، ترجمه: فقط مؤمنان برادران یکدیگرند، و همچنان می فرماید: {فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ}³

ترجمه: با زنانی که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید.

¹ - زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقّب بمرتضی، الرّبیدی (المتوفی: 1205هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس

، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهدایة، ج 1، ص 390.

² - سابق، سید سابق، فقه السنه، ج 2، ص 143.

³ - سوره نساء آیه ۳.

وهمچنان می گوید: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - زینب ام المومنین را پیش از اینکه خود با وی ازدواج کند، او را به عقد ازدواج زید غلام آزاد شده خود درآورده بود و ضباعه دختر زبیر پسر عبدالمطلب را بعقد نکاح مقداد درآورده بود¹.

گروهی از فقها می گویند که کفایت در ازدواج معتبر است ولی تنها در استقامت و اخلاق معتبر است نه در نسب و حرفه و پیشه و ثروت و چیزهای دیگر. پس مرد صالح و درستکار که دارای نسب عالی نیست، می تواند با زن صاحب نسب ازدواج کند و کسی که حرفه پستی دارد می تواند با زنی بلند قدر ازدواج نماید و کسی که جاه و مقام و شهرتی ندارد، می تواند با صاحب شهرت و جاه و مقام ازدواج کند، و فقیر می تواند با ثروتمند همسر شود، مادام که عقیق و پاک دامن باشد و هیچیک از اولیاء زن حق اعتراض و طلب جدائی زوجین از هم را ندارند. اگر زن رضایت داشته باشد پایینتر بودن درجه و رتبه زوج از مرتبه و درجه ولی متصدی عقد، اشکالی ندارد. اگر مرد دارای استقامت اخلاقی نبود با زن صالح و درستکار هم کفایت نیست و زن در این صورت می تواند، عقد را فسخ کند مشروط بر آنکه دوشیزه باشد و پدرش او را باجبار بعقد ازدواج مرد فاسق درآورده باشد².

گذشته از همه باید در کفایت امور ذیل مراعات گردد:

تقوی و پرهیزگاری: جانبین باید در حفظ اسرار و حقوق یکدیگر خدا ترس باشند، چنانکه الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ³}

ترجمه: ای مردم بدرستی همه شما را از یک مرد و یک زن آفریده ایم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله کرده ایم تا بهتر همدیگر را بشناسید و بدانید ارجمندترین شما به نزد خداوند کسی است که بیش از همه تقوی پیشه کند.

در این آیه آمده است که همه مردم از نظر آفرینش و ارزش انسانی برابرند و معیار و ارزش برتری تنها تقوا و پرهیزگاری است و هرکس حق خدا و مردم را بهتر ادا کند او برتر است.

¹ - ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفی: 456هـ)، المحلی بالأثار، الناشر: دار الفکر -

بیروت، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ، ج 9، ص 152.

² - سابق، سید سابق، فقه السنه، 144/2.

³ - سوره حجرات آیه ۱۳/

دینداری: (إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِضٌ)¹.

ترجمه: اگر خواستگاری برای دخترتان آمد و او را از جهت دین و اخلاق پسندیدید با ازدواج او موافقت کنید در غیر اینصورت (چنانچه خواستگار بی اخلاق یا بی دین باشد) با ازدواج افراد ناهل با دختران شما گمراهی و فساد فراگیر دامنگیرتان خواهد شد.

دینداری به اجماع ثابت است و نباید زن مسلمان مرد کافری را به شوهری قبول کند و برای مردان نیز بهتر این است که از زنان مسلمان خانم انتخاب کنند.²

سلامت از عیوب، باید جانبین از عیوب خالی باشند

نسب، باید جانبین دارای نسب معلوم باشند، در نسب بلند بودن نسب شرط نیست و باید نسب صرف معلوم باشد.

حرفه و هنر، فقهاء ذکر کردند حرفه داشته باشند.³

مال و دارایی، گرچه فقهاء این را در کفایت شرط نکردند، لیکن اگر توانایی مالی جانبین هم سطح باشد خیلی زیبا می باشد.⁴

تحصیل در خوشبختی خانواده نقش مهم دارد، هیچگاه یک خانم بی سواد یک خانم باسواد برابر نیست و یک زن با تحصیل یک خانواده را با فرهنگ می سازد، و نفع برای امت است.⁵

مطلب سوم: نقش کفایت در استقرار زندگی مشترک زوجین

هر کاری نیازمند اصولی است، هنگامی که یک اصل پذیرفته شد، حالت بنیادی پیدا می کند. اصول پذیرفته شده حالت عامه دارند و نمی توان آنها را نادیده گرفت؛ این امر حتی در مباحث اجتماعی و سیاسی نیز صدق می کند، یکی از اصول حاکم بر ازدواج، مسأله قصد و رضای طرفین است. کلیه قراردادهای حقوق خصوصی دارای اصولی است. مهم ترین اصل حاکم بر

¹ - ترمذی، ۳/۳۹۵، شیخ البانی این حدیث را حسن لغیره گفته است.

² - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهير بابن قدامة المقدسی (المتوفی: 620هـ)، المغنی لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، الطبعة: بدون طبع، تاریخ النشر: 1388هـ - 1968م، ۳۷/۷

³ - ابن قدامه، همان اثر، ۳۷/۷

⁴ - ابن قدامه، همان اثر، ۳۷/۷.

⁵ - الرحوب، نايف احمد، احكام الخطبة في الفقه الاسلامي، دار الثقافة للنشر والتوزيع، عمان، 2008م، ص 104.

قراردادهای خصوصی اصل آزادی اراده است. ازدواج هم یک قرارداد خصوصی است که از قصد و رضای طرفین تبعیت می کند. در ازدواج، فرد نه تنها باید قاصد باشد بلکه باید راضی هم باشد. نه تنها قصد ظاهری که قصد باطنی نیز لازم است، اگر دختری در باطن راضی نباشد، یعنی قصد باطنی نداشته باشد، این ازدواج درست نیست. نه تنها اراده باید باشد، بلکه باید اعلام هم شود. اعلام اراده با الفاظ مخصوصی که به آنها صیغه های ایجاب و قبول گفته می شود، صورت می گیرد. اصولاً ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد است. زن و مرد می توانند به یک شخص ثالث وکالت بدهند که صیغه ایجاب و قبول را برای آنها جاری کند. دومین اصل، اهلیت طرفین است، در صورت عدم اهلیت هر یک از دو طرف امر ازدواج صحیح نیست.¹

اگر زنی با سواد باشد بایک مرد بی سواد زندگی از هیچگاه پیش نمی رود و حیات زوجین را تلخ می سازد و فقهاء گفتند که اگر زنی شوهری انتخاب کند هم کفء آن نباشد اولیای زن حق مداخله را دارند.²

1 - <http://legal-aid.blogfa.com/post/18>، 1392، هجری، شمسی.

2 - ابن قدامه، المغنی، ج 7، ص 37.

نتیجه گیری

1. در باب ازدواج به این نتیجه رسیدیم که، ازدواج اساس وهسته یک خانواده سالم ثابت را تشکیل میدهد و حقوق و مکلفیت های را به دو طرف عقد بیار میاود و هر یکی از طرفین بخوبی درک می کنند که این یک رابطه مقدس است که دین هم از آن حمایت میکند و رابطه روحی و روانی عالی که سزاوار انسانیت است بوجود میآورد.
2. وقتی که مرد برای خواستگاری فرستاد همان گونه مرد برای شناخت زن کوشش می کند زن هم در مورد شناخت مردی که از آن خواستگاری می کند آخرین کوشش خود را انجام میدهد، وقتی که مرد خواستگاری کرد حتماً در حضور محرم رفته دختر را می بیند، واین دید وادید خیلی برای شناخت مادی و معنوی کمک می کند، چراکه اکثر ازدواج های که طرفین عقد در آن از یکدیگر شناخت قبلی ندارند آینده اش پرجنجال وحتی به طلاق می کشد.
3. در عموم تربیت فامیلی، دانش و علم، صبر و حوصله مندی در قبال یکدیگر و بجای آوردن حقوق یکدیگر و همچنان احترام متقابل نظریات مثبت همدیگر و همچنان احترام و عزت خویشاوندان همدیگر سبب محبت بیشتر در میان زن و شوهر می گردد و رابطه هردو را مستحکم می سازد و سبب استقرار سالم خانواده می شود.
4. و همچنان بنابر آنچه در نوشته این پایان نامه دست یافتیم این می باشد که، لجاجت و زبان بازی از هر جانبی که باشد سبب سردی رابطه شده و منجر به گسستگی روابط زناشویی می گردد و بالاخره اعتماد و محبت از بین رفته و با یکدیگر بدبین گردیده منجر به جدایی و یازندگی بدون مهر و محبت می گردد.
5. احکام شریعت در این زمینه استوار بر جلب مصالح و دفع مفاصد است و طبعاً تحقق مقاصد مانند حفظ نسل، ایجاد محبت و عشق و مودت در میان زوجین شرعاً مطلوب است.
6. فقها در برحق بودن مطالبه تفریق به سبب عیب اختلاف دیدگاه دارند که کدام یکی سزاوارتر است، زن و یا شهر، و یا هر دو که من دیدگاه امام ابو حنیفه را که تنها زن را از این حق برخوردار می داند ترجیح دادم، چون استدلال عقلی و مقاصدی قوی داشت.
7. فقهاء راجع به تعیین عیوبی که تفریق را توجیه می کنند اختلاف دیدگاه دارند، برخی از فقها این عیوب را محصور در چند عیب می دانند، و برخی دیگر این عیوب را محصور

نمی دانند، و هر عیبی را که علت تفریق در آن محقق شود، از این قبیل می دانند و تفریق میان زوجین را به سبب آن بیماری مجاز می شمارند.

8. فقهاء اجماع دارند که مسلمان نمی تواند با زن مشرک نکاح کند اما با زن کتابی می تواند و همچنان اجماع دارند که زن مسلمان نمی تواند با مطلق کافر نکاح کند، فرقی نمی کند که بت پرست باشد و یا هم یهودی و یا هم نصرانی و نکاح با مرتد و مرتده هم جایز نیست.

9. هر گاه یکی از زوجین قبل از دخول مرتد شود، عموم اهل علم به این باور اند که عقد نکاح به مجرد ثبوت ارتداد در حال فسخ می شود، در این مورد هم اجماع حکایت شده است.

10. فقهاء راجع به حکم معاینات طبی اختلاف دیدگاه دارند، برخی موافق و برخی دیگر مخالف اند که من دیدگاه موافقان را ترحیح دادم؛ چون استدلال شان از قوت بیشتری برخوردار بود.

11. عیوب از نگاه مانع دخول شدن و عدم آن به دو قسم تقسیم می شوند: عیب های تناسلی که مانع دخول می شوند که برخی از آنها ویژه مردان و برخی دیگر ویژه زنان است، قسم دوم، عیب هایی که مانع دخول نمی شوند و دو قسم اند: بیماری های که نفرت انگیز اند و ممکن نیست که بدون متحمل شدن ضرر با مبتلا به آن بیماری ها زندگی کرد، مانند جذام، جنون، پیس، سیل و بیماری تناسلی، اما روی زندگی زناشویی تأثیر می گذارد، مثل نازایی یا عقامت که فقهاء راجع به تفریق به سبب این بیماری ها اختلاف دیدگاه دارند.

12. فقط راه حل های که در سنت رسول الله آمده است و در این رساله ذکر شدند، اگر در زندگی هر خانواده پیاده گردد؟ زندگی آنها به سوی خوشبختی روان می شود.

13. آخرین حرف و عملیه ای که قابل اجرا است اینست که اگر زن وشوهر باهم توافقه نتوانستند نمایند و حکم تعیین می کنند که باید موضوع مورد منازعه آنها به اساس حلم و بردباری حل کنند.

14. تحصیل در خوشبختی خانواده نقش مهم دارد، هیچگاه یک خانم بی سواد با یک خانم باسواد برابر نیست و یک زن با تحصیل یک خانواده را با فرهنگ می سازد، و نفع برای امت است.

پیشنهادات

پس از نوشتن این پایان نامه، موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد ها تقدیم می کنم:

1. تمام موارد مربوط به خانواده که از طرف باحثین نوشته می شود باید به شکل یک موسوعه جمع آوری شود.
2. برای محصلین دوره ماستری بخش فقه و قانون توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک موضوع مربوط به خانواده را انتخاب نموده و مطابق رهنمایی استادان، به صورت اساسی ترتیب نمایند.
3. موضوعات مهم و قابل کاربرد باید از طرف پوهنتون باهمکاری نهادهای علمی دیگر به چاپ سپرده شود.
4. رساله های ماستری محصلان به نهاد هایی که به آن ضرورت دارند ارسال شود تا از آن ها استفاده مثبت صورت گیرد.
5. روند انتخاب موضوعات و رهنمایی محصلان، آسان تر شود و المكتبة الشاملة وطرق استفاده و کاربرد از آن در هر سمستر برای محصلان از طریق ورکشاپ، رهنمایی شود.

فهرست آیات

متن آیات	سوره ها	صفحات
{ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ }	بقره	9
{ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ }	بقره	10
{ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ }	مائده	9
{ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثِلَاتٍ وَرِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا } .	نساء	22
{ كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ }	دخان	12
{ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ } .	مائده	44
{ وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ } .	نساء	13
{ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ }	بقره	8
{ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا }	نساء	100
{ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ }	نساء	40
{ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ } .	بقره	75
{ وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً }	نساء	39
{ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا } .	نساء	76
{ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا } .	نساء	76
{ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ }	بقره	11
{ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا } .	روم	21
{ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ } .	روم	21
{ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ، قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً } .	ال عمران	78
{ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا } .	اعراف	1 و 12
{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ }	نساء	78
{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ } .	نساء	78
{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ } .	احزاب	39

فهرست احاديث

متن احاديث	كتب احاديث	صفحات
«إذا أتاكم من ترضون دينه وخلقه فزوجوه» .	ترمذی	80
«إذا أتاكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه، إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد عريض» .	ابن ماجه	66 و 115
«إذا تزوج الرجل المرأة وبها جنون، أو جذام، أو برص، أو قرن، فإن كان دخل بها فلها الصداق بمسه إياها، وهو له على الولي» .	بيهقي سنن الكبرى	33
«إذا خطب أحدكم المرأة فإن استطاع أن ينظر منها إلى ما يدعوه إلى نكاحها فليفعل»	مسند احمد	11
«إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة: إلا من صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له»	صحيح مسلم	23
«إن عليكم إن رأيتما أن تجمعا جمعتما وإن رأيتما أن تفرقا فرفقتما»	بيهقي سنن الكبرى	105
«إن من سنتي أن أصلي، وأنام، وأصوم، وأطعم، وأنكح، وأطلق»	سنن الدارمي	23
«أن نقرأ من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم سألوا أزواج النبي صلى الله عليه وسلم عن عمله في السر؟ فقال بعضهم»	متفق عليه	14
«إنما الطاعة في المعروف» .	نسائي	80
«أيما امرأة تزوجت، وبها جنون، أو جذام، أو برص، قال ابن جريج:»	موطا امام مالك	54
«أيما امرأة غر بها رجل بها جنون أو جذام أو برص فلها مهرها بما أصاب منها، وصداق الرجل على وليها الذي غره» .	موطا امام مالك رحمه الله	33
«الْبَيْسِي ثِيَابُكَ وَالْحَقِي بِأَهْلِكَ»	مسند احمد	32
«تزوجوا الودود الولود فإني مكاثر بكم الأمم» .	ابن ماجه	27
«تناكحوا تناسلوا تكاثروا فإني مباهى بكم الأمم يوم القيامة» .	مصنف عبد الرزاق	20
«تَنكِحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسْبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرِبَتْ يَدَاكَ»	بخارى	65
«تؤجل سنة، فإن قدر عليها، وإلا فرق بينهما».	بيهقي سنن الكبرى	33
«فأتقوا الله في النساء، فإنكم أخذتموهن بأمان الله، واستحللتم فروجهن»	مسلم	97

		بِكَلِمَةِ اللَّهِ»
79	بخارى	«لا توردن الممرض على المصح» .
31 و 80	ابن ماجه	«لا ضرر ولا ضرار» .
34	بخارى	«لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ، لَا، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ»
76	مسلم	«لكل داء دواء، فإن أصيب دواء الداء، برئ بإذن الله عز وجل»
76	بخارى	«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»
2	بخارى	«مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، إِنَّهُ».
25	ابن ماجه	«النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي، وَتَزَوَّجُوا، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ، «
68	بخارى	«وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلْفُنَّ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ» .
33	بخارى	«وَقِرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَقِرُّ مِنَ الْأَسَدِ»
43	مصنف عبد الرزاق	«هِيَ امْرَأَةٌ ابْتُلِيَتْ فَلْتَصْبِرْ حَتَّى يَأْتِيَهَا مَوْتُ، أَوْ طَلَقٌ» .

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحات
۱	ابن العربی	۹۴
۲	ابن حزم	۴۲
۳	ابن شهاب	۳۴
۴	ابن قدامه	۴۹
۵	ابن ماجه	۳۱
۶	رشید رضا	۹۵
۷	شوکانی	۳۲
۸	عبد الکریم زیدان	۳۰
۹	فهد عبد الرحمن	۵۰
۱۰	قرضاوی	۵۰
۱۱	قرطبی	۴۶

فهرست منابع و مآخذ

1. القرآن الكريم.
2. ابن الأثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد، المعروف بابن الاثير (المتوفى: 630هـ)؟ أسد الغابة في معرفة الصحابة - المشكول. المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، سنة النشر: 1415هـ - 1994 م .
3. ابن الحسن الشيباني: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: 189هـ)، الحجة على أهل المدينة، المحقق: مهدي حسن الكيلاني القادري، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1403 .
4. ابن العربي، ابوبكر محمد بن عبد الله (المتوفى: 543هـ)، احكام القرآن، تحقيق، محمد عبد القادر، عطاء، دار الفكر للطباعة والنشر، للطباعة، لبنان، .
5. ابن القيم، محمد بن أبي بكر الزرعي: الطب النبوي، تحقيق: عبدالمعطي قلججي، چاپ دوم، بيروت: دار الوعي، 1984م
6. ابن النجار، تقي الدين محمد بن أحمد، منتهي الإرادات، مؤسسة الرسالة، چاپ نخست، 1413، هـ،
7. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، فتح القدير، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم 1998م.
8. ابن بطل، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك: شرح صحيح البخاري، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ط2، السعودية-الرياض: مكتبة الرشد، 1423هـ-2003م، .
9. ابن جزى: محمد بن أحمد بن جزى الغرناطي، القوانين الفقهية في تلخيص مذهب المالكية، المحقق: ماجد الحموي، غير مفهرس، سنة النشر: 1434 -
10. ابن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج مع شروح الشرواني والعبادي، 438/7.
11. ابن حجر، احمد بن علي ابو الفضل العسقلاني، (المتوفى: 852)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق، محب الدين الخطيب، دار المعرفة.

12. ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
13. ابن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسى [ت: 458هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هندواي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م.
14. ابن عابدين، محمد أمين، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، 1979م.
15. ابن عبدالرحمن اليعبي، فهد: فتاوى و استشارات موقع الإسلام اليوم، www.islamtoday.net، 3/6/1423هـ
16. ابن عبدالله، عبدالعزيز بن محمد: المختار في زواج المسيار دراسة فقهية مقارنة حديثة، چاپ نخست، الرياض: دار صفاء، 1430هـ-2009م.
17. ابن عثيمين، محمد بن صالح: الشرح الممتع على زاد المستنقع، چاپ نخست، دار ابن الجوزي، 1428هـ-1422هـ
18. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، 1405هـ.
19. ابن كثير، إسماعيل بن عمر: تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الفكر، 1401هـ بوحالة، الطيب: الفحوصات الطبية قبل الزواج "دراسة مقارنة"، چاپ نخست، المنصورة، دار النفائس، 2010م.
20. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: 273هـ) ف سنن ابن ماجه ت الأرئووط، المحقق: شعيب الأرئووط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م.
21. ابن ماره، أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: 616هـ)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة

رضي الله عنه، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م.

22. ابن معلى، أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني الحصري، تقي الدين الشافعي (المتوفى: 829هـ)، كفاية الأخيار في حل غاية الاختصار، المحقق: علي عبد الحميد بلطجي ومحمد وهبي سليمان، الناشر: دار الخير - دمشق، الطبعة: الأولى، 1994م .

23. ابن مفلح، أبو اسحاق بن محمد بن عبدالله، المبدع شرح المقنع، چاپ نخست، 1408هـ، دار الكتب العلمية، بيروت

24. ابن منذر، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى : 456هـ)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت.

25. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ .

26. ابن مودود، عبد الله بن محمود بن مودود الموصللي البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها)، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م .

27. ابن نجيم الحنفي، زين الدين: البحر الرائق شرح كنز الدقائق، باب الأولياء والأكفاء، بيروت: دار المعرفة

28. ابن نصر الثعلبي، أبو محمد عبدالوهاب بن علي: التلقين في الفقه المالكي، تحقيق، أبو أويس محمد بوخبزة الحسني التطواني، چاپ نخست، دار الكتب العلمية، 2001م

29. ابن هبيرة، يحيى بن (هُبَيْرَة بن) محمد بن هبيرة الذهلي الشيباني، أبو المظفر، عون الدين (المتوفى: 560هـ)، اختلاف الأئمة العلماء، المحقق: السيد يوسف أحمد، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1423هـ - 2002م.

30. ابو زهره، محمد ابوزهره، الاحوال الشخصية ، دار الفكر ، قاهره.

31. ابو يحيى، محمد حسن: أحكام الزواج في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة بقانون الأحوال الشخصية الأردني، چاپ نخست، 1419هـ-1998م.

32. ابوداود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: 275هـ) ف سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بلليف الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م.
33. أحمد ربيع أحمد يوسف، الخلافات الزوجية أسبابها وعلاجها، دار النفائس، عمان، 2012م.
34. احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
35. ادريس، محمد عبدالحق: أحكام المعقود عليها قبل الدخول في الفقه الإسلامي، چاپ نخست، أردن: دار النفائس، 1432هـ-2011م
36. اشقر، اسامه اشقر، مستجدات فقهيه فى قضايا الطلاق والزواج، ط1، دار النفائس، عمان، 200م.
37. الأصبحي، مالك بن أنس، المعونة الكبرى، دار صادر، بيروت، چاپ دوم، 1996م.
38. اصدارات دائرة الإرشادل والإصلاح الأسري- ديوان قاضى القضايا المضادق عليه من قبل اللجنة الفقهية، مهارات التكيف مع الحياة الزوجية، السلطة الوطنية الفلسطينية، ديوان قاضى القضاة، المحاكم الشرعية.
39. اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: 502هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - 1412 هـ.
40. -القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي (المتوفى: 684هـ)، الذخيرة، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت، الطبعة: الأولى، 1994 م.
41. آمال عبدالرحمن، عفوا زوجي الحبيب.. أكرهك أحيانا! (مقاله)،
42. البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر البجيرميّ المصري الشافعي (المتوفى: 1221هـ)، تحفة الحبيب على شرح الخطيب، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: 1415هـ - 1995م.

43. بخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، الطبعة: الأولى، (1422هـ)).
44. البسام، عبدالله: تيسير العلام شرح عمدة الحكام، كتاب النكاح، الرياض: دار صفاء، 1430هـ-2009م.
45. بلتو، يوسف: الفحوصات الطبية الضرورية قبل الزواج، الأردن: دار زهران،
46. البهوتي، منصور بن يوسف بن إدريس، كشاف القناع شرح الإقناع، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ نخست، 1420هـ،
47. بيهقي، ، ابوبكر أحمد بن حسين بن علي بيهقي، السنن الكبرى ناشر: دار المعرفة، بيروت، لبنان (ب ط، ب ت x).
48. ترمذی، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط21395 هـ - 1975 م. 613/3..
49. جبل، د. محمد حسن حسن جبل، المعجم الاشتقاقي المؤصل لألفاظ القرآن الكريم (مؤصل بيان العلاقات بين ألفاظ القرآن الكريم بأصواتها وبين معانيها)، الناشر: مكتبة الآداب - القاهرة، الطبعة: الأولى، 2010 م.
50. جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني (المتوفى: 816هـ)، كتاب التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1403هـ - 1983م. .
51. الجصاص، أبوبكر رازي، بن علي الرازي الجصاص، أحكام القرآن، المحقق: محمد قمحاوي، (بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1405هـ/1985م) چاپ 7.
52. الحطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: 954هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، 1412هـ - 1992م.

53. الخرشي، محمد بن عبد الله الخرشي المالكي أبو عبد الله (المتوفى: 1101هـ)، شرح مختصر خليل للخرشي، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
54. الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن: سنن اردارمي، تحقيق، فواز أحمد زمرلي و آخرون، چاپ نخست، بيروت: دار الكتاب العربي، 1407هـ.
55. دسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: 1230هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
56. الدمشقي: عبدالغني الغنيمي: اللباب في شرح الكتاب، تحقيق، محمود أمين النواوي، دار الكتاب العربي.
57. دمياطي، أبوبكر بن السيد محمد شطا، أبوبكر: إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين، ط1، دار الفكر، 1418هـ-1997م).
58. دهخدا، علي اكبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ دوم، (1377 خورشیدی).
59. الذواودي، قضايا النشوز والشقاق والطلاق في ضوء القرآن الكريم (مقاله)،
60. رازی خلاف، عبد الوهاب، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية (1227 هـ 1921 م.)، مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، ط2، .
61. الرحوب، نايف احمد، احكام الخطبة في الفقه الاسلامي، دار الثقافة للنشر والتوزيع، عمان، 2008م،
62. رشيد رضا، محمد رشيد بن علي رضا (المتوفى: 1354هـ) تفسير المنار. الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: 1990 م.
63. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن شهاب، نهاية المحتاج، مطبعة البابي الحلبي در مصر، 1357هـ.
64. رواس، محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبيبي معجم لغة الفقهاء، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م
65. زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: 1205هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية.

66. زحيلي، أ. د. وَهْبَةُ بن مصطفى الرَّحِيلِيّ، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كَلِيَّةُ الشَّرِيعَةِ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيّ وَأَدَلَّتُهُ، الناشر: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطبعة: الرَّابِعَةُ.

67. زحيلي، دكتور وَهْبَةُ زُحَيْلِيّ، احكام، آداب، حقوق و مسئوليت ها فقه خانواده در جهان معاصر، ترجمه: عبدالعزيز سليمي.

68. الزرقاني: محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني المصري الأزهرى. شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك. تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد. الناشر: مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة. الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م

1. الزركشي، شمس الدين أبو عبدالله محمد: شرح الزركشي على مختصر الخرقى، تحقيق: عبدالمنعم خليل إبراهيم، لبنان-بيروت: دار الكتب العلمية، 1423 هـ-2002 م.

69. الزيات، إبراهيم مصطفى و ديكران، المعجم الوسيط، المكتبة الإسلامية، توكياز
70. زيلعى، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: 743 هـ)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّلْبِيّ، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشُّلْبِيّ (المتوفى: 1021 هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ.

71. سحر اللبان، الغيرة والشك في الحياة الزوجية، روز: 2020-03-02 م، ساعت: 10:30، سايت أولوکه بر روى انتر نيت، در لينک ذيل: [https:// www.alukah.net/fatwa-
/counsels](https://www.alukah.net/fatwa/counsels)

72. السرخسي، شمس الدين، المبسوط، دار المعرفة، بيروت، چاپ دوم، 1996 م.
73. السمرقندي، علاء الدين، تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، 1984 م،
74. سمه رمضان، "الوعي الإسلامي" ترصد كواليس مطاردة شبح الطلاق والعنوسة (مقاله)
75. السيوطي: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911 هـ). الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م.

76. الشافعي: الإمام الشافعي؛ محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان ابن شافع الهاشمي القرشي المطلبي، أبو عبد الله، الام المحقق: رفعت فوزي عبد المطلب، الناشر: دار الوفاء، سنة النشر: 1422 - 2001 م.

77. شاكراً، محمد فؤاد: زواج باطل المسيار – العرفي- السري- المتعة، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
78. الشربيني، محمد الخطيب: مغني المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، باب الخيار في النكاح، بيروت: دار الفكر.
79. الشوكاني: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ). نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار. تحقيق: عصام الدين الصبابي. الناشر: دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1993م.
80. الشيرازي: أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: 476هـ). المهذب في فقه الإمام الشافعي. الناشر: دار الكتب العلمية
81. صالح بن إبراهيم، التفكك الأسري الأسباب والحلول المقترحة، روز: 2020-02-21، جينل اسلام ويب.
82. صنعاني، أبوبكر عبدالرزاق: مصنف عبدالرزاق، تحقيق، حبيب الرحمن الأعظمي، چاپ 2، بيروت: المكتب الإسلامي، 1403هـ، .
83. طائي، مصطفى ابن أبي عبدالله بن يونس، الطائي: كنز البيان مختصر توفيق الرحمن على متن الكنز، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1419هـ.
84. الطبعة: الثانية الكيلاني، فاتن البوعيشي: الفحوصات الطبية للزوجين قبل إبرام عقد الزواج أسانيداً ومقاصدها "دراسة مقارنة" چاپ نخست، الأردن، 1432هـ-2011م، 53
85. الظاهر، راتب عطا الله: مجموعة التشريعات الخاصة بالمحاكم الشرعية، اردن، 1409هـ-1989م.
86. عبادة، حاتم أمين: العلاج الجيني والفحوص الوراثية بين المعطيات العلمية والأحكام الشرعية دراسة فقهية مقارنة، الإسكندرية: دار الفكر الجامعي، 2010م
87. عبد الحميد عمر، د أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: 1424هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، بمساعدة فريق عمل، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م.
88. عبد الباقي يوسف، خصائص خطبة حجة الوداع (مقاله)

89. عبدالعزيز شاكر حمدان، الغيرة المرضية وأثرها في طلاق الزوجين، روز: 02-03-2020م، ساعت\10:35، سايت ألوكة.
90. عبدالكريم زيدان، المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم في الشريعة الإسلامية.
91. عبدالله، حسن صلاح الصغير: مدى مشروعية الإلزام بالفحص الطبي قبل الزواج "دراسة مقارنة"، دار الجامعة الجديدة، الاسكندرية، 2007م،
92. عثمان، سمية السيد» أوقات مليئة بالحسنات مع النية الصالحة، الباب النية في الزواج ، .
93. عظيم آبادي، أبو طيب محمد: عون المعبود شرح سنن أبي داود، ، همراه با تعليقات ابن قيم جوزي، تحقيق عصام الدين الصبّابطي، دار الحديث-القاهرة، سال چاپ(2001م).
94. علوان، عبدالله ناصح علوان، چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟، ترجمه: عبدالله احمدي (ب ت، ب ط).
95. عlish محمد، شرح منح الجليل على مختصر خليل، مكتبة النجاح، طرابلس، چاپ نخست، 1416هـ،
96. العيني، محمود بن أحمد، البناية في شرح الهداية، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، 1990م.
97. الغمراوي. العلامة محمد الزهري الغمراوي (المتوفى: بعد 1337هـ). السراج الوهاج على متن المنهاج . السراج الوهاج على متن المنهاج. الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت
98. فائز، مير احمد فائز، حقوق فاميل، بدون مشخصات،
99. الفيروزآبادي، مجد الدين يعقوب، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ ششم، 1419هـ
100. قرضاوى، يوسف: برنامجة الشريعة والحياة، شبكة الجزيرة، گرداننده عبدالصمد ناصر، 1427هـ،
101. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 هـ)، الجامع لأحكام القرآن ، المحقق: هشام سمير البخاري، الناشر: دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: 1423 هـ/ 2003 م.

102. القليوبي، شهاب الدين أحمد سلامة، و عميرة، شهاب الدين أحمد، حاشيتا القليوبي وعميرة، مكتبته و مطبعة أحمد سعد نبهان، چاپ چهارم، 1394هـ،
103. كاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: 587هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م.
104. الكشناوي: أبو بكر بن حسن بن عبد الله الكشناوي (ت ١٣٩٧ هـ)، أسهل المدارك شرح إرشاد السالك في مذهب إمام الأئمة مالك، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان
105. لاحم، عبد الكريم بن محمد الاحم، المطلاع على دقائق زاد المستقنع «فقه الأسرة» الناشر: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1431 هـ - 2010 م.
106. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م.
107. المباركفوري: محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم: تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، باب ما جاء في من يقاتل رياء وللدنيا، بيروت: دار الكتب العلمية، .
108. محمد كمال الدين امام: الزواج والطلاق في الفقه الإسلامي، بيروت: دار الكتب العلمية
109. المراغي، أحمد بن مصطفى المراغي (المتوفى: 1371هـ). تفسير المراغي. الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر. الطبعة: الأولى، 1365 هـ - 1946 م
110. المرداوي، علاء الدين أبو الحسن بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، چاپ نخست، مطبعة السنة المحمدية سال 1376هـ
111. مرسى، اكرم رضى، قواعد تكوين البيت المسلم، أسس وسبل التحصين، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1437هـ.
112. المرغيناني: علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: 593هـ). الهداية في شرح بداية المبتدي. المحقق: طلال يوسف. الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان.

113. مسعود: الإكراه في عقد النكاح دراسة مقارنة بين المذاهب الفقهية الأربعة وقانون الأحوال الشخصية.
114. مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، (المتوفى : 261 هـ) صحيح مسلم، المحقق : مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجيل – بيروت، الطبعة : مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة 1334 هـ). ٢.
115. مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، باب ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته، تحقيق، فواد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
116. معوض عبدالنواب: موسوعة الأحوال الشخصية، الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت.
117. مناوى، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: 1031 هـ)، التوقيف على مهمات التعاريف ، الناشر: عالم الكتب 38 عبد الخالق ثروت-القاهرة، الطبعة: الأولى، 1410 هـ-1990 م.
118. موسى، محمد يوسف موسى، احكام الاحوال الشخصية فى الفقه الاسلامى، چاپ مصر.
119. النجدي، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي: الأحكام شرح أصول الأحكام لابن قاسم، چاپ دوم، 1406 هـ.
120. نسفى، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفى (المتوفى: 537 هـ)، طلبة الطلبة، الناشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: 1311 هـ.
121. نفرأوى، أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين نفرأوى الأزهرى المالكي (المتوفى: 1126 هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: 1415 هـ - 1995 م.
122. نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676 هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت.
123. نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676 هـ)، المجموع شرح المذهب، الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت.

124. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية ، الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)، الطبعة الثانية، طبع الوزارة.

125. www.islamweb.net، رقم الفتوى: 45903، پنجشنبه 27 محرم 1425-18-3-2004.

You should remember that today, unfortunately, many of our people do not observe the legal and jurisprudential principles and rules regarding marriage, and some of them do not know about these principles at all, and for this reason, they commit irreparable mistakes in this vital matter.

Key words: marriage, family, wife, husband, difference and defect.

Summary of the discussion

Marriage makes men and women chastity. Therefore, they use their energy in the right direction, for example, to serve the religion, to improve the land. Both parties should recognize their sensitive and major role in correcting and refining their life partner and showing his adherence to religion. Also, he played an effective role in calling him to goodness and making him perform prayers and helping him in this direction. One should create a suitable atmosphere to get close to God and not turn into a fitna and obstacle in the other party's religion, and not weaken him from rushing towards good deeds.

By treating each other well, little by little, the feeling of real love between them, which was planted earlier during the marriage, grows and flourishes. Men and women work on the growth and prosperity of this love and affection and add to the feeling of friendship and uniformity between them.

If problems arise in the progress of the family, there should be solutions to get out of it. In this treatise, we have discussed the solutions that lead to the salvation of the family, as well as the defects that lead to the termination of the marriage.

It goes without saying that among all institutions, organizations, and social institutions, the family has a special and important role, all those who have thought about the organization of the society, all reformers and even dreamers, have emphasized the family and its vital importance for the society. It is certain that no society can claim health if it does not have a healthy family.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Compliance with the rules and customs of
marriage and its effect in reducing marriage
dissolution (in Islamic fiqh)**
Master's thesis

Student: Antahoor Ghafari
Supervisor: As.WazirMohammad Saidi

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Compliance with the rules and customs of
marriage and its effect in reducing marriage
dissolution (in Islamic fiqh)**
Master's thesis

Student: Antahoor Ghafari
Supervisor: As. Wazir Mohammad Saidi

Year: 2022